

# مطالعات تربیتی و اجتماعی

## قرآن و عترت

۴

### هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر حمید پارسانیا: دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
دکتر فریبا حاج‌علی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء ع  
دکتر محسن رفیعی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر احمد رهنمایی: دانشیار گروه علوم تربیتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع  
دکتر معصومه شریفی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر محمد مهدی صفورایی: دانشیار گروه روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی ع العالمیه  
دکتر زینب طیبی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر فایزه عظیم‌زاده اردبیلی: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق ع  
دکتر محمد فاکر میبیدی: استاد گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی ع العالمیه  
دکتر عبدالله معتمدی: دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی ع  
دکتر زهرا(شادی) نفیسی: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر معصومه شریفی مسئول بسیج  
اساتید پردیس حضرت معصومه ع  
سردبیر: دکتر زینب طیبی  
مدیر اجرایی: هادی برهانی  
ویراستار علمی: دکتر زینب طیبی  
ویراستار ادبی: دکتر محسن رفیعی، زینب ربیعی  
ویراستار انگلیسی: کمال برزگر بفرویی  
صفحه‌آرا: محمدحسین همدانیان  
زبان انتشار: فارسی  
قالب انتشار مجله: چاپی - الکترونیکی  
تناوب انتشار: دوفصلنامه  
شمارگان: ۲۰۰ نسخه

### داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

دکتر محسن رفیعی، دکتر علی رضوانی، دکتر فاطمه ژبان، دکتر علی ستاری، دکتر صدیقه شاکری  
حسین آباد، دکتر معصومه شریفی، دکتر علی اصغر شعاعی، دکتر زینب طیبی، دکتر فاطمه علی پور،  
دکتر علی اصغر فیضی پور، دکتر عبدالله معتمدی

### همکاران این شماره: رضیه عمرانی، فاطمه زهرا رفیعی، محمدصادق پوروهاب

نشانی: قم، بلوار شهید کرمی، روبروی بوستان بنفشه، دانشگاه فرهنگیان استان قم، پردیس  
حضرت معصومه ع، دفتر بسیج اساتید  
تلفن: ۰۲۵۳۳۷۰۴۶۷۳  
آدرس الکترونیکی: quran-etrat.journal@gmail.com

نقل مطالب دو فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت دارای مجوز نشر به شماره ۸۰۷۱۷ مورخ ۹۶/۱۰/۰۴ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

ISSN: ۲۷۱۷-۱۸۳۳

## دستورالعمل نگارش و ارسال مقالات دوفصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت

### الف) راهنمای نگارش مقالات:

۱. زبان انتشار دوفصلنامه فارسی است، از این رو مقاله به زبان فارسی باشد.
۲. مقاله تحقیقی، مستند، دارای نوآوری و براساس معیارهای پژوهشی و حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و سنت باشد.
۳. **عنوان:** عنوان مقاله دقیق، علمی، رسا، مختصر و متناسب با متن و مسأله پژوهش باشد.
۴. **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، دانشگاه یا سازمان وابسته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۵. **چکیده:** آیینۀ تمام نما و فشرده بحث است که باید در بردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو بحث، اشاره به مهمترین یافته ها و نتایج، روش تحقیق و رویکرد خاص و فهرستی از واژه های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر هفت واژه باشد و به طور جداگانه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و حداکثر ۱۵۰ کلمه ضمیمه شود.
۶. **مقدمه:** شامل خلاصه ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال های پژوهش و پیشینه ی پژوهش باشد.
۷. **بدنه اصلی مقاله:** در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم بندی مطالب در قالب محورهای مشخص پرداخته شود. متن مقاله باید پاراگراف بندی شده و دارای نثری روان و یکدست باشد و مقالات دارای نثر نارسا و اشکالات ویرایشی متعدد، در فرایند داوری قرار نمی گیرند.
۸. **نتیجہ گیری:** شامل مهمترین نتایج مبتنی بر یافته های پژوهش به شیوه ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته های پژوهشی با اهداف پژوهش و ارائه ی راهکارها و پیشنهادات.
۹. **ارجاعات:** ارجاع منابع و مآخذ در متن مقاله و به شیوه ی استاندارد (APA)، در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده به شکل ذیل آورده شود:
  - ۱/۹. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛
  - ۲/۹. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛
  - ۳/۹. چنانچه از نویسنده ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
  - ۴/۹. در صورتی که به دو اثر مختلف با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شود، به صورت (نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه/ نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه)؛
  - ۵/۹. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می شود و با ذکر کلمه «دیگران» به سایر مؤلفان اشاره می شود.
  - ۶/۹. یادداشت ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود (ارجاع و اسناد در یادداشت ها مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).
  - ۷/۹. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه).
۱۰. **فهرست منابع:** در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
  - ۱/۱۰. **کتاب:** نام خانوادگی، نام. نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/ م).
  - ۲/۱۰. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، صفحه شروع و پایان مقاله.

۳/۱۰. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایره المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.

۴/۱۰. پایان‌نامه: نام خانوادگی. نام نویسنده. «عنوان پایان‌نامه»، مقطع تحصیلی و رشته، نام دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.

۵/۱۰. در صورت نامشخص بودن محل نشر از لفظ «بی‌جا»، نام ناشر «بی‌نا» و تاریخ نشر از لفظ «بی‌تا» استفاده شود.  
۱۱. نقل قول‌های مستقیم به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج شود و ابتدا و انتهای مطلب در گیومه «» قرار گیرد.

۱۲. عنوان کتاب در متن مقاله ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه «» قرار گیرد.

۱۳. درج معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور، مقابل عبارت و در پرانتز ضروری است.

۱۴. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها (چپ و راست ۴ و بالا و پایین ۵ سانتی متر) و میان سطرها (سانتی متر)، در محیط ۲۰۰۷ word، متن مقاله با قلم ۱۴ B Mitra (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه ۱۲ B Mitra (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود و حجم مقاله حداقل ۴۰۰۰ و از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز ننماید.

۱۵. عناوین تیترها: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتربندی فرعی، اعداد فارسی بکار رود.

۱۶. شکل‌ها، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها، نمودارها و جداول باید همراه با متن مقاله در محل مناسب علامت‌گذاری و دارای زیرنویس باشد.

۱۷. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) در نگارش مقالات الزامی است.

### ب) راهنمای ارسال مقالات و فرایند داوری:

مقاله دستاورد پژوهش علمی نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

۱. مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد. (تکمیل تعهدنامه و فرم تعارض منافع از سوی نویسنده مسئول و ارسال به دبیرخانه مجله الزامی است).

۲. فایل مقاله به نشانی پست الکترونیکی دو فصلنامه (Quran.etrat.journal@gmail.com) با ذکر نام و نام خانوادگی کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام متبوع وی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال شود.

۳. مقالاتی که بر اساس مندرجات راهنمای نگارش مقالات مجله تهیه نشود، در فرایند ارزیابی قرار نخواهد گرفت.

۴. «دو فصلنامه نامه قرآن و عترت»، در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود. مقالات رسیده توسط هیأت تحریریه و با همکاری هیأت داوران ارزیابی شده و در صورت تصویب، طبق ضوابط مجله در نوبت چاپ قرار خواهند گرفت.

۵. گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری، ویراستاری و تصویب نهایی هیأت تحریریه، توسط سردبیر مجله صادر و به اطلاع نویسنده مسئول خواهد رسید.

۶. مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله، برعهده نویسنده مسئول است.

۷. تعداد و ردیف نویسندگان مقاله به همان صورتی که در نسخه اولیه و زمان ارائه به دفتر مجله مشخص شده، مورد قبول است و تقاضای حذف یا تغییر در ترتیب اسامی نویسندگان تنها قبل از داوری نهایی و با درخواست کتبی نویسندگان و اعلام علت امر قابل بررسی است.

۸. تقدّم و تأخّر چاپ مقالات با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.

۹. قالب انتشار دو فصلنامه چاپی - الکترونیکی است. در صورت چاپ مقاله، نسخه چاپی دو فصلنامه، به نویسنده مسئول اهدا خواهد شد.



## فهرست مطالب

۷

سعادت زن در قرآن با تکیه بر نظر آیه الله جوادی آملی  
سیده عالیہ آذرطوس

۲۹

حکمرانی مطلوب از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه با تأکید بر پاسخگویی  
حسین سلطان محمدی

۵۱

تأثیر امیدبخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوان و جوان با تأکید بر قرآن و سنت  
دکتر معصومه شریفی / دکتر محسن رفیعی / طیبہ داودآبادی فراهانی

۸۳

تجلی آیات و روایات در شخصیت الگویی شهید مطهری  
دکتر محمد فاکرمبیدی / دکتر زینب طیبی / فاطمه فاکر

۱۱۳

راهبردهای تربیتی در ارتباطات انسانی در گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام  
و حضرت اسماعیل علیه السلام با تأکید بر آیه ۱۰۲ سوره صافات  
زهرا زارعی مدوئیه

۱۲۷

وارثان برگزیده از دیدگاه قرآن کریم (مطالعه موردی آیه ۳۲ سوره فاطر)  
سید مجتبی ملک



# سعادت زن در قرآن با تکیه بر نظر آیه الله جوادی آملی<sup>۱</sup>

سیده عالیہ آذرطوس<sup>۲</sup>

## چکیده

ملاک و معیار سعادت زن از مباحث بسیار مهمی است که در آثار اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. این که با چه معیار می توان کمال و سعادت افراد را مورد ارزیابی قرار داد و آیا جنسیت و قومیت و یا نژاد و ملیت می تواند ملاک سعادت قرار گیرد، مطلبی است که مفسر گرانقدر معاصر، آیت الله جوادی آملی در مباحث تفسیری خود به آن پرداخته اند. پژوهش حاضر که به بررسی و تحلیل موضوع سعادت زن در قرآن و راهکارهای نیل به آن از نگاه آیت الله جوادی آملی می پردازد، با روش تحقیق کتابخانه ای سامان یافته است. حقیقت سعادت از منظر آیت الله جوادی آملی، کمال وجودی نفس و رشد عقل در مقام نظر و عمل است که تقرب به حق، نتیجه آن است. از این رو ایشان برترادف کمال و سعادت تأکید می ورزند و در باب معیار سعادت، با توجه به آیات کریم قرآن و روایات مأثور، تنها عقیده صائب و عمل صالح را میزان قرار می دهند. بر همین اساس است که جنسیت، قومیت و نژاد و عوامل دیگر هیچ نقشی در این باب ندارند. این حکیم الهی و مفسر عظیم الشأن معتقد است که مسیر کمال و سعادت برای زن به همان میزان فراهم است که زمینه آن برای مرد مهیا است. از نگاه ایشان راهکارها و عوامل ایشای نقش در این زمینه عبارت است از: خانواده محوری، ایمان گرایی، تحصیل علم، عدالت ورزی، توجه به معنویت و ترکیه نفس، آزادی عقیده و عمل بر اساس شرع و اشتغال به امور منزلی.

واژه های کلیدی: زن، سعادت، کمال، تفسیر، عبدالله جوادی آملی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲

۲. دکتری مطالعات زنان، گرایش اسلام و حقوق زن، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم، azartoos123@yahoo.com

## مقدمه

نگاه به جایگاه و شخصیت زن در طول تاریخ همیشه با افراط و تفریط همراه بوده و اندیشه استقرار یافته و ثابتی نسبت به آن وجود نداشته است. بنا بر نقل ویل دورانت در برخی اقوام و ملل و از نگاه برخی مکاتب، زن در حکم برده، اسباب خانه و یا آرایش و زینت اجتماع بوده است. ارسطوزن را ناقص می دانست و معتقد بود که زنان و بندگان از روی طبیعت، محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند. رابطه زن و مرد، رابطه زیردست و زبردست و فرمانروا و فرمانبردار است و این اصل برای همه ی انسان ها صادق است (ارسطو، ۱۳۴۹، ص ۱۱). عقیده یهود این بود که زنان در ردیف چارپایان و اموال غیر منقول اند (دورانت، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸). علامه طباطبایی بیان می کند:

«در جوامع نخستین و بین ملت ها و قوم های مختلف، زن فاقد هرگونه جایگاه فردی و منزلت اجتماعی بوده و شأن او در حد حیوانیت و با فاصله ای اندک در مرز انسانیت قرار گرفته بود، زن به منزله حیوانی تربیت یافته محسوب می شد که از حقوق انسانی بهره ای نداشت، زیرا که غایت مقام او در ردیف یک حیوان اهلی بوده است» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۷۴؛ همان، ج ۲، ص ۲۹۲).

در مقابل اندیشه مزبور، دیدگاه متمدنانه غربی است که سعادت و خوشبختی زنان را در گرو حقوق و تکالیف مساوی با مردان می داند (ر.ک. مشیرزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰). افلاطون با جرات و تهور از ورود زن به هرکاری حمایت می کرد و معتقد بود که برابر شمردن زن و مرد در برابر قانون برای نیک بختی جامعه ضروری است. نباید گفت که برخی قوانین مختص مرد است و زنان شایستگی آن را ندارند؛ چون با این کار نصف نیروی جامعه را هدر داده ایم (افلاطون، ۱۳۵۴، صص ۲۰۴-۲۳۴).

با توجه به این که آرای مفسران و عالمان دین در این باره مختلف است و برخی از ایشان نگاهی تحقیرآمیز نسبت به زن داشته و تفسیر نادرستی از برخی آیات داشتند، زن را همانند سایر منافع مادی دانسته که مرد می تواند از او بهره گیری کند و مکلف بودن زن در احکام و عبادات را از باب اتمام نعمت خدا برای مرد می دانند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۹۱). پرسش این است که



اندیشه مفسر معاصر آیت الله جوادی آملی درباره‌ی جایگاه و شخصیت زن چیست و ایشان با توجه به متون دینی چه تفسیری از زن داشته و او را در شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی در چه جایگاهی می‌نشانند و سعادت او را مرهون چه چیزهایی می‌دانند؟ آیا سعادت مختص جنس مردان است و زنان را نصیبی از آن نیست یا این که سعادت برای هر دو جنس زن و مرد رقم خورده و جنسیت نقشی در آن ندارد؟ پژوهش حاضر بر آن است که جایگاه و شخصیت زن و موارد سعادت او را از نگاه آیت الله جوادی آملی واکاوی کند.

## ۱. مفهوم‌شناسی سعادت

سعادت نزد لغت شناسان به معنای خوشبختی و خوش طالعی است (ر.ک. دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۶، ص ۸۸۷۵) و گاهی به معنای خیر رساندن به دیگران اطلاق می‌شود که ضد آن شقاوت است. شخص سعید و یا جامعه سعادت‌مند، یعنی فرد و جامعه‌ای که در خیر و برکتند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده سعد).

سعادت در اصطلاح، نیل به مطلوب و مقصود واقعی و آخرین مرحله از کمال عقلانی است که ثمره‌اش تمتع از فیوضات ربانی و توفیقات الهی است (ر.ک. سجادی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۹۹). از نگاه فارابی نائل شدن نفس انسانی به کمال وجود را سعادت گویند. در این مرحله روح آدمی به مرتبه‌ای از کمال دست می‌یابد که نیازمند امور مادی نیست و به مجرد از اجسام و مادیات و جدا شدن از ماسوی الله و باقی ماندن دائمی در این حالت می‌رسد، این مرتبه را مرتبه عقل فعال می‌گویند که با اراده شخص حاصل می‌شود و این اعم از مقام نظری و عملی در انسان است. وی سعادت را خیر مطلوب بالذات در حیات انسانی برشمرده و چیزی برتر از آن را ممکن نمی‌داند (فارابی، ۱۹۹۵م، صص ۱۰۰-۱۰۱) ابن مسکویه می‌گوید سعادت را «خیر کثیر» می‌گویند که نصیب شخص می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، صص ۱۱۱-۱۱۲).

امام خمینی رحمته الله علیه با نگاه عمیق فلسفی و عرفانی خویش، مفهوم سعادت را فراتر از بعد مادی دانسته است و در تعریف آن می‌گوید: «سعادت، حقیقت وجودیه‌ای است که عبارت است از یافتن لذات و ادراک آن چه که ملائم با نفس باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۵) و «حقیقت سعادت، کمال مطلق و راحت مطلق است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵). ماهیت

سعادت در جنبه معنوی و روحانی انسان نهفته است؛ زیرا که جاودانگی و بقای انسانی در نفس و روح است نه در جسم آدمی. ایشان همچنین بیان می‌کنند: «انسان به روح، انسان است؛ انسان به بصیرت، بصیرت قلبی، انسان است، آن‌که باقی می‌ماند روح انسان است و آن‌چه در انسان سعادت ایجاد می‌کند بصیرت است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۳۰۳). آیت الله جوادی آملی با تبعیت از استادش امام خمینی رحمته‌الله علیه که اصالت را برای روح و بُعد معنوی انسان قائل است، کمال و سعادت را فراتر از دنیای مادی می‌داند و معتقدند: «سعادت مرهون علم صائب و عمل صالح است و عمل صحیح افزون بر صفای روح و طهارت دل، سلامت و سعادت فرد و جامعه را به ارمغان می‌آورد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۲۴۷). از نگاه ایشان، اختصاص دادن سعادت به جسم یا روح به تنهایی نوعی افراط و تفریط است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۳) و آنان که کمال و سعادت را چنین تفسیر می‌کنند، معلوم است که نه از دین اطلاع کافی دارند و نه از موارد سعادت و شقاوت انسان مطلعند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴).

با این وصف تلقی سعادت در امور مادی، لذت‌های دنیوی و دلبستگی و بهره‌مندی هرچه بیشتر از متاع دنیا، تصور ناصواب از حقیقت سعادت است؛ چراکه غایت کمال و سعادت انسان، آخرت است نه دنیا. آیت الله جوادی آملی به شدت با این اندیشه که تصور شود مفهوم سعادت و شقاوت، منحصر به حیات دنیوی انسان است، مخالف است؛ چراکه باید حیات و عمر کامل او لحاظ شود، نه بخشی از زندگی‌اش که در دنیا سپری می‌شود. انسان در دنیا بخشی از زندگی را طی می‌کند که ادامه آن در حیات دیگر (آخرت) است و سعادت، مفهومی اعم است که هر دو نشئه را باید شامل شود. از این رو، حقیقت سعادت به دنیا و یا آخرت محدود نمی‌شود. ماهیت و حقیقت سعادت ملازم جسم و روح است و برای سلامت هر دو باید تلاش کرد، توجه به هر کدام بدون دیگری سعادت نخواهد بود و تعالیم دین با هرگونه افراط و تفریط در این باب مخالف است. هرچه انسان به تن بپردازد از انسانیت خود دور می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۴). با این نگاه می‌توان گفت که حقیقت سعادت از نگاه آیت الله جوادی آملی، تلاش برای تعالی روح، رعایت سلامت جسم و اهتمام به کمال وجودی و شکوفایی عقل در مقام نظر و عمل است که انسان را به مقام قرب الهی می‌رساند.

## ۲. کمال و سعادت

غالب متفکران در اتحاد و اختلاف مفهومی دو واژه کمال و سعادت، ملازمه بین کمال و سعادت را پذیرفته‌اند و انفکاک مفهومی بین آن دو را قبول ندارند. فارابی رساله‌ای مستقل در این باب دارد و شیخ‌الرئیس در نمط هشتم اشارات تحت عنوان «بهبجت و سعادت» معتقد است که کمال و سعادت به یک معنا است و غایت کمال سعادت است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۸۴؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۳). ملاصدرا در کتاب حکمت متعالیه خود، همین نکته را تصریح می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۲۴۹). صاحب‌نظران معتقدند سعادت از کمال و کمال از سعادت قابل تفکیک نیست، بلکه هرکمالی خود نوعی سعادت به شمار می‌آید. استاد مطهری بازگو می‌کند که اخلاقیونی مثل صاحب جامع‌السعادات و صاحب معراج‌السعاده که کتاب‌هایشان اخلاقی است، معتقدند که مفهوم سعادت رکن اخلاق است، ولی کانت معتقد است که اخلاق سروکارش با سعادت نیست، بلکه با کمال است. بعد خودش به خودش اعتراض می‌کند که اگر بنا باشد که اخلاق از سعادت جدا شود، کار اخلاق خیلی دشوار می‌شود؛ یک آدم اخلاقی با اطمینان به این‌که دارد از سعادت دور می‌شود باید فرمان حس اخلاقی خودش را بپذیرد و این کار بسیار دشواری است. می‌گوید: قبول دارم دشوار است، ولی تنها راه صعود به ملکوت همین است که انسان راه کمال را انتخاب کند، نه راه سعادت را (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص ۳۴۴-۳۴۵ و ۳۴۹-۳۵۱). آیت‌الله جوادی آملی همانند بسیاری از فیلسوفان و متفکران گذشته تمایزی بین کمال و سعادت قائل نبوده و معتقدند که هدف از بعثت انبیا و انزال کتب، بیان عقاید و احکام و رساندن آن‌ها به مردم است تا در سایه‌ی این تعالیم به سوی کمال و سعادت هدایت شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۶۲) و تمام کمال و سعادت انسان در شکوفایی عقل در مقام نظر و عمل و اتقان آن در پذیرش تعالیم خدای سبحان و احکام قرآن و عترت نهفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۱). سعادت و کمال انسانی در پرتوراهنمایی نبوت ممکن است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۵۹) و کمالی که فقه و دین آن را به رسمیت می‌شناسند در تقرب به خدا و مظهریت انسان برای ذات اقدس خداوند است. چون هیچ نقصی در او نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۹).

با توجه به دو دیدگاه مزبور، پذیرش یک نظر و طرد نظر دیگر به نحو کلی ناصواب خواهد

بود؛ زیرا که قبل از آن لازم است به مفهوم کمال و سعادت در علم حکمت و اخلاق توجه شود. بی تردید این دو اصطلاح در دانش فلسفه و اخلاق، معنای واحدی نداشته؛ بلکه دو معنا از آن اراده شده است. کمال به معنای «تمامیت شیء در ذات و صفات است که شیئیت شیء به آن وابسته است» و «حاصل بالفعل که مسبوق به قوه است» (سجادی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۶۱۰). نفس نباتی یا حیوانی که صورت نبات و حیوان می‌باشند، کمال اول آن‌ها به شمار می‌آیند، مثل گل که فعلیت تخم آن گیاه است و امور دیگر، کمالات ثانویه محسوب می‌شوند. اگر کمال به این معنا اطلاق شود، قطعاً با سعادت مترادف نخواهد بود؛ زیرا سعادت امری معقول است و با ادراکات عقلانی تحصیل می‌شود، در حالی که کمال به این معنا، هیچ نسبتی با ادراک نداشته، بلکه نوعی گرایش و تمایل ذاتی است. اگر کمال را به معنای اول، یعنی تمامیت شیء در ذات و صفات بدانیم با مفهوم سعادت هیچ‌گونه تمایزی نخواهد داشت و هر کمالی خود، نوعی سعادت به شمار می‌آید؛ با توجه به این معنا وصول به کمال، همانند سعادت جنبه ادراکی و یا عقلانی پیدا خواهد کرد و باید با زحمت و تلاش، قوه را به فعلیت رساند، و از صرف گرایشی بودن خارج می‌شود؛ بنابراین فرد باید با به کارگیری عقل و اندیشه به سراغ آن برود و کوششی را متحمل شود تا بدان دست یابد، چنان‌که در تحصیل سعادت این چنین بود. از این رو به یک معنا می‌توان تفاوت و به معنای دیگرترادف و عدم انفکاک را درک کرد و این‌که یک اندیشه را مطلقاً و بدون در نظر گرفتن معنای آن صحیح بدانیم، نظر صحیحی نخواهد بود. این تمایز معنایی در آثار اخلاقی و فلسفی آیت الله جوادی آملی نیز آشکار است. ایشان با توجه به این‌که بین مفهوم کمال و سعادت در مباحث اخلاقی تمایزی نمی‌بینند، اما در آثار فلسفی به این تفاوت اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴۲، ص ۱۴۵؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۴۵).

### ۳. معیار سعادت زن

ملاک و معیار سعادت زن از مباحث بسیار مهمی است که در آثار اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. این‌که با چه معیاری می‌توان کمال و سعادت افراد را مورد ارزیابی قرار داد و آیا جنسیت و قومیت و یا نژاد و ملیت می‌تواند ملاک سعادت قرار گیرد، مطلبی است که آیت

الله جوادی آملی در مباحث تفسیری به آن پرداخته است. ایشان بیان می‌کنند که قرآن کریم ملتیت، نژاد، سرزمین و سایر خصوصیات ظاهری و مادی را تنها وسیله‌ای برای حصول تعارف و شناسایی افراد و ملل و به منزله شناسنامه‌ای طبیعی و تکوینی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۴۴). خداوند در این باره چنین می‌فرماید: ﴿وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا﴾ (حجرات: ۱۳)؛ شما را به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید، نه این‌که فضیلتی در نژاد خاص یا قبیله مخصوص باشد و مایه فخر قومی بر قوم دیگری یا ملتی بر ملت دیگر شود. این آیه ناظر به تساوی اقوام و ملل است. از برخی آیات نیز تساوی افراد در برابر یکدیگر استنباط می‌شود: «مَنْ عَمِلْ صَالِحاً مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷)؛ هرکس از مرد و زن عمل شایسته کند و مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم. تساوی افراد در حدیث معروف نبوی چنین ذکر شده است: «الناس سواء كآسنان المشط؛ مردم مانند دندانه‌های شانه با هم برابرند و هیچ فردی بر دیگری امتیاز ندارد» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۸). معیار سعادت انسان (مرد و زن) ایمان، عمل صالح و برخورداری از حسن فاعلی و فعلی یعنی اعتقاد صائب و اعمال صالح است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۹). دارا بودن حیات طیبه و کرامت ذاتی برای نوع انسانی است نه برای جنس خاص و قرآن کریم هر جا که سخن از کمال و سعادت و انحطاط و شقاوت به میان آورده، تمایزی را مطرح نکرده است. در واقع میزان، عقیده و عمل است نه زن و مرد بودن. هرکس بکوشد که دین خدا را احیا کند از سعادت عظیم بهره‌مند می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۹) پس چنین نیست که اگر این تلاش از جانب مرد انجام گیرد ملاکی برای سعادت اوست، ولی اگر از جانب زن باشد برای او کمال و سعادت محسوب نشود. بنابراین معیار عام است نه خاص و برای تبیین این مطلب، نسبت بین سعادت و جنسیت به اجمال مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ۴. سعادت و جنسیت

اسلام با توجه به نگاه عمیقش نسبت به جایگاه و شأن انسان، معیار و ملاک سعادت و کمال را انسانیت دانسته است نه جنسیت. در تعالیم آسمانی اسلام برنامه‌ی کاملی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی انسان فراهم شده است که از دو جهت حائز اهمیت

است؛ یکی از آن حیث که استعداد و قوای درونی در نوع انسانی فراهم است و با دارا بودن اراده و اختیار می‌تواند در تحقق و فعلیت آن بکوشد و دیگر این که آموزه‌های دینی به نحوی تشریح شده‌اند که عمل به آن‌ها، سعادت آفرین است و در این بخش هر چند که نیت فاعل دخیل است، ولی در تضمین آن برای سعادت دنیوی تردیدی نیست. تعالیم و احکام اسلام چون منبع و حیانی دارد، آن قدر دقیق و ظریف است که هر انسانی با هر عقیده و نگاهی به آن عمل کند، کمال خویش را تضمین می‌کند. البته کافر چون قیامت را منکر است، هر چند در آخرت بی نصیب است، اما در دنیا به آن نائل می‌شود. به همین جهت است که بسیاری از خطابات الهی «ناس» و همه انسان‌ها است و خداوند در آیات قرآن با «یا ایها الناس» همه را مورد خطاب قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ... (نساء: ۱)؛ ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید». و یا در جای دیگر می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۷۰)؛

هان ای مردم این رسول که راه حق را برایتان آورده از ناحیه پروردگارتان آورده، پس به او ایمان آورید، ایمانی که شما را کنترل کند و در نتیجه سودتان بخشد و اگر کفران کنید بدانید که آن چه در آسمان‌ها و زمین است (که از آن جمله خود شماست) ملک خدا است و علم و حکمت و وصف خدا است».

همچنین بیان شده است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (نساء: ۱۲۴)؛ و هر کس از زن و مرد کارهای شایسته کند، به شرطی که ایمان داشته باشد، به بهشت داخل می‌شود و حتی به قدر پوسته هسته خرما ستم نمی‌بیند». آیت الله جوادی آملی با توجه به تعالیم و حیانی، هرگونه برتری مرد نسبت به زن را ناشی از غفلت یا بی‌اطلاعی به متون دینی می‌داند و معتقد است منظور از نفس واحده همان حقیقت واحده و گوهر واحد است. یعنی مبدأ همه شما انسان‌ها یک حقیقت است و در این امر هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، چنانکه هیچ امتیازی بین انسان اولی و غیر اولی نیست و برای همین در قرآن کریم تعبیر به بنی آدم شده است که شامل همه انسان‌ها حتی حضرت آدم عَلَيْهِ

خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۴۸؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱۹).

از نگاه قرآن کریم و تعالیم آسمانی اسلام، زن و مرد دو ستاره در دو مدار مختلف اند که هرکدام باید در مدار و فلک خود حرکت کنند و شرط اصلی سعادت آن‌ها این است که هریک از دو جنس در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. هر نوع انحرافی از مسیر اصلی فطرت از روی بی اطلاعی یا غفلت، موجب شقاوت فرد و هلاکت جامعه می‌شود. بنابراین شعار آزادی و برابری زن و مرد و اختلاط دو فلک، تعالیم شریعت را برنمی‌تابد.

از نگاه این حکیم الهی، اسلام بزرگترین منادی حقوق و متضمن متعالی‌ترین جایگاه برای زن است که هیچ دینی مانند آن برای زن چنین جایگاه رفیعی را قائل نشده است. اسلام با توجه به تمام ابعاد وجودی خلقت زن، حقوق او را به نحو احسن احیا کرده است، زیرا با توجه به هدف خلقت، جنسیت او را تحت الشعاع انسانیت او قرار داده است. به تعبیر شهید مطهری، امروزیکی از پرسش‌هایی که نسبت به حقوق زن در اسلام مطرح می‌شود، این است که اگر اسلام زن را انسان تمام عیاری می‌داند، حقوق او را به مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، اما حقوق مشابه برای او قائل نیست. پس زن را یک انسان واقعی نمی‌داند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). برای پاسخ به این پرسش تشابه و تساوی حقوق زن باید گفت که اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آن‌ها مخالف است. هر عاقلی متوجه است که تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی، برابری است و تشابه یک نواختی (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱۹، ص ۱۲۹).

حقیقت امر این است که شارع مقدس اسلام با توجه به نیازهای باطنی و روحی زن و مرد احکام را تشریح کرده و سعادت دو جنس مخالف از نوع واحد انسانی را در تبعیت از آن دانسته است. این همان نکته‌ای است که امروز برخی متفکران غربی بدان اذعان کرده و گفته‌اند که اگر زنان و مردان در مورد تفاوت‌های بیولوژیکی یکدیگر آگاه نباشند و هرکدام از آنان انتظارات و توقعات خود را برتر از دیگری بدانند، روابطشان شکاف برمی‌دارد. بخش اعظم اضطراب‌ها به این تفکرات غلط برمی‌گردد (پیس، ۱۳۸۲، ص ۳۸۳). در روانکاوای فرویدی نیز به تفاوت‌های روانی زن و مرد شکل علمی تری داده شده است (فروید، ۱۳۵۰، صص ۳۵-۳۶) که متأسفانه به غلط از آن تفاوت در جایگاه ارزشی را نتیجه گرفته‌اند. بنابراین سخن از هر نوع دخالتی از جنسیت

در کمال و سعادت، سخنی شیطانی در راستای انحراف از سعادت انسانی است و مؤید این بیان، کلام آن حکیم الهی است که اگر شیطان انسان را اغوا کند، او را از سعادت ابدی محروم خواهد کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۹۳) با توجه به مبانی دینی، انسان خلیفه الهی و دارای کرامت ذاتی است؛ براین اساس، انسانیت انسان ملاک است و جنسیت در سعادت انسان هیچ نقشی ندارد.

## ۵. زن و عوامل دستیابی به سعادت

با توجه به تکالیف ویژه‌ای که اسلام برای زن در برخی امور واجب کرده است، می‌توان گفت که علاوه بر انجام تکالیف عمومی برای دست‌یابی به سعادت برای هر یک از زن و مرد تکالیف جداگانه‌ای نیز وجود دارد که عبارت است از:

### ۵-۱. خانواده‌گرایی

اهمیت جایگاه خانواده و تحکیم آن از نگاه اسلام بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست. کانون خانواده جامعه کوچکی است که اجتماع انسانی را شکل می‌دهد و میزان استحکام جامعه و پیشرفت آن به تحکیم خانواده وابسته است. بر همین اساس شارع مقدس بر اصل نظام خانواده توجه ویژه‌ای دارد و تعالیم خود را در همین راستا تبیین کرده است. هدایت تشریحی عبارت است از ارائه قانون سعادت بخش با تعلیم معارف، تبلیغ احکام دین و امر به فضائل و نهی از رذایل از طریق وحی و رسالت که از آن به ارائه طریق یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۵۹). زن و مرد با هدایت شرع و انجام تکالیف شرعی قادر به تحقق سعادت در زندگی خویش هستند. یکی از مهم‌ترین امور برای زن، اهتمام به امور منزلی، تربیت فرزندان و تحکیم اساس خانواده است؛ چراکه جامعه از خانواده شکل می‌گیرد و زمانی جامعه به رشد و بالندگی می‌رسد که اساس خانواده که زن و مرد هستند از استحکام لازم برخوردار باشد. خانواده زمانی از رشد لازم برخوردار خواهد بود که هر یک از زن مرد به وظایف و تکالیف خود پای بند بوده و مبنای زندگی خود را بر اساس عقلانیت استوار سازند. اسلام در راستای ایجاد حیات طیبه، خانواده‌ای را موفق می‌داند که با اجتناب از تخیلات و توهمات به زندگی خود ادامه دهند.



تصور این که زن به دور از ازدواج و تشکیل خانواده به کمالات انسانی می‌رسد، تصویری ناصواب خواهد بود؛ چراکه مسیر حیات انسانی باید بر اساس فطرت بنیان نهاده شود نه بر مبنای برخی قوانین بشری که با عقول ناقص تدوین شده‌اند. تعالیم اسلام با همین مبنا سعادت و کمال را مرهون آرامش مرد و زن در کنار یکدیگر دانسته و می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ (روم، ۲۱)»؛ و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیت‌ها هست برای مردمی که تفکر می‌کنند. البته این نکته را متفکران و اهل تعقل می‌فهمند. زن و مرد را هیچ چیزی آرامش و سکینت نمی‌بخشد مگر فرارگرفتن ایشان در پیوند زناشویی و زندگی خانوادگی که تمهید حیات اجتماعی و اساس رشد و بالندگی است. تعبیر زیبای آیت الله جوادی آملی این است که خانواده با رحمت زن استوار است نه با صلابت مرد. همان‌گونه که از اجتماع آب‌های آلوده دریای زلال پدید نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۱۷۴). با این نگاه زن به واسطه ارشادات دینی و هدایت از طریق شریعت و تحقق آن چه را تعالیم اسلام بر او تکلیف کرده است به سعادت رهنمون می‌شود و می‌تواند کانون خانواده، سپس جامعه را به سمت سعادت سوق دهد. رشد و تعالی زن در پرتو عمل به تعالیم و حیوانی نهفته است که ملایم طبع و فطرت اوست، نه پرداختن به اموری که منافی طبع اوست. هیچ سعادت‌تی برای زن بالاتر از این نیست که او به امر خانوادگی به عنوان یک اصل در تمام ابعادش اهتمام ورزد و انجام بقیه امور را به عنوان فروع در صورت امکان انجام دهد. آن چه شارع مقدس از او خواسته و عمل به آن را موجب کمال و سعادت او قرار داده است، تربیت فرزندان و نکوداشتن شوهر است که در حدیث نبوی به منزله جهاد در راه خدا به شمار آمده است: «وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۴، ص ۱۶۶)؛ جهاد زن، شوهرداری خوب است. رشد و نمودن‌ریجی جامعه از زن و شوهر و اولاد یعنی از خانواده آغاز و به ارحام و عشیره و سپس به جامعه بزرگ ختم می‌شود. هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

## ۵-۲. ایمان‌گرایی

بر اساس آموزه‌های دینی، مهم‌ترین عامل سعادت انسان، ایمان است؛ ایمان به معنای اعتقاد به مبدا و معاد، کتب آسمانی، عوالم غیب، انبیای الهی و عمل بر مبنای آن است که فرد، خانواده و اجتماع را کمال می‌بخشد. این شرط عام برای تمام مردان و زنان مسلمان است. وقتی که قرآن کریم از فلاح و رستگاری و شرایط و ضوابط آن سخن به میان می‌آورد میان زن و مرد تمایزی قائل نمی‌شود، بلکه انسان را موضوع آن می‌داند. پس زنان و مردان مسلمان، هر کدام با انجام اعمال صالح، زمینه هدایت و کمال خود را فراهم می‌کنند. آن‌که طالب سعادت است، پیوند خویش را با کمال مطلق که منشأ سعادت است تحکیم می‌کند؛ زیرا دست و پا زدن در گرداب هوای نفس و تبعیت از غیر خدا، نورانیتی برای انسان نمی‌آورد. در تعالیم اسلام شرط کمال و سعادت با توجه به نوع رسالت و انجام وظایفی که برای زنان و مردان تعیین شده است، تفاوتی ندارد؛ از این رو در آیات متعددی از قرآن کریم تصریح شده است که ایمان، کمال و هدایت در دنیا و رستگاری، نجات و سعادت در آخرت هیچ ارتباطی با جنسیت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷). بنابراین یکی از عوامل موثر در نیل به سعادت برای زن، انجام اعمال صالح است که در جوار اعتقادات صحیح باشد:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَنْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُؤًا لِيَكُنَّ هُوَ يُبَوِّرُ فَاطِرًا: (۱۰)؛ کسی که در پی کسب عزت درآید بداند که عزت همه‌اش نزد خدا است، و کلمه طیب به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن مدد می‌دهد و کسانی که با گناهان خود با خدا نیرنگ می‌کنند عذابی سخت دارند و مکر آنان بی نتیجه خواهد بود».

پس شایسته است انسان به سوی فرمان الهی بازگردد و از او فرمان برد که او قطعاً خیر و سعادت ما را می‌خواهد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۵۴)

آن چه را که خداوند انجام آن را برای بندگان گناه و سیئه به شمار آورده است، مایه بدبختی و هلاکت دنیا و عذاب آخرت خواهد بود. پس بر زن مسلمان لازم است که به این نکته توجه کند که سعادت او در پرتو ایمان به مبدا و معاد و عمل به تعالیم شرع متجلی است و اعتقاد

و عمل به آن چه غیر مشروع است برای او مایه رذیلت و پستی است. پس ایمان‌گروی در تمام ابعاد زندگی مختص مرد نیست، بلکه نیل به سعادت زن نیز به این عامل پیوند خورده است.

### ۵-۳. تحصیل علم

تمام ادیان الهی - بخصوص دین اسلام- بر فراگیری علم تأکید فراوان دارند و بر اساس متون دینی و تصریح پیشوایان اسلام، شالوده دین اسلام بر تعقل و خردورزی است. جهل و نادانی با روح تعالیم دینی در تنافی است؛ این حکم برای زنان و مردان مساوی است و دین‌داری بدون علم و معرفت، چندان مقبول شارع مقدس نیست. بر اساس تعالیم قرآن کریم، ترفیع درجات انسان با تحصیل علم و معرفت محک می‌خورد. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)؛ خدای تعالی مومنین را به یک درجه، و علم داده شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدانچه می‌کنید باخبر است». و هرگز عالم و جاهل در دو کفه میزان، همسان نخواهند بود: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)؛ بگو آیا آن‌ها که می‌دانند و آن‌ها که نمی‌دانند یکسانند؟ هرگز، ولی تنها کسانی متمرکز می‌شوند که دارای خرد باشند. طالبان علم محبوب خداوند هستند چنان‌که در حدیث نبوی آمده است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ»؛ (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱)؛ آموختن علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، بدانید که خداوند دانشجویان را دوست دارد. و نیز به فرموده ایشان کمال دین‌داری در علم‌آموزی و عمل بر مبنای آگاهی است: «أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۷۵)؛ ای مردم بدانید کمال دین طلب علم و عمل بدانست، بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم‌تر است. تحصیل علم که از عوامل مهم سعادت است و بر زنان و مردان واجب است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة.» (کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۷)

اندیشه آیت‌الله جوادی آملی از همین تعالیم و حیانی اشراب شده است. که آن چه درباره اهتمام دین و بیانات معصومین علیهم‌السلام به تعلیم علوم مورد نیاز زندگی و احکام دینی به زنان نقل شد، نشان لزوم فراگیری دانش برای آنان و گسترش علم در بین زنان دیگر است. نیمی از

جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و همه آن‌ها از حقوق بهره‌وری از علم و ادب و هرچه در تأمین زندگی سعادتمندانه مؤثر است، برخوردارند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۹). ایشان معتقدند که کمال و سعادت مردان نیز مرهون کمال زن است و از سعادت و کمال او، مرد به مقام والای انسانی دست می‌یابد. زن می‌تواند از نظر تحصیل آن چنان پیشرفت کند که همانند شیخ انصاری و صاحب جواهر هزاران شاگرد پیروانند که برخی از آنان مرجع تقلید شوند، هر چند خودش مرجع نباشد و نیز می‌تواند مدرّس مسائل حقوقی باشد و شاگردان او بر مسند قضا بنشینند، گرچه خود او داوری نکند. البته باید متذکر شد که کارهای اجرایی با ترقی و کمال علمی و معنوی تفاوت دارد؛ مثلاً والی جامعه اسلامی باید مرد باشد؛ ولی درس ولایت را ممکن است از زن بیاموزد. کمال فقط در علم و تقواست؛ خواه در زن یا مرد باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۶۷).

از آن جا که تحصیل علم موجب کمال و سعادت است، از این رو هیچ شوهری حق ندارد که زنش را از تحصیل علم منع کند. زن و شوهر حقوق متقابلی دارند که رعایت آن‌ها لازم است. شوهر حق دارد از بیرون رفتن همسرش و تماس او با نامحرم جلوگیری کند، ولی حق ندارد وی را از تحصیل علم و فراگیری احکام دین و مسائل شرعی بازدارد، چون تحصیل علم واجب کفایی یا واجب عینی است؛ از این رو شوهران یا باید اجازه خروج از منزل را برای تحصیل علم به زنان بدهند یا در خانه زمینه یادگیری آن را فراهم کنند، وگرنه در برابر جامعه اسلامی مسئول هستند. امت اسلامی به مدیریت زنان نیاز ضروری دارد که بیمارستان‌ها، آموزشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و صدها مراکز علمی و اجرایی مخصوص زنان را اداره کنند.

مقدمات و شرایط رسیدن به چنین مسئولیتی، تحصیلی است نه حصولی؛ یعنی باید عده‌ای از بانوان به مجامع علمی بروند و این علوم روز را در حدّ کامل فرا بگیرند و نیازهای جوامع اسلامی را برآورند تا زنان مسلمان در انجام دادن این امور نیازمند ارتباط با نامحرم نباشند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۱۶۷). درست است که از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شد، کمال زن و سعادت او در این است که نامحرمی را نبیند و نامحرمی او را نبیند، اما چنین موقعیت مناسبی وقتی به دست می‌آید که صنف زن تمام نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با استقلال در این فنون و استغنائی از نامحرمان تأمین کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۹) با این وصف

نمی‌توان تحصیل علم را به مردان تخصیص داد و با بهانه‌های واهی زن را از تحصیل علم و معرفت که عامل سعادت اوست، محروم کرد.

#### ۴-۵. عدالت

عدالت در نظام تکوین، اساس هستی و در نظام تشریح، نشان از کمال انسانی است. عدالت به معنای تعدیل قوای انسانی، حاکمیت عقل بر سایر قوای نفسانی و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط در زندگی فردی و اجتماعی است. خداوند از بندگانش خود خواسته است که عامل به عدل باشند و قرآن کریم امر فرمود برای نیل به قرب الهی و تقوا که نتیجه آن سعادت و کمال انسانی است به عدالت پای بند باشید: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده: ۸)؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است».

در مقوله عدالت که شرط سعادت است نظیر ولایت تکوینی، عصمت و فقاقت، نه مذکر بودن شرط است و نه مؤنث بودن مانع؛ اما در مسائل اجرایی، طبق آن چه مشهور بین فقهاست، بعضی از منصب‌ها نظیر حکومت، قضا و مرجعیت... تنها بر عهده مرد گذاشته شده است؛ گرچه درباره اختصاص بعضی از این امور به صنف مرد، جای تأمل است؛ چنان‌که مرجعیت زن برای زنان می‌تواند بدون محذور باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۶۶). بحث از عدالت زن به معنای عادل بودن و رعایت عدالت در زندگی است که باید عارف به حقوق و وظایف خود و عادل در امور زندگی باشد. عدالت حکمی نیست که فقط برای مردان باشد و زنان از آن مستثنی باشند. هرکدام از زن و مرد بر اساس حقوقی که دارند باید مراعی عدل باشند. آیت الله جوادی آملی بیان می‌کند که تفاوت حقوق و مراعات حال هر صنف، سبب برتری هیچ‌یک از صنف مذکر یا مؤنث بر دیگری نیست، چنان‌که تفاوت اصناف در حیوانات و گیاهان نیز هست و در هیچ‌یک دلیل کمال یا نقص به شمار نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۷۲). اقامه قسط ابتدا در درون و باطن فرد نهادینه می‌شود آن‌گاه در برخورد با همسر و فرزندان تجلی می‌یابد و این بدون شناخت از حقوق فردی و خانوادگی مقدور نخواهد بود. پس هر مسلمانی در هر کاری باید عدالت را رعایت کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۲۵۱). از نگاه آیت الله جوادی آملی سعادت مرهون عدالت است که آن نیز منوط به معرفت است

و این امر اختصاص به جنس خاص از زن یا مرد ندارد، بلکه انسان را از آن حیث که انسان است، شامل می‌شود. هرچند مقوله عدالت بیشتر در امور خانوادگی و اجتماعی برای مردان به کار می‌رود، اما زن نمی‌تواند با برجسته کردن عدالت، آن را به عنوان ابزاری به نفع خود و علیه مرد مورد استفاده قرار دهد. عدالت ورزی زن، عمل به تکالیف شرعی است و نابرابری و ظلم، در مخالفت با آن معنا پیدا می‌کند. بر این اساس یکی از عوامل مهم سعادت برای زن متصف شدن وی به وصف عدالت است و می‌توان گفت هرگونه رفتار غیر عادلانه مانع سعادت اوست و در این باب بهترین نماد، حیات خانوادگی و اجتماعی دو اسطوره قداست و پاکی حضرت فاطمی و علوی است. انسان کامل - چه مرد و چه زن - کسی است که همچون علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به چنین مرتبه‌ای از عدالت کبری رسیده باشد (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۵).

## ۵-۵. خودسازی و تهذیب نفس

سعادت با خبث باطنی هیچ سنخیتی ندارد و با رذالت درون نمی‌توان به نورانیت رسید؛ چراکه نیل به کمال و سعادت نیازمند تمهیداتی است که اولین گام آن تطهیر باطن از رذائل است. در قرآن کریم بیان شده است که از خدا بترسید تا کرامت و سعادت یابید؛ یعنی راه تقرب به خداوند فقط تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»؛ فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی‌ترین شما با تقواترین شما است». در رسیدن به مراحل تقوا و تحصیل کمالات اعتقادی و اخلاقی و عمل صالح، مردان هیچ امتیازی بر زنان ندارند؛ در واقع به دست آوردن کمالات علمی و عملی، «مشروط به مرد بودن» نیست، چنان‌که «ممنوع به زن بودن» نیست؛ یعنی نه ذکوریت «شرط» کمال است و نه انوئت «مانع» آن و تحصیل کمالات، کار روح انسان است که چون مجرد از ماده است، مذکر یا مؤنث ندارد. فراهم نشدن شرایط، امکانات، معلم، مزگی و مهذب نفوس برای زنان و عقب ماندن آنان از قافله، حاکی از کمبود استعداد زن نسبت به مرد نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۶۶).

رعایت ترتیب فرد، اهل، خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته نشود و خود را مهذب نسازد، اهلش به سختی تربیت خواهند شد و مادامی که اهل خانواده اصلاح

نشوند، تربیت جامعه دشوار است، پس ساختار جامعه برگرفته از خانواده است و تأکید آیات در اهتمام به ترتیب این مراحل درخور توجه است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)؛ خود و اهل خود را از آتش حفظ کنید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۳). اعمال ظاهری انسان، تراوش باطن اوست. حسن سیره ناشی از حسن سیره است و خبثات اعمال فرد نشان خبث سیره اوست.

آن کس که بدم گفت بدی سیرت اوست      و آن کس که مرا گفت نکو خود نیکوست  
حال متکلم از کلامش پیدا است      از کوزه همان برون تراود که در اوست

(بهای، ۱۳۷۳، ص ۸۲)

بنابراین لازمه سعادت، دوری از رذالت است و ظرف کثیف، مظروفش را آلوده می‌کند، از این رو باید ظرف دل را با آب زلال توبه و انابه شستشود، سپس طاعات و عبادات حق را به جا آورد تا نور سعادت و انسانیت در آن به درخشش درآید. خودسازی و تهذیب نفس به عمل آدمی بستگی دارد نه مرد بودن یا زن بودن هر فرد.

## ۵-۶. زن و آزادی

یکی از مقدس‌ترین واژه‌هایی که در طول تاریخ در خصوص زنان مورد سوء استفاده قرار گرفته، کلمه آزادی است. در طول تاریخ، دشمنان اسلام با این شعارها که در تعالیم دینی، حقوق زنان نادیده گرفته شده و زن از آزادی و اختیار طبیعی خود محروم است و حاکمان باید به زنان آزادی دهند و حق زن را محترم بشمارند، اسلام را متهم به سلب آزادی از زن می‌کنند. این در حالی است که تعالیم اسلام بر فطرت پاک انسان مبتنی است و هر آن چه نیاز روحی و جسمی اوست از جمله آزادی برای زن را به معنای واقعی کلمه لحاظ کرده است. از آن جا که واضع شریعت، خداوند و منبع آن وحی است که مرتبه‌ای فراتر از عقل است، از این رو حقایق را باید در آن جستجو کرد نه از حاکمان و سیاست‌مدارانی که بیشتر به دنبال تأمین منافع و اهداف خود هستند. آن چه را که ذات اقدس الهی به فطرت و روح زن عطا کرده است به عنوان یک فضیلت است، ولی دنیای مادی، زن را در معرض نمایش غرایز سوق داده و بردرندگی جامعه افزوده است. روایتی که می‌فرماید: «المرأة عقرب حلوه اللسبه» (نهج البلاغه، حکمت ۵۸)؛ ناظر به چیزی است که جهان غرب به آن مبتلا شده است، اما روایتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به

فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «فإن المرأة ریحانه ولیست بقهرمانه» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ همان فضیلتی است که جامعه اسلامی به زن می دهد. زن گزایی مثل آن است که انسان بخواهد از نیش عقرب بهره‌ای ببرد، شاید یک لذتی در نیش زدن او باشد، اما سم را هم به همراه دارد. اسلام زن را ریحان و گل معرفی می کند (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۶).

زن در اسلام از معنای واقعی آزادی برخوردار است. از آزادی فردی گرفته تا آزادی در تمام ابعاد اجتماعی که با مقام و جایگاه او در تعارض نباشد؛ چراکه اسلام سعادت زن و نزاهت اخلاقی را برای او اصل دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۳). بنابراین اگرچه اسلام از آزادی زن و حقوق ویژه او سخن گفته است، اما بسی تفاوت است میان واژه‌ها و مصطلحات مشترک که هر یک، بار معنایی جداگانه‌ای دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵). تصور ناصواب برخی بر این است که زن در حجاب، از آزادی واقعی خویش محروم است، اما پاسخ آن از جانب آیت الله جوادی آملی چنین است که برخی آیات آغاز سوره «نساء» و سوره «نور» با بیان احکام روابط زن و مرد صیانت «جامعه» را ضمانت می کند و اکیداً زن و مرد را به رعایت عفت و حجاب وادار می سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶)؛ مانند ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...﴾ (نور: ۳۱-۳۰)؛ به مردان مومن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند و غرچ‌های خویش را نگه دارند. و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فروبندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند. اسلام زن را در سایه حجاب و سایر فضایل به صحنه می آورد تا معلم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۷).

با توجه به این تفسیر حکیمانه از آیات الهی، می توان گفت که در اندیشه این مفسر بزرگ، زن از نگاه اسلام نه تنها از آزادی واقعی محروم نیست، بلکه با داشتن آزادی کامل در پرتو تعالیم دین، قادر به نیل کمالات واقعی خویش است و سلب آزادی از او باعث محرومیت از سعادت و خوش بختی است.

## ۵-۷. اشتغال زنان

از جمله شبهاتی که در سعادت و کمال زن مطرح است، اشتغال زنان در امور منزلی و



اجتماعی است. به ادعای متفکران دینی، اسلام از برترین ادیان الهی بوده و تعالیم آن از دو ویژگی جهانی بودن و جاودانگی برخوردار است. بر اساس همین مبنای اعتقادی گفته می‌شود که تعالیم اسلام بر اساس نظم خاص تنظیم شده است، هیچ سستی و وضعی در آن نمی‌توان یافت و همه خواسته‌های فطری انسان در آن تامین شده است. اسلام در تنظیم امور منزلی غالباً مرد را برای اشتغال در بیرون خانه و زن را در تدبیر درون خانه، خصوصاً تربیت فرزندان توصیه کرده است. از آن جا که زن مظهر ربوبیت حق است، تربیت به دست او آسان تر صورت می‌گیرد. بیان این‌گونه از تعالیم، زمینه برخی از شبهات را فراهم می‌کند. بعضی می‌پندارند اسلام با اصل اشتغال زن مخالف است، در حالی که چنین تصویری با منطق اسلام سازگار نیست. بله اسلام سفارش می‌کند زن به گونه‌ای عقیف تربیت شود که نامحرمی را نبیند و نامحرمی هم او را نبیند، اما دست زنان را برای تحصیل و تخصص و اشتغال نمی‌بندد. آنان را نزد کارشناس مرد نمی‌فرستد، بلکه به آنان امکان می‌دهد که در امور مخصوص به خود و نیز فرزندان و کودکان کاملاً خودکفا باشند. زنان نشان دادند که می‌توانند مراکز و ویژه بانوان را تأسیس و اداره کنند؛ نظیر آموزشگاه، دانشگاه، درمانگاه و بیمارستان (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۸، ص ۵۶۹).

مهم‌ترین شغل برای زن، تربیت فرزند و تامین آرامش و تدبیر منزل است که مورد توجه علمای اخلاق در طول تاریخ بوده است. خواجه نصیر طوسی (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۸). بنابراین اشتغال واقعی زن باید موجبات کمال و سعادت او را فراهم سازد نه این‌که مانع کمال او شود، البته لازم است که مفهوم اشتغال برای زن مورد واکاوی قرار گیرد تا با شغل دشواری که بر عهده مردان جامعه است، مشتبه نشود و مانع رسیدن او به سعادت واقعی نشود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۴۶۲). همان‌طور که پرورش تکوینی انسان در پرتو قوانین تکوینی پروردگار است، تربیت تشریحی او نیز جز از راه تدوین قواعد اعتباری او نخواهد بود و هیچ قانونی جز قانون آسمانی، سعادت ابدی جوامع بشری را تأمین نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۴۵).

## نتیجه‌گیری

آن چه از اندیشه آیت الله جوادی آملی در باب سعادت زن در قرآن استنتاج می‌شود عبارت است از:

۱. بهترین نگاه در باب حقیقت کمال و سعادت زن و راه‌های نیل به آن در تعالیم اسلام نهفته است.

۲. اسلام بزرگترین پرچمدار برای شخصیت و جایگاه زن در تمامی اعصار است که در بسیاری از آیات و روایات نمایان است؛ به عنوان نمونه زن در تعالیم آسمانی اسلام از نشانه‌ها و آیات الهی، مایه سکینت و آرامش، نماد محبت، منشا مودت و رحمت، لباس و پوشش برای مرد و دارای اوصافی مساوی با مرد شمرده شده است (بقره: ۱۸۷؛ روم: ۲۱-۲۲).

۳. از منظر آیت الله جوادی آملی در برخی از آیات نه تنها به شخصیت زن تصریح شده، بلکه به برتری مقام او نسبت به مرد اشاره شده است (آل عمران: ۳۵-۳۶) و این امر در قول و عمل رسول گرامی اسلام ﷺ مشهود است؛ چنانکه فرمود: «از دنیای شما بوی خوش و زن محبوب من هستند و نور چشم من یعنی نماز است» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۶۵).

۴. تکریم برخی از زنان پیامبران الهی و مکلف شدن زنان در بزرگترین فریضه الهی مثل نماز حاکمی از آن است که زن با عقل و اراده‌ای که دارد، همانند مرد قادر به کسب سعادت و کمال است.

۵. دست‌یابی به سعادت و کمال منوط به عواملی است که بخشی از آنها عبارت است از: اهتمام به اجرای تعالیم شرع در امور فردی و خانوادگی، پرورش و تربیت فرزندان صالح، کسب علم و معرفت، عدالت‌ورزی در وظایف فردی و آئین‌همسرداری، دوری از گناهان و معاصی و همت‌گماشتن در تهذیب نفس و طهارت باطنی، داشتن آزادی در انتخاب همسر و تشکیل کانون خانوادگی و اشتغال به امور منزلی و اجتماعی که با ظرافت روحی او در تعارض نباشد. بنابراین جنسیت مانع سعادت نیست، بلکه زن همانند مرد با سه عنصر اساسی عزم، حزم و جزم قادر به پیمودن عالی‌ترین مراتب کمال انسانی خواهد بود.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

### الف. کتب فارسی

۱. افلاطون، قوانین، ترجمه حسن لطفی، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۵۴.
۲. \_\_\_\_\_، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۳. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: شرکت سهامی، ۱۳۴۹.
۴. پیس، آلن و باربارا، چرا مردان به حرف زنان گوش نمی دهند و چرا زنان زیاد حرف می زنند و بد پارک می کنند، مترجمان محسن جده دوستان و آذر محمودی، تهران، فصل سبز، ۱۳۸۱.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق علی اسلامی، قم: اسرا، ۱۳۸۸.
۶. \_\_\_\_\_، زن در آئینه جلال و جمال، تحقیق محمود لطیفی، قم: اسرا، ۱۳۶۹.
۷. \_\_\_\_\_، سیره پیامبران، تحقیق علی اسلامی، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۸. \_\_\_\_\_، فلسفه حقوق بشر، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۹. \_\_\_\_\_، ادب قضا در اسلام، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسرا، ۱۳۹۰.
۱۰. \_\_\_\_\_، جامعه در قرآن، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسرا، ۱۳۸۷.
۱۱. \_\_\_\_\_، حق و تکلیف، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسرا، ۱۳۸۴.
۱۲. \_\_\_\_\_، سرچشمه اندیشه، تحقیق عباس رحیمیان، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۱۳. \_\_\_\_\_، سروش هدایت، قم: اسرا، ۱۳۸۲.
۱۴. \_\_\_\_\_، هدایت در قرآن، تحقیق علی عباسیان، قم: اسرا، ۱۳۸۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، فطرت در قرآن، تحقیق محمدرضا مصطفی پور، قم: اسرا، ۱۳۸۴.
۱۶. \_\_\_\_\_، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق حسین شفیعی، قم: اسرا، ۱۳۸۸.
۱۷. \_\_\_\_\_، رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، تحقیق حمید پارسانیا، قم: اسرا، ۱۳۸۲.
۱۸. حرانی، ابن شعبه، تَحْفُ الْعُقُولِ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوْاعِظِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه محمدصادق حسن زاده، قم، آل علی (ع)، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران: چاپ دانشجویی، ۱۳۷۳.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ ۱۲، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۲۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش، ۱۳۶۵.
۲۲. شیخ بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی، کلیات شیخ بهایی، تهران: محمودی، ۱۳۷۳.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، بررسی های اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۴. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.

۲۵. \_\_\_\_\_، *تعالیم اسلام*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۲۶. فروید، زیگموند، *روان کاوی برای همه*، ترجمه هاشم رضی، تهران: انتشارات پیروز، ۱۳۵۰.
۲۷. مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تانظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: نشر پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.
۲۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۲۹. \_\_\_\_\_، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله، *تقریرات فلسفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱.
۳۱. \_\_\_\_\_، *آداب الصلاه*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰.
۳۲. \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
- ب. کتب عربی**
۱. آل یس، جعفر، *الفارابی فی حدوده و رسومه*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۲. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن سینا، ابی علی حسن بن عبدالله، *الاشارات والتنبيهات*، قم: النشر البلاغه، ۱۳۷۵.
۴. \_\_\_\_\_، *رسائل ابن سینا*، قم: بیدار، ۱۴۰۰.
۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه*، تهران: شرکت دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۶. فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدینه الفاضله*، ترجمه دکتر نادر البیرنصری، بیروت: دارالعراق، ۱۹۹۵.
۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *الخصال*، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۹. \_\_\_\_\_، *فی حدوده و رسومه*، نویسنده، جعفرال یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۵ق.
۱۰. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. کراجکی، ابوالفتح، *کنز الفوائد*، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۱۳. مسکویه، ابوعلی، *تهذیب الاخلاق*، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.

# حکمرانی مطلوب از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه با تأکید بر پاسخ‌گویی<sup>۱</sup>

حسین سلطان محمدی<sup>۲</sup>

## چکیده

از گذشته تا به امروز، همواره نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در پیشرفت و تعالی جوامع یا عقب افتادگی آن‌ها مورد بحث و مناقشه بوده است، به ویژه در چند دهه اخیر این مهم بیش از پیش نمایان شده است و مباحثی مانند دولت کوچک، دولت کارآفرین، دولت الکترونیک و دولت کارآمد به عنوان یک پارادایم غالب مطرح شده است، اما به تازگی مفهوم «حکمرانی مطلوب» به گونه‌ای فزاینده در ادبیات توسعه، مورد استفاده قرار گرفته است. نظریه‌ی حکمرانی مطلوب که با ویژگی‌های مختلفی از جمله پاسخ‌گویی تعریف می‌شود، الگویی برای توسعه پایدار انسانی به شمار رفته است. این مقاله در تلاش برای اثبات این موضوع است که آیا پاسخ‌گویی که به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر نظام بین‌الملل مطرح است، در قرآن کریم، سخنان امام علی علیه السلام و گزارش‌های تاریخی معطوف به شیوه‌های کشورداری آن حضرت به شکلی صریح، قابل ردیابی است؟ از این رهگذر، با بررسی مؤلفه‌های یادشده در حکومت علوی خواهیم یافت که امام علی علیه السلام نه تنها در مقام نظر معتقد به حکمرانی مطلوب بوده‌اند، بلکه در عمل نیز همواره خود را متعهد به آن می‌دانستند. روش این تحقیق کتابخانه‌ای است و داده‌های پژوهش با ابزار فیش برداری گردآوری و سپس مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، نهج البلاغه، حکمرانی مطلوب، پاسخ‌گویی، مردم.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۷

۲. دانش پژوه دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید قم، hosinsoltan@yahoo.com

## مقدمه

همه دولت‌ها به دنبال طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی هستند که از طریق آن‌ها بتوانند کشور و مردم خود را به پیشرفت و توسعه هرچه بیش تر برسانند و سعادت و رفاه را برای آنان به ارمغان آورند. سراسر تاریخ تمدن بشری مملو از کوشش‌هایی است که در این زمینه صورت گرفته و البته بسیاری از آن‌ها نیز در رسیدن به نتیجه ناکام مانده است. با این وجود، قرن بیستم و بیست و یکم میلادی در این زمینه وضعیت خاص خود را دارد. امروز جهان در فرآیند تحولات بزرگی ناشی از پیشرفت‌های شگرفت در علم و فناوری قرار گرفته که رویکردهای جدیدی را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی پیش روی جوامع قرار داده است. تغییر در روابط اجتماعی و به وجود آمدن سازمان‌های مختلف بین‌المللی، تعاملات فرهنگی و تسهیل در اقتصاد بین‌المللی نگاه جدیدی نسبت به حکمرانی می‌طلبد. بنابراین تحول نقش دولت‌ها و مبانی حکمرانی برای بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های علمی، انسانی، مادی و معنوی اجتناب‌ناپذیر است. یکی از تفاوت‌های بارز این عصر با زمان‌های پیش از آن، پیدا شدن نهادهای بین‌المللی است که داعیه‌ی تصمیم‌گیری برای کل دنیا را دارند. در زمینه مباحث مربوط به توسعه و پیشرفت نیز نهادهای مختلفی تأسیس شده است که با بکارگیری دانشمندان و متخصصان مختلف و تحقیقات گسترده، سعی دارد نسخه‌هایی عمومی در این زمینه به کشورها ارائه کند. یکی از آخرین طرح‌ها و اندیشه‌ها «نظریه حکمرانی مطلوب» است که بانک جهانی پیش و پیش از دیگران بر اجرای آن تأکید دارد. اما آیا تحقق این نظریه (بر مبنای لیبرالیسم) در منابع دینی با وجود پذیرش مبنای هستی‌شناسانه متفاوت (دینی) امکان‌پذیر خواهد بود؟ پاسخگویی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی مطلوب در عرصه نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر مطرح شده و پاسخگو بودن دولت‌ها و ملت‌ها یکی از اصول نظام‌های دموکراتیک است. بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، اسلام بر پایه‌ی پاسخگویی استوار است. پاسخگویی دو جنبه دارد؛ فردی و اجتماعی. از جنبه فردی، خداوند اختیارات و توانمندی‌هایی در اختیار انسان قرار داده و اهداف مشخصی را برای او تعیین کرده است که در مقابل این‌ها باید پاسخگو باشد. از این پرسشگری الهی می‌توان نتیجه گرفت که از جنبه اجتماعی نیز وقتی مردم اختیارات و توانمندی‌هایی در اختیار کارگزاران خود قرار دادند و قدرت خود را به

آن‌ها تفویض کردند، مسئولان نیز در مقابل ملزم به پاسخگویی هستند (اخوان کاظمی، بی‌تا، ص ۶۲). در نهج البلاغه نیز پاسخگویی حاکمان، دارای جایگاه عالی و پسندیده‌ای است و پاسخگویی حکومت علوی علیه السلام به مطالبات مردم و مسئولیت‌پذیری آن در برابر پرسش‌های جامعه از ابعاد روشن سیره سیاسی امام علی علیه السلام است، لذا در این تحقیق تلاش شده است که مؤلفه پاسخگویی برخلاف تصور مطرح‌کنندگان ایده حکمرانی مطلوب در قرآن کریم و سیره علی علیه السلام اثبات شود.

«حکمرانی خوب» از مقیاس‌ها و معیارهایی همچون شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری متشکل است. اصول یادشده در همان حال شاخص‌ها و مصادیق تحقق آن نیز هستند، به این معنا که جلوه و نمود خارجی و احراز حکمرانی خوب را می‌توان در هیئت و قالب این اصول مشاهده و شناسایی کرد. از آن جا که این آموزه برگرفته از محافل و مجامع غربی است، امکان اجرایی شدن آن در جوامع اسلامی محل تفرق آرا است. به بیان دیگر هدف اصلی این پژوهش تبیین مفاهیم مدرن علوم انسانی - اجتماعی همچون پاسخگویی و حکمرانی مطلوب در متون دینی است، از این حیث، نوشتار حاضر به عنوان مطالعه موردی به مطالعه و واکاوی مفهوم پاسخگویی به عنوان مفهومی مدرن در متون و منابع فقهی همچون قرآن کریم و نهج البلاغه پرداخته است، از این رو این منطبق گامی مهم در راستای بومی‌سازی علوم انسانی از طریق پی‌جویی مفاهیم مدرن در متون دینی به شمار خواهد آمد. نظریه این‌که این پژوهش یک تحقیق بنیادی و تئوریک است، دسترسی به داده‌های آن مبتنی بر مطالعه و بررسی منابع علمی مکتوب و الکترونیکی موجود در کتابخانه‌ها است. روش تحقیق ضمن این‌که بر پایه اطلاعات و منابع کتابخانه‌ای پیش می‌رود، جنبه توصیفی و تحلیلی دارد. با توجه به آن‌که در متون دینی ما مشتمل بر تاریخ و روایات از جمله نهج البلاغه تجربه یک حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه تحت رهبری امام علی علیه السلام گزارش شده است، مطالعه مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در حکومت آن حضرت، می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد. بنابراین در این نوشتار سعی نگارنده بر آن بوده است که به بررسی شاخص پاسخگویی در تحقق حکمرانی مطلوب در حکومت علوی با رویکردی برقرآن کریم و نهج البلاغه بپردازد. اهداف پژوهش حاضر شامل آشنایی محققان و نخبگان فعال در علوم اسلامی و دانشگاهی

ایران با مفهوم نوظهور «حکمرانی خوب» و اصل پاسخگویی در پرتو منابع اسلامی، تقلیل میزان تخلف به جهت افزایش ریسک ارتکاب فساد و سوء استفاده از موقعیت در تشکیلات دولتی در پرتو آشنایی با این اصل مهم، کسب اعتماد عمومی و پیشگیری از رسوخ شبه‌های خلاف واقع با استفاده از نهادینه کردن «پاسخگویی»، کسب معیارهای سنجش کارآمدی یک حکومت است که از یک سوم مطابق موازین شرع باشد و از سوی دیگر شاخص‌های یک حکومت مطلوب و کارآمد را نقض نکند و در آخر قراردادن سرمشقی ارزنده در اختیار صاحبان قدرت در جهت حفظ حقوق ملت است و مهم‌ترین سوال این تحقیق این است که آیا می‌توان مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب نظیر پاسخگویی را با عنایت به شاخص‌های مندرج در اسناد بین‌المللی در حکومت حضرت علی علیه السلام انطباق داد؟

## ۱. مفهوم‌شناسی

در اینجا مناسب است برای دستبازی بهتر به پاسخ پرسش‌های تحقیق، مفهوم واژگان کاربردی این نوشتار روشن شود.

### ۱-۱. حکمرانی مطلوب

برای حکمرانی خوب تعاریف گوناگونی ارائه شده است که برخلاف تعریف لغوی واژه‌ی حکمرانی، روح حاکم بر همه آن‌ها تفاوت چندانی باهم ندارد، به عبارت دیگر هر کدام از تعاریفی که برای این مفهوم بیان شده، بُعد یا ابعاد خاصی از آن را مورد توجه خود قرار داده و بر مبنای آن به تعریف این مفهوم پرداخته است. در واقع حکمرانی خوب را می‌توان بر اساس ویژگی‌ها و یا فرآیندش تعریف کرد؛ در تعریف بر اساس ویژگی‌ها، وضعیت حکمرانی خوب تعریف می‌شود (مانند تعریف بانک جهانی) در حالی که در روش دوم، حکمرانی خوب بر اساس فرآیند اعمال حاکمیت (مانند تعریف «ماری رابینسون» کمیسر عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد) تعریف می‌شود (میدری، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

باید خاطرنشان شد که تعریف «حکمرانی خوب» برای اولین بار در سندی از بانک جهانی با عنوان «آفریقای زیر صحرا، از بحران تا رشد پایدار» در سال ۱۹۸۹ به کار گرفته شده است. در این سند این مفهوم با انواع سیاست‌های تحول‌ساختاری که برای سالیان طولانی مورد توجه



و اهتمام بانک جهانی بود، مرتبط شده است. سیاست‌هایی چون، کاهش مداخله دولت در تصمیمات اقتصادی، کوچک‌سازی بخش عمومی و شفاف‌سازی و کارآمدسازی دیوان‌سالاری دولتی، بازار آزاد و حذف یارانه‌های غیرضروری و تغییر این فرآیند با اقتصاد جهانی (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱). همچنین این بانک در جایی دیگر، حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو، تعریف کرده است (قدمی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۷). ماری رابینسون، کمیسر عالی سابق حقوق بشر، حکمرانی را فرآیندی می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. حکمرانی خوب بر اساس این تعریف، فعالیت‌های فوق‌فوق را به شکل صحیح، به دور از خطا و با محوریت قانون انجام می‌دهد (همان، ص ۱۱۲).

## ۲-۱. پاسخگویی

رابطه میان نهاد قدرت و سایر نهادها همچون روابط سایر نهادها با یکدیگر از نوع تعاملی است و سایر نهادها، آگاه یا ناخودآگاه نهاد قدرت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. به نهاد قدرت هرگونه بنگریم، چه آن را نماینده جامعه و برگزیده آن برای تمشیت امور فرض کنیم و چه عقل برگزیده مهربوب که فراتر و بالاتر از جامعه است، در هر حال رابطه‌ای اساسی و شبه‌علی و معلولی میان آن با جامعه برقرار است، چنان‌که بدون جامعه و مردم حکومت معنا ندارد و بدون حکومتی مستقر، فهیم و حکیم ملت بی‌سامان و در مسیر فنا خواهند بود. نگاه دینی و آموزه‌های اسلامی بر هر دو وجه حاکم تأکید دارد، از یک سو صلاحیت حکمرانی در جامعه تنها با حاکم عادل، عالم و فهیم است با ویژگی‌هایی که به تفصیل برای آن بیان می‌شود و از سوی دیگر بدون خواست و اراده مردم حکومتی شکل نمی‌گیرد و اگر هم در این حال شکل گیرد، غصبی و غیرمشروع است.

پاسخگویی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی، این اصل مهم را به حاکمان تحمیل می‌کند که اگر حکمرانان امانتداران جامعه و مردمند، بنابراین همواره باید به آنان پاسخ دهند؛ چراکه خود چیزی از خود ندارند و هرآنچه هست اختیار، ثروت و قدرتی است که صاحب اصلی آن مردم جامعه هستند که به امانت در اختیار حاکمان قرار داده‌اند و تردیدی

نیست که این سرمایه‌ها ملک شخصی حاکمان نیست و تنها در دوره‌ای زمانی به رسم امانت در دست آن‌هاست و بالتبع ضامن آن و مسئول حسن استفاده از آن هستند. تعریف پاسخگویی در فرهنگ لغت آکسفورد چنین آمده است: «مسئول بودن در برابر تصمیمات و اعمال به گونه‌ای که دیگران هنگامی که از شما سؤال می‌کنند، انتظار توضیح آن عمل و تصمیم را دارند» (Oxford Advance Learner's Dictionary, edition ۸).

## ۲. اصول حکمرانی خوب

اگرچه در برخی از متون، حکمرانی خوب (Good Governance) به معنی دولت خوب (Government Good) نیز تعریف شده است، اما نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست؛ زیرا همه نهادهای جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده است و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهمیم هستند. در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP) اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین کرده است. حکومت‌ها با احترام گذاشتن به این اصول و اجرایی کردن آن‌ها، می‌توانند گام‌های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند. ESCAP اصول حکمرانی خوب را به شکل زیر تعریف می‌کند:

### ۲-۱. مشارکت

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در این جا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.

### ۲-۲. حاکمیت قانون

حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که در برگیرنده‌ی حمایت

کامل از حقوق افراد (به ویژه اقلیت‌ها) در جامعه بوده و به صورت شایسته‌ای اجرا شود. لازم به ذکر است که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فساد ناپذیر برای این نظام است.

### ۲-۳. شفافیت

شفافیت به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی آسان به آن برای همه اقشار جامعه است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود.

### ۲-۴. پاسخگویی

پاسخگویی نهادها، سازمان‌ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضای خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود.

### ۲-۵. شکل‌گیری وفاق عمومی

همان‌گونه که بیان شد، فراهم کردن زمینه‌ی ظهور آرای متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از جمله اصول حکمرانی خوب است. حکمران خوب باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون کند که بیش‌ترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی، نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار است.

### ۲-۶. حقوق مساوی (عدالت)

رفاه و آرامش پایدار در جامعه با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد به تناسب فعالیت

خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

## ۲-۷. اثربخشی و کارایی

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثربخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

## ۲-۸. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد. در کنار مؤسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. در واقع اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیره‌ای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آن‌ها، مستلزم اجرای سایر اصول است؛ برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد (میدری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷-۲۶۱).

## ۳. پاسخگویی از منظر کلام وحی

برجسته‌ترین امتیاز مکتب حیات بخش و انسان ساز اسلام بر دیگر مکاتب و ادیان به هم پیوستگی آموزه‌های آن است. در دین اسلام اخلاق با سیاست، عرفان با حماسه و دنیا با آخرت پیوند دارند و این نشانه‌ی جامع‌نگری این دین در هدایت انسان‌هاست. از دیدگاه قرآن کریم، جهان آفرینش و به تبع آن حیات انسانی دارای حساب و کتاب دقیقی است. سراسر این کتاب آسمانی سرشار از آیاتی است که بر مسئولیت‌خواهی، پرسش‌گری و حسابرسی از انسان‌ها تأکید کرده است و انسان‌ها باید پاسخگوی امانتی باشند که بنا بر آیه‌ی ۷۲ سوره احزاب به آن‌ها سپرده شده است: «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آن‌ها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را بردوش کشید، او بسیار ظالم

و جاهل بود» (احزاب: ۷۲). در این آیه مسئولیت‌پذیری و در قبال آن پاسخگویی از اهمیتی بالایی برخوردار است. در بسیاری از تفاسیر امانت الهی همان تعهد و قبول مسئولیت معرفی شده است و علت این‌که این امانت عظیم به انسان سپرده شد این بود که او این قابلیت را داشت و می‌توانست ولایت الهی را پذیرا باشد؛ یعنی در جاده عبودیت و کمال به سوی معبود لایزال سیر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۷، ص ۴۰۹). در سوره نجم آمده است: «وَلَا تَرَوْا زُرَّةَ وَزُرَّ أُخْرَىٰ وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ» (نجم: ۳۸-۴۰)؛ هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد گرفت و برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده، ثواب و جزایی نخواهد بود. پس هرکس حامل بار خویش است و هرگز بار دیگری را بر آن اضافه نخواهد کرد و اگر انسان بداند که معنی مسئولیت چیست و هرکس چگونه ناتوان و در حال فروریختن در روز قیامت در برابر پروردگارش می‌ایستد که هیچ عذر و قوتی در اختیار ندارد، از آن به خوبی آگاه می‌شود که چه اندازه انداختن بار مسئولیت خویش بر دوش دیگران به این گمان که آنان آن را حمل خواهند کرد، باطل و بی‌معنی است. خداوند در این آیه ما را به این معنا رهنمون می‌شود که بار سنگین مسئولیت را احدی جز خود انسان بر دوش نمی‌کشد و در روز رستاخیز هرکسی مسئول پاسخگویی به اعمال خویش است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۸، ص ۲۲۴). در ادامه به بیان نمونه‌هایی از آیاتی که بر مسئولیت و پاسخگویی افراد در زمینه‌های مختلف و موقعیت‌های مختلف اشاره دارند، می‌پردازیم:

«هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن که در پیشگاه حکم خدا چشم و گوش و دلها همه مسؤول اند» (اسرا: ۳۶).

«آیا آدمی می‌پندارد که او را محمل از تکلیف و ثواب و عقاب گذارند؟» (قیامت: ۳۶).

«همه باید به عهد خود وفا کنید که البته در قیامت از عهد و پیمان پرسیده خواهد شد» (اسرا: ۳۴).

«روز حساب مردم بسیار نزدیک شد و مردم سخت غافل اند و اعراض می‌کنند» (انبیاء: ۱).

«بی‌شک کسانی که به سوی آنان رسولان را فرستادیم و هم فرستادگان را مورد پرسش قرار

می‌دهیم» (اعراف: ۶).

«پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان از آن چه انجام داده‌اند خواهیم پرسید» (حجر: ۹۳-۹۲).

از آیات فوق چنین برمی‌آید که هم رهبران و هم مردم در برابر خداوند مسئول و پاسخگو

هستند؛ رهبران دینی در برابر آن چه که خداوند برعهده آن‌ها نهاده است و مردم هم در برابر خداوند و هم در برابر رهبران، پاسخگو هستند. خداوند متعال در قرآن کریم برای رسول خود به عنوان بزرگ‌ترین رهبر و مردم جامعه، مسئولیت‌هایی را مشخص کرده است که هر یک باید پاسخگوی آن باشند. رسول خدا ﷺ مسئول تبلیغ آشکار آیات و احکام الهی است و امت اسلامی مسئول فهم، پذیرش و اطاعت دعوت الهی هستند (حیدری اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱). خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره نور می‌فرماید: «بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید [بدانید که] برعهده اوست آنچه تکلیف شده و برعهده شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بفرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار ماموریتی نیست» (نور: ۵۴). این آیه مسئولیت و نقش رهبری و امت را بیان می‌کند که در برابر آنچه خداوند امر کرده اطاعت کنند و در غیر این صورت باید پاسخگو باشند.

#### ۴. ارتباط متقابل مردم و مسئولین در رابطه با اصل پاسخگویی

یکی از وظایف کارگزاران در قبال مردم، اصل پاسخگویی است. در واقع رابطه مردم با حکومت یک رابطه دوسویه است؛ هم مردم نسبت به حکومت وظایفی دارند و هم حکومت نسبت به مردم. کارگزاران باید در مقابل کارها و عملکردهای خود به مردم پاسخ دهند و مردم نیز در قبال حکومت وظیفه اطاعت و همراهی را دارند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مردم مرا بر شما حقی است و شما را نیز بر من حقی است، بر من واجب است که از خیرخواهی برای شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت المال دارید ادا کنم. شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و به شما آداب را بیاموزم تا بدانید، اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فراخواندم اجابت کنید و فرمان دادم اطاعت کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

حضرت علی علیه السلام حکومت را در مقابل اعمال خود به مردم پاسخگو می‌داند، مگر در موارد حساس و استراتژیک مانند جنگ که این را حق حاکمان می‌داند که اخبار جنگ، شیوه‌ها و ترفندهای جنگی را نزد حکومت محفوظ دارد تا مبادا دشمن با آگاهی از آن، سوء استفاده

کند؛ از این روست که امام علی علیه السلام می فرماید:

«بدانید حق شماست برمن که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیرم و کاری را جز در حکم شرع، بی رأی زدن با شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم وقفه ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم و چون چنین کردم نعمت دادن شما بر خداست و اطاعت من برعهده شماست و چون شما را خواندم، درنگ ندارید. در سختی درشوید، اگر چنین پایدار نباشید کسی نزد من خوارتر و کج رفتارتر از شما نخواهد بود و کیفر او را سخت گردانم و رخصت رهایی را از من نخواهد شنید، پس این دستورها را از امیران خود بگیرید و فرمان آنان را چنان که خدا کارتان را بدان سان و می دارد، بپذیرید» (نهج البلاغه، نامه ۵۰).

همان طور که اشاره شد حاکمان در برابر مردم مسئول هستند و باید پاسخگویی اعمال خود باشند و مردم نیز در قبال حکومت وظیفه اطاعت و همراهی را دارند. نحوه پاسخگویی بسیار مهم است. گاه می توان از طریق وزرا، معاونین و غیرمستقیم به مردم پاسخ داد و گاه حاکم در میان مردم حضوری و بدون واسطه پاسخ می دهد. علاوه براین، پاسخگویی باید به موقع، مناسب، صحیح و مطابق با واقع باشد که گذر زمان می تواند از اثر پاسخگویی بکاهد، آن را بی ارزش کند و نوش دارو بعد از مرگ سهراب باشد؛ از این رو حضرت علی علیه السلام با توجه به حساسیت پاسخگویی به هنگام می فرماید:

«برخی از امور است که به ناچار خود باید مستقیماً بدان مبادرت کنی، از جمله پذیرفتن کارگزاران که مسئولان دفتری تو از آن ناتوانند و از جمله پاسخ گفتن به حوائج مردم، آن روز که به تو عرضه می شود و معاونان از انجام آن طفره می روند، کار هر روز را همان روز به انجام برسان که هر روز کار به خصوص دارد...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

## ۵. پذیرش لغزش ها و پاسخگویی به شهروندان

گاهی کنترل امور برای حکومت ها به علت اشتغال فراوان و دستگاه عریض و طویل اداری

که دارند، مشکل می‌شود و ممکن است افرادی در این بین با اغتنام از فرصت‌ها و رانت‌ها به سوءاستفاده از موقعیت و امتیازات حکومتی دست زنند یا در حین کار اشتباهی از سوی زمامدار رخ دهد که این امری طبیعی است، اما هنراصلی زمامدار این است که بعد از آن‌که متوجه وقوع خطاها و اشتباهات در حکومت شد و کوتاهی و قصور برایش ثابت شد، شجاعانه اشتباهات را به گردن گیرد و ضمن عذرخواهی از مردم علل کوتاهی، قصور و یا بی‌توجهی را به مردم توضیح دهد و مردم را با پاسخ روشن، قانع سازد که قصد و عمدی در کار نبوده است و با این کار اعتماد و اطمینان افکار عمومی را نسبت به عملکرد حکومت جلب کنند تا سوء تفاهم و سوء ظن‌های مردم نسبت به مسئولان دفع و حل شود (نیکوبرش راد، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲). بر همین اساس امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هرگاه رعیت پندارند به آن‌ها ستم کرده‌ای، آنان را به عذر خود متوجه گردان و با روشننگری لازم بدگمانی‌شان را برطرف کن، در این کار خودسازی تو و مدارا با رعیت نوعی عذرخواهی است که به وسیله آن به آرمان خویش که پایداری آنان در حق است، می‌توان رسید» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳).

## ۶. شکوه پاسخگویی در آینه زمامداری علوی

چنان‌که بیان شد «مسئولیت و پاسخگویی» دو مفهوم ملازم یکدیگرند. ملازمه مسئول بودن پاسخگویی است. یکی از ویژگی‌های نظام سیاسی اسلام آن است که حکومت از مقوله «امانت و مسئولیت» است نه «حق و امتیاز». سخن معروف امام علی علیه السلام به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان، گواه روشن بر اجرای اصل پاسخگویی در سیره حکومت ایشان است. امیر المومنان علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به او می‌فرماید:

«همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است. باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام کنی، در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری...» (نهج البلاغه، نامه ۵).



در این بینش دولتمردان، حافظ و نگهبانان این امانت و حقوق مردم اند و مناصب اجتماعی و سیاسی یک فرصت برای رسیدن به دنیا نیست، بلکه یک وظیفه، مسؤولیت و آزمون الهی است (ورعی، ۱۳۸۳، ص ۶). بدیهی است که یکی از لوازم مسئولیت، پاسخگویی در قبال تعهد و مسؤولیتی است که بر عهده‌ی انسان نهاده شده است و مسئولیت بدون پاسخگویی معنا و مفهومی ندارد. این افتخار از آن مسلمین است که پیشوایان دینی آنان در اوج قدرت خود را به عنوان مسئول معرفی کرده، مردم را با حقوق اجتماعی و سیاسی شان آشنا می‌کردند و راه نظارت بر دولتمردان را به آن‌ها می‌آموختند. در ادامه بحث، جلوه‌های پاسخگویی را در حکومت علوی از دو بعد پاسخگویی به خداوند و پاسخگویی به مردم مطرح خواهیم کرد که بیش تر پاسخگویی از جلوه دوم آن مد نظر است.

## ۷. عرصه‌های پاسخگویی زمامدار اسلامی

در آموزه‌های دینی، پاسخگویی حاکم حکومت اسلامی در دو زمینه مطرح است:

### ۱-۷. پاسخگویی به پروردگار

یکی از محاسن نظام سیاسی اسلام آن است که دولتمردان در درجه‌ی نخست در پیشگاه خالق هستی مسئول و مکلف اند، اگر نعمت «قدرت» در اختیار آنان نهاده شده برای آن است که در پرتو آن احکام دین خدا اجرا، جامعه اصلاح و حقوق واقعی مردم تأمین شود. همه مردم در پیشگاه خداوند مسئولند و در این میان آنان که از نعمت بیش تری برخوردارند از جمله دولتمردان، مسئولیت بیش تری دارند. چنین احساسی در انسان که روزی در دادگاه عدل الهی پاسخگوی اعمال و رفتار خود خواهد بود، او را منضبط می‌کند و از تعدی به حقوق خداوند و بندگان باز می‌دارد (همان).

امام علی علیه السلام در تمام دوران حکومت به فکر پاسخگویی به محضر الهی بود. «یوم الحساب» را به یاد می‌آورد و به نیکی می‌دانست که خداوند «سریع الحساب» و «اسرع الحاسبین» است و کسی توان تبرئه شدن در آن دادگاه حسابرسی را جز با رحمت الهی ندارد. ماجرای عقیل برادر امام علی علیه السلام که بیش از حق خود طلب می‌کرد و امام با آهن گداخته، قیامت و روز پاسخگویی

را به یاد وی آورد و تعهد و مسئولیت خویش در مقابل خداوند را اینگونه برای او آشکار ساخت، از نمونه‌های این تفکر در حکومت ایشان است (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

## ۲-۷. پاسخگویی به ملت

با توجه به رویکرد جامعه‌شناختی، نوع دوم پاسخگویی یعنی پاسخ به مردم از سوی مسئولان، مدنظر ما است. در بخش‌های پیشین ملاحظه کردیم که در حکومت اسلامی مردم و دولتمردان از حقوق متقابلی برخوردار هستند. با این زمینه نیازی نخواهد بود که برای اثبات ویژگی‌هایی که لازمه طبیعی چنین حکومتی هستند یعنی «پاسخگویی»، «انتقادپذیری»، و «داشتن عملکردی شفاف» در حکومتی که در به دست‌گیری و اعمال قدرت برآموزه‌های اسلامی متکی است، استدلال شود. در عین حال ذکر برخی شواهد به روشن‌تر شدن این بحث کمک خواهد کرد (میدری، ۱۳۸۳، ص ۴۹۸). امام علی علیه السلام در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته، توصیه بسیار مهمی به او می‌کند که نظیر آن را می‌توان در هنجارهایی که از سوی نظریه حکمرانی مطلوب قالب بندی شده است، جستجو کرد: «اگر مردم گمان کردند که تراز مسیر حق خارج شده و ظلمی به آنان روا داشته‌ای، آشکارا با آنان سخن بگو، دلایل درست‌کاری خود را به ایشان عرضه کن و با آشکار شدن در میان مردم، آنان را از بدگمانی برهان» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این بدان معناست که حضور و پاسخگویی دولتمردان در مقابل مردم و افکار عمومی باید کاملاً آشکار، شفاف و همگانی باشد؛ بی‌هیچ مانعی. بر همین اساس است که امام علی علیه السلام در پیامی به نیروهای مسلح خویش چنین می‌نگارد:

«آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی هیچ سری از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، کاری بدون مشورت شما انجام ندهم» و در نامه‌ای که امام به عبدالله بن عباس کارگزار بصره می‌نویسد، آمده است: «ابوالعباس خدایت بیامرزد. در آن چه بردست و زبان توجاری می‌گردد و خوب باشد یا بد، کار به مدارا کن که من و تودر مسئولیت کاری که انجام می‌دهی شریکیم» (نهج البلاغه، نامه ۱۸).

امام علی علیه السلام اجرای عدالت را نیز در گرو پاسخگوبودن حکومت می‌دانست و معتقد بود که

حکومت غیر پاسخگونی نمی تواند مجری عدالت باشد، زیرا حق آزادی بیان، سؤال و انتقاد از حکومت از بدیهی ترین حقوق مردم است که تضییع آن با عدالت سازگار نیست؛ از این رو از مردم می خواست که نه تنها همه ارکان حکومتی، بلکه حتی شخصی او را نیز مورد سؤال قرار دهند و در نقد ارکان حاکمیت اهل سازگاری باشند و مبادا گمان کنند که اگر او را در خصوص کارهایش مورد سؤال قرار دهند یا حرف حقی را به او متذکر شوند و یا این که اجرای عدالت را از او بخواهند، ناراحت خواهد شد (آرایی، بی تا، ص ۴۳).

## ۸. اسلوب های پاسخگویی در سیره حکومتی علوی

بنابر آن چه که گذشت پاسخگویی به مردم در حکومت علوی به شیوه های مختلف صورت می پذیرد که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

### ۸-۱. ارتباط مستقیم با مردم

امام علی علیه السلام در طول حیات خویش به ویژه دوران حکومتش به تأسی از سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همواره ارتباط تنگاتنگ و بی واسطه ای با مردم داشت و همیشه در دسترس همگان بود، به گونه ای که همه بدون واسطه می توانستند مسائل و مشکلات خود را با ایشان در میان بگذارند و به کارگزارانش نیز سفارش می کرد هیچ گاه از دید مردم غایب نشوند و برای دسترسی مردم به آنان، امکانات و تسهیلاتی فراهم کنند؛ ایشان در نامه ای به مالک اشتر می نویسد:

«بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تورا آفریده، فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سرراهشان دور کن تا سخن گوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند... پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ خوئی و خود بزرگی بینی را از خود دور ساز...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام علی علیه السلام در نامه ی دیگری خطاب به قثم بن عباس فرماندار مکه در ارتباط با ایجاد رابطه

مستقیم و فراهم کردن امکانات برای دسترسی آسان مردم به حاکمان می نویسد:

«در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش های دینی دارند با فتواها، آشنایشان بگردان و ناآگاه را آموزش ده و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جزئیات چیز دیگری پیام رسانت با مردم و جز چهره ات در بانی وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان»

این ارتباط مستقیم سبب می شود تا هم مدیراطلاع درستی از امور جامعه داشته باشد و هم مردم با دیدن مدیران در جامعه احساس همدلی و قرب با او داشته باشند (عباس زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷)، چراکه قطع ارتباط با مردم موجب عذاب و آتش دنیا و آخرت است و هیچ آتشی چون جدایی زمامداران و مردم، نظام سوز نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵).

## ۲-۸. گزارش به مردم

نخستین جنگ حضرت علی علیه السلام با مخالفان و توطئه گران حکومت، نبرد «ناکثین» به رهبری عایشه و طلحه و زبیر بود که به پیروزی امام علیه السلام و شکست ناکثین و کشته شدن طلحه و زبیر منتهی شد. امام پس از فراغت از جنگ، نامه هایی به مردم مدینه و کوفه به صورت عمومی و برای برخی افراد از جمله ام هانی، خواهر خود به صورت خصوصی نوشت و آنان را از تفصیل مسائل جنگ از زمان آغاز پیمان شکنی ناکثین تا زمان شکستشان، اقدامات خویش پس از تسلط دوباره بر بصره و همچنین تصمیم خود مبنی بر حرکت به سمت کوفه، آگاه کرد (رفیعی، ۱۳۸۳، ص ۷۹).

## ۳-۸. پی ریزی پایگاهی جهت پاسخگویی به سوالات و رسیدگی به تظلمات

بر اساس نقل ابن ابی الحدید، امیرالمومنین علیه السلام در مرکز حکومت خود برای مراجعه ی مردم و طرح سؤالات و شکایات، مکان ویژه ای در نظر گرفته و نام آن را «بیت القمص» نهاده بود. مردم برای طرح خواسته ها، پرسش ها و شکایات خود به آن جا مراجعه می کردند و نامه های خود را به صندوق مخصوص می انداختند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۵۱).

#### ۴-۸. توجه به پیشنهادات و انتقادات سازنده

انتقادات سازنده و اصلاح‌گرایانه از رفتار و شیوه حکومتی زمامداران، نقش مؤثری در پویایی و سالم‌سازی حکومت و مصون ماندن آن از انحراف و استبداد دارد. بدین جهت امیرمؤمنان علی علیه السلام که در مکتب قرآن کریم و دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافته بود در حکومت خویش بر عینیت بخشیدن به آن تأکید می‌ورزید و می‌فرمود:

«هرگز گمان مبرید سخن حقی را که به من پیشنهاد داده و گفته‌اید بر من گران آید (یا ناراحت شوم) و نه این که بپندارید در پی بزرگ نشان دادن خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه داشتن عدالت به او برایش سنگین باشد، عمل به آن برای وی سنگین تر است. از سخن حق یا مشورت به عدالت خودداری نکنید؛ زیرا من خویشتم را مافوق آن که اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر آن که خداوند مرا حفظ کند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

امام علی علیه السلام با توجه به نقش سازنده نقد در جلوگیری از لغزش‌ها و کژی‌های مسئولان و اصلاح امور و پیشبرد حکومت به سوی اهداف عالی به کارگزاران خود توصیه می‌کرد که از میان مردم، افرادی را که در گفتن حق از همه صریح‌تر و در مساعدت و همراهی نسبت به آن چه خداوند برای اولیایش دوست نمی‌دارد به آنان کمک می‌کنند بردیگران مقدم بدانند، خواه موافق میل آنان باشند یا نه و در این باره به کارگزارانش سفارش می‌کرد: «برگزیده‌ترین مردم نزد تو باید کسی باشد که عیب تو را به توهیدیه و تو را بر نفست یاری کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). البته باید توجه داشت که از نظرایشان انتقاد، زمانی سازنده است که به مخالفت و تمرد و سرپیچی از اطاعت حاکمان حق و عادل منجر نشود، وگرنه انتقاد بی‌اساس و مغرضانه نتیجه‌ای جز فساد جامعه و سلب توانایی مدیران از اعمال مدیریت صحیح و رشد جامعه نخواهد داشت و خود آفتی خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام اعتقاد داشت که نقد، گذشته از این که موجب اصلاح حاکم و حاکمیت است، وسیله‌ای برای رشد سیاسی، اجتماعی و دینی مردم و موجب احساس مسئولیت بیش‌تر و حضور قوی‌تر آنان در صحنه است و این امر، خود دارای فواید بی‌شمار و از اهداف حکومت است. بنابراین دعوت به نقد و ارزیابی عملکرد حاکمیت از سوی مردم خیراندیش،

همیشه به منظور نیاز حاکم نیست، بلکه ممکن است مقاصد دیگری مورد نظر باشد (موسوی کاشمری، ۱۳۷۹، ص ۳۱۳). در بسیاری از موارد ممکن است پرسش‌هایی در اذهان مردم به وجود آید و ابهاماتی پیدا شود که لازم است از ناحیه حاکم، رفع ابهام شود؛ چراکه این عدم رفع ابهام ممکن است رفته رفته از اعتماد و همدلی عامه مردم نسبت به حکومت بکاهد. انتقاد سبب می‌شود تا آن چه مردم نسبت به حاکمیت در دل دارند، بروز دهند و حاکم نیز مشکلات، تنگناها و دلایل خود را به گوش مردم برساند.

## نتیجه‌گیری

فاصله زمانی ۱۳۵۰ ساله‌ی حکمرانی امام علی علیه السلام (۶۵۶-۶۶۱ میلادی) تا تولد نظریه‌ی حکمرانی (دهه پایانی قرن بیستم میلادی) که با تجربه‌ی کشورداری امام علی علیه السلام در مدینه و کوفه آغاز و به ظهور نظریه حکمرانی در غرب منتهی می‌شود و همچنین تشابه اعجاب‌انگیز آموزه‌های مطلوب در آغاز و پایان دوره مزبور، دربردارنده نکات مهمی است که باید مورد توجه فراوان قرار گیرد. در مقام مقایسه‌ی نظریه‌ی حکمرانی خوب بانک جهانی با دیدگاه و سیره‌ی حکمرانی امام علی علیه السلام می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در مفاهیم بلند نهج البلاغه و منابع اسلامی، حاکم، فرمانروایی نیست که تنها دستور بدهد و احساس قدرت کند، بلکه متصدی کارهای مردم است و باید به تمام ارزش‌های مادی و معنوی مردم احترام بگذارد. نتیجه‌های این مطالعه نشان می‌دهد آن چه که از حکمرانی خوب مورد توجه بانک جهانی است، قرن‌ها پیش مورد توجه حضرت علی علیه السلام بوده است و فقط با توجه به تفاوت‌های ساختاری دو زمان، ارائه راهکارها برای رسیدن به حکمرانی خوب کمی متفاوت بود؛ حال آن‌که حقیقت حکمرانی خوب در دو دوره یکی بوده و آن اداره هرچه بهتر کشور به دور از هرگونه ظلم، تبعیض، فساد، بی‌عدالتی، عدم مساوات، تجاوز به حقوق افراد، ناکارآمدی دولت و... است. البته در کلام حضرت علی علیه السلام به تقوا و عبودیت توجه فراوانی شده است که خود عاملی برای دفع فساد است و از سوی دیگر در کلام ایشان، قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان منابع دینی مستحکم و خلل‌ناپذیر معرفی شده است که در زمان وجود مشکل، می‌تواند بهترین راهکارها را ارائه دهد.

از این رو با توجه به مستندات ارائه شده در این تحقیق، به روشنی می‌توان دریافت که در منابع اسلامی به ویژه قرآن کریم و نهج البلاغه، مسئولیت و پاسخگویی دو مفهوم ملازم یکدیگرند و ملازمه مسئول بودن، پاسخگویی است. همچنین از نظر نظام سیاسی اسلام، حکومت از مقوله امانت و مسئولیت است نه حق و امتیاز. امام علی علیه السلام معتقد است که حکومت، امانتی الهی برای خدمت به مردم است، نه وسیله‌ای برای ارتزاق و درآمد (دستی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۶)؛ از این رو، ملاک ایشان در واگذاری کار بر افراد، میزان مسئولیت خواهی و پاسخگو بودن آن‌ها بود. نکته دیگر در سیره‌ی حکومتی امام علی علیه السلام این است که ایشان پاسخگویی را تنها منحصر به لایه‌های میانی مدیریت جامعه نمی‌بیند، بلکه خود را نیز به عنوان رأس هرم قدرت در حکومت اسلامی، پاسخگو می‌داند. این افتخار از آن مسلمین است که پیشوایان دینی آنان در اوج قدرت، خود را به عنوان مسئول معرفی کرده، مردم را با حقوق اجتماعی و سیاسی‌شان آشنا می‌کردند و راه نظارت بر دولت مردان را به ایشان می‌آموختند که این مقوله در دوره زمامداری حضرت علی علیه السلام به وضوح قابل مشاهده است.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

• نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بی جا: انتشارات پارسایان، ۱۳۷۹

### الف. کتب فارسی

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۹.
۲. عباس زاده، محسن، سیره مدیریتی امام علی علیه السلام. بی جا: انتشارات بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۷ و ۱۸، بی جا: انتشارات دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶.
۴. میدری، احمد، حکمرانی خوب بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش های مجلس. بی جا: بی نا، ۱۳۸۳.
۵. نیکوبرش راد، فرزانه، حکومت و عدالت اجتماعی در دوران امام علی علیه السلام. بی جا: نغمه نو اندیش، ۱۳۸۶.
۶. نقیبی مفرد، حسام، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.

### ب. مقالات

۱. آرایبی، وحید، «حکمرانی خوب به مثابه آرمان نظارت و ارزیابی»، دو هفته نامه علمی-تحلیلی سازمان بازرسی کل کشور، دوره ۲، شماره ۶، ۱۳۸۸.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، «پاسخگویی و کارآمدی»، فصلنامه حکومت اسلامی، دوره ۹، شماره ۳۴، ۱۳۸۳، صص ۶۰-۸۳.
۳. حیدری اصفهانی، نادره، «اطاعت از خاتم پیامبران در قرآن کریم»، فصلنامه فدک، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۸۹، صص ۲۹-۴۴.
۴. رفیعی، رمضانعلی، «پاسخگویی در گفتار و سیره امیرالمومنین علیه السلام»، فصلنامه حصون، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۸۳.
۵. ممتحن، مهدی، «امامت و دیدگاه قرآن و اندیشمندان»، فصلنامه فدک، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۸۹، صص ۱۶۳-۱۴۹.
۶. موسوی کاشمیری، سید مهدی، «انتقادی و انتقادپذیری در حکومت علوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۳۷۹، صص ۲۹۳-۳۱۴.
۷. میدری، احمد، «مقدمه ای بر نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱-۲۸۷.
۸. \_\_\_\_\_، «تغییر در سیاست های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه نامه مفید، دوره ۱، شماره ۴۲، ۱۳۸۳.
۹. ورعی، سید جواد، «دولتمردان پاسخگوی خدا و مردم»، فصلنامه حکومت اسلامی، دوره ۹، شماره ۳۴، ۱۳۸۳.



### ج. کتب عربی

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد ابوالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵م.

### د. منابع انگلیسی

1. Oxford Advance Learner's Dictionary, edition 8
2. Drake, Elizabeth and Malik, Ambreen; **Good Governance and the World Bank**; Edited by Vivien Collingwood, Nuffield College, University of Oxford, 2001.
3. Acemoglu, Daron. **Interactions Between Governance and Growth. In World Bank. Governance Growth and Development Decision - making (19)**. World Bank. 2008.
4. Chibambo, Marion. **Records Management: The key to good governance and sustainable development**. University Swaziland. 2003.



# تأثیر امیدبخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوان و جوان با تأکید بر قرآن و سنت<sup>۱</sup>

معصومه شریفی<sup>۲</sup>

محسن رفیعی<sup>۳</sup>

طیبه داودآبادی فراهانی<sup>۴</sup>

## چکیده

امید به معنای چشم‌داشت و انتظار وقوع خبری مسرت‌بخش است. امیدبخشی، یک حالت روانی هیجانی و شناختی است که فرد حالت پیش‌بینی و انتظار وقوع رویداد خوب را دارد و ضمن احساس کارایی و ثمربخشی، به این باور می‌رسد که می‌تواند بهتر از قبل به کارهای خود رسیدگی کند و گرایش‌های رفتاری سازگار با حالات مثبت فوق را از خود بروز دهد. مسأله امید و امیدواری در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام به فراوانی و با شیوه‌های مختلف بیان شده است. در قرآن و سنت، هدف نهایی از امیدبخشی، تربیت استعداد‌های متربی در مسیر تکامل و نزدیک شدن به خداوند معرفی شده است. بدون تردید، امیدبخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوانان تأثیر فراوان دارد و مشوق نوجوانان و جوانان به کسب علم و دانش و تلاش و فعالیت در جامعه خواهد بود. با توجه به این‌که از یک سو نوجوانان و جوانان موتور محرک و فعال جامعه به شمار می‌آیند و بخش زیادی از زندگی آنان در تعامل با دیگران است و از دیگر سو، دشمنان درصدد ناامید کردن آنانند، در این پژوهش کوشش شده است تأثیر امیدبخشی بر جنبه اجتماعی شخصیت نوجوان و جوان با تأکید بر کتاب و سنت بررسی شود. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی انجام شده است و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امید در بُعد اجتماعی، نتایج ارزنده‌ای مانند علم‌آموزی، فعالیت و مدیریت موفق، مسئولیت‌پذیری، نجات از مشکلات، برخورد نیکو با مستمندان، تقویت حس کارایی، هجرت و جهاد، انفاق، امر به معروف، و فای به عهد و بالابردن قدرت تصمیم‌گیری دارد.

واژه‌های کلیدی: امیدبخشی، روابط اجتماعی، نوجوان و جوان، قرآن کریم، سنت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۱

۲. استادیار دانشگاه فرهنگیان قم، پردیس حضرت معصومه علیها‌السلام dr\_sharifi\_masoomeh@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه فرهنگیان قم، پردیس آیت الله طالقانی رحمته‌الله‌علیه dr\_mohsen\_rafeei@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فرهنگیان قم ۷۰۶ mohammadfarahani@gmail.com

## مقدمه

امید یک حالت روحی و روانی و محرک انسان به کار و فعالیت است که چرخ زندگی را به گردش درمی آورد. امیدوار بودن، اساس همه تلاش های مفید و پرثمر انسانی است و باعث اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت می شود (انصاری و میرشاه جعفری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). شخصیت اجتماعی انسان در سن نوجوانی شکل می گیرد. ناامیدی در این دوران باعث قطع ریشه زندگی و گاه خودکشی یا انزوای اجتماعی می شود که در میان نوجوانان بیشتر دیده می شود. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «اعظم البلاء انقطاع الرجاء» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۶)؛ بدترین بلا ناامیدی است. مسأله دیگر، تأثیر امیدواری نوجوانان و جوانان در اجتماع است. از نگاه قرآن کریم، انسان امیدوار می داند که باید حس کارایی و توانایی را در خود و دیگران ایجاد و تقویت کند تا بتواند جامعه را متحول سازد؛ خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند (و از نیکی به بدی شتابند). در واقع این نیروی امید است که فرد و اجتماع را متحوّل می کند و در این میان نقش نوجوانان و جوانان بیشتر است. امام خمینی رحمته الله علیه، جوانان و نوجوانان را امید و نوید خود خطاب می کردند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۵).

نقش امید در تربیت نوجوانان غیر قابل انکار است و از دیدگاه اسلام، تربیت اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. جوانان و نوجوانان بدون امید، انگیزه ای برای فعالیت های اجتماعی ندارند. این مقاله با هدف پاسخ به پرسش تأثیر امید بخشی بر فعالیت ها و روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان از دیدگاه قرآن و سنت نگاشته شده است. در این تحقیق با رویکرد توصیفی و روش مطالعه ی کتابخانه ای، مفهوم امید بخشی و تأثیر آن بر جنبه اجتماعی شخصیت نوجوانان و جوانان با تأکید بر قرآن و سنت مورد بررسی قرار گرفته است تا در جهت برطرف کردن بخشی از مشکلات این آینده سازان گام بردارد. با نگرش در منابع متعدد به نظر می رسد که تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است و این اثر نخستین اثری است که به واکاوی تأثیر امید بخشی بر فعالیت ها و روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان در قرآن کریم و سنت پرداخته است.

## ۱. مفهوم‌شناسی امید

امید در لغت، به معنای آرزو و چشم داشت (معین، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۳۶۵) و به معنای آرزوی روی دادن امری همراه با انتظار تحقق آن است (عمید، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵۰). در مقابل امید، یأس، ناامیدی و بیم داشتن است (انوری و دیگران، ج ۱، ص ۱۰۲). در اصطلاح قرآنی انتظار وقوع خیری مسرت بخش را امید می‌گویند. امید در حوزه اجتماعی به معنای تحوّل و رشد و در حوزه شخصی به معنای تغییر دائمی شرایط برای فرار از ملال و روزمرگی است (انصاری و میرشاه جعفری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

در زبان عربی و قرآن کریم، امید با عناوین رجا، طمع، أمل، تمنی، لعل و عسی آمده است. «رجا» از ریشه «رجو» به معنای گمان و پنداری است که اقتضای رسیدن به شادی در آن هست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۶) و زمانی تحقق می‌یابد که فرد امیدوار در تهیه تمام اسباب و شرایط رسیدن به امر مورد انتظار، تلاش و کوشش جدی کند (نراقی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۶). «طمع»، تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۴) و به معنای چیزی است که خارج از دسترس انسان باشد (قریشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۳۸). «أمل»، آرزویی است که انتظاری طولانی در آن وجود دارد؛ یعنی امکان حصول و دستیابی به آن دور است (رک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۴۷). «تمنی» آرزویی است که انسان تحقق آن را دوست می‌دارد، چه ممکن باشد و چه ممکن نباشد؛ مانند فقیری که آرزو می‌کند توانگر شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۹۰). «عسی»، طمع ورزیدن و امیدوارشدن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۱). «لَعْلٌ» به معنی چشم داشت، امید، شاید و انتظار به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۴۲). افزون بر موارد یاد شده، مفهوم امید در آیات فراوان دیگری که در آن‌ها از خداوند سبحان با اوصاف «رحیم» (روم: ۵؛ انعام: ۱۶۵؛ حجر: ۴۹)، «غفور» (مائده: ۳۹ و ۹۸؛ انعام: ۵۴؛ بقره: ۱۷۳؛ اعراف: ۱۶۷) و «توّاب» (بقره: ۱۶۰ و ۳۷؛ نساء: ۶۴؛ نور: ۱۰) یاد شده و آیات مشتمل بر وعده‌های الهی است.

از میان واژگان بالا، تنها واژه «رجا» است که بیان می‌کند فرد امیدوار در راه رسیدن به امید، تلاش می‌کند و موجبات رسیدن به امر محبوبش را فراهم می‌آورد. در صورتی که در تعبیر دیگر، فرد امیدوار تنها اشتیاق رسیدن به امر محبوبش را دارد، بدون این‌که خود را برای حصول به

آن، آماده و مهیّا کند. همچنین تنها واژه رجا در امور معنوی به کار می‌رود، در حالی که واژگان دیگر در امور مادی هم به کار برده می‌شوند.

منظور از امیدبخشی در این مقاله، یک حالت روانی هیجانی و شناختی است که فرد حالت پیش‌بینی و انتظار وقوع رویداد خوب را دارد و ضمن احساس کارایی و ثمربخشی، فرد به این باور می‌رسد که می‌تواند بهتر از قبل به کارهایش رسیدگی کند و گرایش‌های رفتاری سازگار با حالات مثبت فوق را از خود بروز دهد. مسأله امید و امیدواری در قرآن کریم به دفعات متعدد و شیوه‌های مختلف بیان شده است و هدف نهایی از امیدبخشی، تربیت استعداد‌های مترقی در مسیر تکامل و نزدیک شدن به خداوند است (شریفی، ۱۳۹۳).

## ۲. کارکرد قرآنی و روایی امید

در قرآن کریم، امید و امیدبخشی به عنوان یک اکسیر حیات بخش معرفی شده است و تحت عناوین رجا، طمع، أمل، تمنی، لعل و عسی آمده است. همچنین در آیاتی که با محتوای رحمت الهی است به این مهم توجه زیادی شده است. قرآن جهت تشویق و ترغیب انسان به کارهای شایسته از امید بهره برده است، آن‌جا که می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت: ۵)؛ کسی که به دیدار خداوند امید دارد، بداند که مهلت خداوند از سوی او آمدنی است و او شنوای دانا است. قرآن در آیه‌ای دیگر، ویژگی اصلی مؤمنان، مهاجران و مجاهدان در راه خداوند را امید به رحمت خداوند معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۲۱۸)؛ آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کردند به رحمت خدا امید دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. همچنین خداوند امید گذشت از گناهان را به مؤمنین بشارت می‌دهد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳)؛ ای بندگان من که در اثر گناه، بر خویش‌تان زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است. قرآن ناامیدی را نشانه گمراهی معرفی می‌کند: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر: ۵۶)؛ جز گمراهان، چه کسی از

رحمت پروردگارش مایوس می‌شود؟ و همین‌طور در آیه‌ای دیگر ناامیدی از رحمت خداوند را از صفات کافران می‌داند: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيْئَاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ» (یوسف: ۸۷)؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از رحمت خدا مایوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می‌شوند! بحث ناامیدی در قالب واژگانی همچون «یأس» (عنکبوت: ۲۳)، «قنوط» (حجر: ۵۵) و «ایلاس» (روم: ۴۹) مطرح است.

معصومین علیهم‌السلام نیز بندگان را تشویق به امیدواری به فضل خداوند می‌کنند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «عمل‌کنندگان (مؤمنان) به اعمالی که برای کسب ثواب من انجام می‌دهند، تکیه نکنند؛ چه، اگر تمام عمرشان را در عبادت من بکوشند و زحمت بکشند باز کوتاهی کرده باشند و به کنه عبادتم، که به سبب آن کرامتی را که نزد من است و نعمت‌های بهشتی را می‌جویند، نرسند. بلکه باید به رحمت من اعتماد کنند و به بخشایش من امیدوار باشند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱).

ایشان همچنین فرموده‌اند: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا ارْضَعَتْ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴)؛ امید رحمت خدا برای امت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درخت نمی‌کاشت.

علاوه بر این موارد، روایاتی که دلالت بر طلب آمرزش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امت خود دارد نیز امیدبخش است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«زندگی و مرگ من برای شما خیر است، اما در زندگی با من سخن گوئید و با شما سخن گویم و اما در مردنم اعمال شما در عصر هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه شود، اگر عمل صالحی بود خدا را سپاس می‌گذارم و اگر عمل بدی بود از خدا برای شما آمرزش می‌خواهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۴۹، ح ۴۵).

از اموری که وسیله نجات مؤمنان و باعث امیدواری گناهکاران است، شفاعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است. چنان‌چه خداوند به رسولش وعده داده است که شفاعت او را قبول خواهد کرد: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی: ۵)؛ هر آینه زود باشد که پروردگارتو، این قدر

به توبخشش و عطا کند که تورا ضی و خشنود شوی». امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بیان می‌کند: «خشنودی جدّ من این است که نمی‌گذارد موّحدی در آتش بماند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۵). امام علی علیه السلام ناامیدی را بدترین بلا می‌داند و می‌فرماید: «اعظم البلاء انقطاع الرّجاء» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۶)؛ بدترین بلا ناامیدی است. در مناجات شعبانیه آمده است: «إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي فُنُوطَ الْإِيَّاسِ وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۹۹)؛ الهی! نومیدی و یأس را بر گمان نیکم (به تو) چیره نمی‌کنم و امیدم را از بزرگواری و بخشش زیبای تو، نمی‌بُرم.

### ۳. جایگاه نوجوان و جوان در قرآن کریم و سنت

اولیای اسلام، دوران نوجوانی و جوانی را یکی از نعمت‌های پراج الهی و از سرمایه‌های بزرگ سعادت در زندگی بشر دانسته‌اند؛ چراکه این دوران در شکل‌گیری شخصیت هر فرد از جایگاه خاص و اهمّیت زیادی برخوردار است و تثبیت شخصیت هر فرد در این سن شکل می‌گیرد. به گواهی تاریخ، جوانان نخستین کسانی بودند که به یاری انبیا اقدام می‌کردند. از دیدگاه قرآن و سنت، موضوع جوانی و نوجوانی دارای دو بعد مثبت و منفی است. در بعد مثبت، دوره نوجوانی با قوّت و توانایی همراه است که میان ضعف و ناتوانی (کودکی و پیری) قرار گرفته است. خداوند در این باره می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيمُ» (روم: ۵۴)؛ خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید. آن‌گاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (وقای جوانی) به ضعف و سستی و پیری برگردانید که او هر چه بخواهد و مشیتش تعلق گیرد می‌آفریند، و او دانا و تواناست.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در تکریم و احترام به جوانان فرمودند: «فضل الشابّ العابد الذی یعبُدُ فی صباه علی الشیخ الذی یعبُدُ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُّهُ كفضل المرسلین علی سایر الناس» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۵۸۸، ح ۲۰۵۰)؛ فضیلت و برتری جوان عابد که از آغاز جوانی، خدا را عبادت کند بر پیری که وقت پیری مشغول عبادت شود، چون فضیلت پیغمبران است بر سایر مردم. ایشان با اشاره به ارزش جوانی می‌فرماید: «اغْتَنِمُوا شَبَابَكُمْ قَبْلَ هَرَمِكُمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۱۴)؛ جوانی تان را



قبل از فرارسیدن پیری، غنیمت و قدر بدانید. همچنین بیان می‌کنند: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۵)؛ کودک در هفت سال اول، سید و آقا است. در هفت سال دوم، روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد و در هفت سال سوم، وزیر و مشاور است. به نوجوان و جوان به عنوان وزیر، اجازه اظهارنظر و کمک به والدین داده شده، ولی تصمیم نهایی در اختیار والدین است. بنا به فرموده پیامبر ﷺ، والدین باید با نوجوان به عنوان وزیر عمل کنند. در این صورت، نوجوان اعتماد به نفس پیدا می‌کند و زندگی مستقل، مفید و باارزشی خواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَ اِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا اَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَشْتَوْ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلَ لُبُّكَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۳)؛ قلب نوجوان همانند زمین خالی از کشت است. که هر بذری در آن ریخته شود، می‌پذیرد. از این رو پیش از آن‌که قلبت سخت و عقلت پرمشغله شود، به ادب خویش مبادرت کن. ایشان به عنوان پدری مهربان و دلسوز و رهبری عالم که علم خود را از مخزن علم الهی و نبوی دریافت کرده است و کسی که کودکی و نوجوانی اش را در دامان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذرانده است، نگران است که مبادا قلب نوجوان، دستخوش انحرافات و علف‌های هرز شود.

در بُعد منفی، اولیای الهی از این دوره به دوره جنون و مستی یاد کرده‌اند؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «السَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۷، ح ۵۷۷۴)؛ جوانی شاخه‌ای از جنون است. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ سُكْرُ السَّبَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ التَّوَمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴)؛ مستی بر چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی ریاست.

#### ۴. تأثیر امیدبخشی در آیات و روایات

از منظر آیات و روایات، امید و امیدواری تأثیرات وافر بر روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان دارد که در این مجال به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

#### ۴-۱. کسب علم و دانش

امیدبخشی و امیدوار بودن نوجوانان منجر به علم آموزی می شود. جوانان و نوجوانان ناامید، انگیزه و هدفی برای کسب علم ندارند. در واقع، امیدواری به آینده سبب علم آموزی می شود. امام حسن علیه السلام پس از این که فرزندان خویش و فرزندان برادرش را پیش خواند، به ایشان فرمود: «إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَنَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۵۲)؛ شما که فرزندان کوچک اجتماعید، در آینده نزدیک، بزرگ اجتماع دیگری می شوید. پس، دانش بیاموزید و هر کدامتان نمی تواند حفظ کند، بنویسد و در خانه نگه دارد».

همان طور که می بینیم، ایشان با ایجاد امید به زندگی و پیشرفت، فرزندان را به کسب دانش فرامی خواند. بسیار واضح است که انسان ها با تشویق، بهتر به دنبال دانش می روند و چون از منافع آن بی خبرند، بهترین تشویق برای آنان ایجاد امید واقعی به آینده است (خادمی کوشا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵).

یکی از نیازهای جوانان و نوجوانان، نیاز به دانش گسترده و عمیق اسلام، یعنی فقهت دینی است؛ چراکه در این صورت با اندیشه ای پاک و عملی صحیح، راه روشنی برای دنیا و آخرت خود می پیمایند. پیشوایان دینی برای رفع این نیاز نسل جوان، از هر امکان معقول و ابزار تربیتی سود برده اند. یکی از این روش ها، امیدبخشی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجْرِ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۲)؛ فراگیری علم در جوانی مانند نوشتن بر سنگ است و فراگیری در بزرگسالی مانند نوشتن بر آب است. و این امید را می دهد که جوانان در آینده، مسئولان جامعه می شوند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أَوْلَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا الْحَدَاتُ الشَّيْءُ الَّذِي إِذَا صَارَ رِجَالًا أَحْتَاجُوا إِلَيْهَا» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۳۳، ح ۸۱۷)؛ شایسته ترین چیزهایی که نوجوانان باید بیاموزند، آن چیزهایی هستند که هنگام بزرگسالی، به آن ها نیاز دارند». بنابراین، امیدبخشی سبب می شود که نوجوانان و جوانان به عنوان نیروی کارآمد هر اجتماع، علوم و دانش های مورد نیاز را قبل از رسیدن به بزرگسالی و پیری فراگیرند.

## ۲-۴. کار و تلاش

امید عامل تحرک و فعالیت نوجوانان و جوانان است. این توانمندی از نعمت‌های پربرکت الهی است؛ چراکه عامل امید، راهی برای کوشش و تحرک بیشتر است. امید، به تنهایی و بدون بهره‌گیری از فرصت و انجام عمل، نوعی حماقت است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۸)؛ کسی که امید به چیزی داشته باشد، برای رسیدن به آن فعالیت و کوشش می‌نماید و کسی که از چیزی بترسد، از او گریزان خواهد شد. در این حدیث، بحث رجا و امید، ممدوح است که با عمل خالص و ترک معاصی همراه است؛ مانند امیدواری به این‌که کسی بذری در زمین می‌کارد، اعمال کشاورزی را انجام می‌دهد و امید به حاصل دارد، اما کسی که غرق در گناه و معاصی است، امید او غیر ممدوح است؛ مانند کسی است که چیزی نمی‌کارد و امید دارد که خداوند برویاند که این حماقت است. همچنین حدیث بیانگر آن است که خوف و رجا ملازم و همراه یکدیگرند؛ امیدواری به چیزی، مستلزم ترس از دست دادن آن است و خوف از چیزی، مستلزم به دست آوردن آن است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۰۹). رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَقَالَ النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكاً يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ يُنَادِي يَا أَبْنَاءَ الْعَشِيرِينَ جِدُوا وَاجْتَهِدُوا» (دبلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۲)؛ خدا را فرشته‌ای است که هر شب از عرش فرود آید و ندا در دهد: ای بیست ساله ها! جد و جهد کنید و تلاش بورزید».

در حقیقت، اعمال و رفتار نوجوانان بر اساس امیدشان ساخته می‌شود و بافته‌های ذهنی آنان به وجود آورنده عملکردشان است؛ هرچه امید قوی‌تر باشد، عزم و اراده عمل بیشتر می‌شود. امید انسان به هر سمت و سویی جهت‌گیرد، اعمال آدمی نیز در همان جهت واقع می‌شود. تنها شرط، آن است که این عنصر نیروبخش به افراط نگراید و به محال تعلق نیابد. نوجوانان باید این موهبت الهی را در خود تعدیل کنند و در مسیر صحیح و معقول قرار دهند. اگر این عامل حرکت و حیات از حد بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، از بدترین عوامل انحراف و سقوط آدمی می‌شود؛ آرزوهای کشنده‌ای که عامل بی‌خبری از خدا و حقیقت هستند و جوانان و نوجوانان را به خود مشغول و غرق در عالم تخیلات می‌کنند، آرزوهای فریبنده‌ای که پیوسته آنان را به رنج و سختی وامی‌دارند و بیشتر در حسرت آن‌ها سوی موت می‌روند. آرزو و امید یکی

از عوامل حرکت آفرین در زندگی فردی و اجتماعی نوجوانان و جوانان است. اگر یک روز، آن‌ها آرزو و امید نداشته باشند؛ دل‌هایشان می‌میرد و شعله‌ی فعالیت و تلاششان خاموش می‌شود، اما این آرزوها باید معقول و در راه رسیدن به سعادت حقیقی باشند.

### ۴-۳. سلامت مدیریت

امیدواری در مدیران جوان نه تنها در جنبه فردی و شخصی آنان تأثیرگذار است، بلکه باعث سلامت و امنیت جامعه نیز می‌شود. هر جامعه برای رسیدن به موفقیت، نیازمند مدیران امیدوار و موفق است. حضرت علی علیه السلام در نامه به سپهسالار حُلوان می‌فرماید: «وَأَبْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاجِئاً ثَوَابُهُ وَ مُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۹)؛ و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناکی، به انجام آن چه خداوند بر تو واجب گردانیده است، و ادار ساز. روایت، بیان‌کننده این امر است که اگر امیدوار هستی که از پاداش‌های دنیا و آخرت بهره‌مند شوی و از کیفرهای دوسرا در امان باشی، در انجام واجبات الهی کوشا باش و غرور مقام، تو را از تسلیم و تواضع باز ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۱۰). به یقین، مدیری که به پاداش الهی امیدوار باشد، در انجام اعمال نیک و خداپسندانه تلاش می‌کند و در صورتی که از عذاب الهی بیمناک باشد، به انجام کارهای خلاف و نادرست که موجب نارضایتی خدای سبحان است اقدام نمی‌کند.

یکی از ویژگی‌های مدیران جوان موفق و انسان‌های پویا، تصویرسازی‌های مثبت و انگیزش‌های درونی است. تنها جوانانی قادر به ایفای نقش مدیریت هستند که هم خود به تحقق اهداف امیدوار باشند و هم بتوانند افراد تحت مدیریت خود را در نیل به مقصود، امیدوار کنند. البته باید اشاره کرد که هرچه عنصر امید، بهتر و قوی‌تر در مدیریت به کار گرفته شود، درصد احتمال تحقق هدف بالاتر می‌رود. (موسوی دیگران، ۱۳۹۳، ص ۳). از نقشه‌های اصلی دشمنان انقلاب، ترویج روحیه ناامیدی بین مدیران، مردم و به ویژه نوجوانان و جوانان است؛ زیرا ناامیدی از تحرک و تلاش جلوگیری می‌کند. ملتی که ناامید است، پیشرفت نمی‌کند و به راحتی تحت سلطه بیگانگان قرار می‌گیرد. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم

می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف، برای مایوس نمودن ملت‌ها و به خصوص ملت فداکار ایران، از اسلام است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۸۶). رهبران الهی و مدیران شایسته از عنصر امید و امیدبخشی برای رشد و پیشرفت جامعه به بهترین شکل استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که در سرتاسر تاریخ زندگی انبیای الهی، هرگز یأس و ناامیدی به چشم نمی‌خورد و همه جا سخن از امید و مقاومت بود. به عنوان نمونه حضرت یوسف علیه السلام با صبر و امید از زندان نجات یافت و به مقام مشاوره و نماینده مخصوص پادشاه رسید. در آیات سوره یوسف آمده است:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُوْنِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُهٗ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ. قَالَ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَايِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيْظٌ عَلَيْمٌ. وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُّصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾  
(یوسف: ۵۶-۵۴)؛

شاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از خاصان خود گردانم. چون با او هرگونه سخن به میان آورد به او گفت: تو امروز نزد ما صاحب منزلت و امین هستی. (یوسف به شاه) گفت: در این صورت مرا به خزانه‌داری مملکت منصوب دار که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم. و این چنین ما یوسف را در زمین (مصر) بدین منزلت رسانیدیم که هر جا خواهد جای گزیند و فرمان براند، که هر کس را ما بخواهیم به لطف خاص خود مخصوص می‌گردانیم و اجر هیچ کس از نیکوکاران را (در دنیا) ضایع نمی‌گذاریم».

خداوند همه سختی‌ها را وسیله عزت حضرت یوسف علیه السلام قرار داد. پدرش او را احترام کرد و برادران بروی حسد برده و در چاهش انداختند و به بازرگانان فروختند تا بدین وسیله، آن احترام را مبدل به ذلت کنند. خدای سبحان هم همین مکر و حيله آنان را وسیله عزت او در خانه عزیز مصر قرار داد. زنان مصر، به ویژه همسر عزیز مصر با وی خدعه کردند و بنای مراده را گذاشتند تا او را به منجلاب فسق و فجور بکشانند. خداوند همین توطئه را وسیله بروز و ظهور عصمت و پاکی او قرار داد. در آخر هم، زندان را که وسیله خواری او بود، باعث عزتش قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۲۰۱). در آن وقت، سی سال از عمر یوسف علیه السلام گذشته بود. پادشاه پس از آن که حضرت یوسف علیه السلام خواب او را تعبیر کرد، ایشان را به وزارت مالیه و خزانه‌داری

منصوب کرد. علت این حکم، مکارم اخلاق، امیدواری به خدا، اجتناب از زشتی و فحشا و خیانت و ظلم و صبر بر هر مکرره، حفظ طهارت و پاکی نفس حضرت یوسف علیه السلام بود. ایمان و امید حضرت یوسف علیه السلام به خداوند باعث شد به عنوان مدیری موفق، کشور مصر را از قحطی و مشکلات بعد از آن نجات دهد. مدیری که عنصر امید به آینده در او به خوبی نهادینه شده است، در سختی و مشکلات، مأیوس نمی شود و می داند که در ناامیدی ها باید امیدوارتر بود و با توجه به امیدی که به آینده دارد، توان بیشتری برای برنامه ریزی و بهره برداری از امکاناتش صرف می کند (حیدری، ۱۳۹۰، ص ۲۶). بنابراین، مدیران کارآمد و موفق باید علاوه بر حفظ روحیه ی امیدواری خویش به دیگران نیز امیدواری را تزریق می کنند که این خود، عاملی در رسیدن به اهداف عالی است و رضای الهی را نیز به دنبال دارد.

#### ۴-۴. مسئولیت پذیری

قرآن کریم، مرحله نوجوانی و جوانی را دوره قوت و نشاط می نامد (روم: ۵۴). یکی از نیازهای مهم این دوره، پذیرش مسئولیت است؛ چراکه نوجوانی و جوانی، ترکیبی از انرژی هاست که باید در راه مسئولیت های مفید به مصرف برسد، در غیر این صورت در زمینه های مضر صرف خواهد شد (عمرانی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۲۷). توصیه قرآن کریم و معصومین علیهم السلام همواره به جوان محوری و توجه به نسل جوان و نوجوان بوده است. اسلام مجموعه ای از قوانین و احکام ملکوتی است و دل های آماده و نزدیکتر به ملکوت، آمادگی بیشتری برای پذیرش آن از خود نشان می دهند. نوجوانان و جوانان از آن جهت که به ملکوت نزدیکترند در پذیرش حقانیت دین و جان سپاری در مسیر اهداف دینی مهیاترند. به عبارتی دیگر، نوجوانان و جوانان هم در مقام دل سپاری هم سرسپاری، خالص تر، آماده تر و جدی تر هستند. در ابتدای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، فطرت های پاک و وجدان های بیدار جوانان و نوجوانان زودتر مجذوب تعالیم عالی اسلام شدند و هسته مرکزی اسلام را جوانان تشکیل دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همواره ایشان را حمایت می کردند و به شرط وجود صلاحیت و شایستگی در یک نوجوان او را برای تصدی پست های مهم برمی گزیدند. امام علی علیه السلام در سن نوجوانی، اولین یاری گردین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. قاسم بن ابی سعید روایت می کند که حضرت فاطمه علیها السلام به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از ناتوانی صحبت کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا مقام و منزلت علی علیه السلام را نزد من می‌دانی؟ مرا حمایت کرد در حالی که او دوازده ساله بود. در برابر من علیه دشمن (در دفاع از اسلام) شمشیر کشید با این که شانزده ساله بود و قهرمانان را کشت در حالی که نوزده ساله بود. غم‌هایم را زدود با این که بیست ساله بود و در قلعه خیبر را کند و بلند کرد در حالی که بیست و دو ساله بود و این در حالی بود که پنجاه مرد نمی‌توانستند آن در را بلند کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۲۴).

در منابع روایی ذکر شده است که مصعب بن عمیر، جوانی نوریسته و نزد پدر و مادرش در رفاه بود و او را گرمی می‌داشتند و او را بر دیگر فرزندان خود برتری می‌دادند. وی از مکه خارج نشده بود، پس چون اسلام آورد، پدر و مادرش به او جفا کردند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب در محاصره بود؛ چهره‌اش دگرگون شد و سختی‌ها و فشار آورد. اسعد بن زراره و ذکوان بن قیس برای عمره رجبیه به مکه آمدند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شدند و از آن حضرت خواستند تا نماینده‌ای به مدینه بفرستد و اسلام را به آنان بیاموزد. پیامبر صلی الله علیه و آله به مصعب که قرآن را بسیار فراگرفته بود، فرمان داد به همراه اسعد از مکه خارج شود. او نیز رفت و جوانان زیادی را به اسلام هدایت کرد و مردم مدینه را با قرآن آشنا ساخت و اقدامات سنجیده او، راه را برای هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله هموار کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۰). در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله عتاب بن أسید را که جوانی ۲۱ ساله بود به فرمانداری مکه منصوب کردند و به او فرمان دادند که امامت جماعت [و جمعه] مردم را نیز به عهده بگیرد. او نخستین فرماندار بعد از فتح مکه بود که در این شهر، نماز جماعت [و جمعه] برگزار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او رو کردند و فرمودند: ای عتاب! می‌دانی تو را بر چه کسانی فرماندار کرده‌ام؟ تو را بر مردم شهر خدای عزوجل فرماندار کرده‌ام و البته اگر کسی بهتر از تو سراغ داشتم، او را فرماندار آنان قرار می‌دادم. آن حضرت سپس به اهل مکه نوشتند؛ مبادا کسی در نافرمانی از او به کم‌سن بودنش استدلال کند؛ چراکه بزرگتر، شایسته‌تر نیست، بلکه شایسته‌تر، بزرگ‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۲۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جوانان برای مسئولیت‌های اجتماعی استفاده می‌کرد و در جنگ‌ها و کارهای آموزشی از نظریات جوانان بهره می‌جست؛ هرچند بعد از مشورت، خود تصمیم می‌گرفت. ایشان دیدگاه جوانان درباره جنگ و دفاع را می‌پذیرفت و در واپسین روزهای زندگانی، اسامه

فرزند زید را که هفده ساله بود به فرماندهی ارتش اسلام منصوب کرد که با لشکرروم، بزرگترین ارتش دنیای آن روز وارد جنگ شود. نقل شده که ابوبکر و همچنین عمر و همه مهاجرین اول و انصار در لشکر اسامه در راه بوده‌اند، (در حالی که او هفده ساله بود) و پیامبر ﷺ هنگامی که بیماری او شدیدتر شد، موضوع تجهیز سپاه اسامه را تکرار و تخلف کننده از آن را نفرین کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۱۳۰ و ج ۳۰، ص ۴۲۷).

امام خمینی رحمته الله علیه در مورد مسئولیت پذیری جوانان و نوجوانان می فرماید:

«شما جوان‌ها امید من هستید، نوید من هستید، امید من به شما توده جوان است. به شما توده محصل است. من امید این را دارم که مقدرات مملکت ما بعد از این به دست شما عزیزان بیفتد و مملکت ما را شما عزیزان حفظ کنید. من امید آن را دارم که شماها با علم و عمل با علم و تهذیب نفس، با علم و عمل صالح بر مشکلات خودتان غلبه کنید. شما جوانان برومند، شما محصلین ارجمند در هر جای از ایران که هستید باید بیدار باشید. با بیداری از حقوق خودتان دفاع کنید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۵۱).

#### ۴-۵. نجات و حیات

نوجوانان و جوانان باید با نیروی امید، زمینه نجات و زندگی در اجتماع را فراهم آورند، در اجتماع خود را نبازند و با حفظ روحیه امیدواری و توکل بر خدا بر مشکلات فائق آیند. قرآن کریم، حال حضرت یوسف علیه السلام که نوجوان بود چنین توصیف می‌کند:

«فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف: ۱۵)؛

چون او را به صحرا بردند و بر این عزم متفق شدند که او را به قعر چاه درافکنند (چنین کردند) و ما به او وحی نمودیم که البته توروzy برادران را به کار بدشان آگاه می‌سازی و آن‌ها تو را نشناخته و درک مقام تو نمی‌کنند».

این وحی الهی به قرینه آیه ۲۲ همین سوره، وحی نبوت نبود، بلکه الهامی به قلب ایشان بود؛ برای این که بدانند تنها نیست و حافظ و نگاهبانی دارد. این وحی، نور امید بر قلب حضرت



یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ پاشید و ظلمات یاس و نومیدی را از روح و جان او بیرون کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۳۴۳). امید، بهترین سرمایه برای ادامه زندگی است. خداوند به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ که در سن نوجوانی به چاه انداخته شد، این‌گونه امیدواری می‌دهد: ﴿أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا...﴾ (یوسف: ۱۵)؛ ما به یوسف وحی کردیم که در آینده از چاه نجات پیدا می‌کنی و برادران را از کارشان شرمند و خواهی کرد. یعنی هرگاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۷۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۵۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدّ ظلّه) نیز بارها براهمیت امید و امیدواری در حرکت یک ملت به سوی رشد و تعالی تأکید کرده‌اند. ایشان در این زمینه فرموده‌اند: «یک ملت، با امید می‌تواند به پیش برود. یک سرباز در جبهه جنگ، فقط با امید می‌تواند بجنگد. اگر امید را از او گرفتند، همه چیز را از او گرفته‌اند» (بیانات رهبری، ۱۶ مرداد ۹۸). در واقع یکی از مهم‌ترین شاخص‌های منابع انسانی و کنشگران اجتماعی در نظام اسلامی با همه موانع و محدودیت‌های نظام کفر، امید و یقین است (امامی و مهربانی، ۱۳۹۲، ص ۷۷ و ۷۸).

بنابراین، حفظ امیدواری و تقویت آن، سبب می‌شود که نوجوانان و جوانان در برابر تهدیدات و مشکلات مختلف بتوانند موجودیت خود را حفظ کنند و در برابر مشکلات و توطئه‌ها خود را نوازند.

#### ۴-۶. تقویت کارایی

امید، باعث افزایش حس کارایی و کاردانی در نوجوان و جوانان و تقویت شاخص توانمندی در آن‌ها می‌شود. یک تحقیق علمی نشان می‌دهد که امید زیاد، ویژگی‌هایی مانند توانایی برانگیختن خود و احساس کاردانی در افراد را پدید می‌آورد (خاکپور و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۸۲). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛ خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. و درجایی دیگر می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۵۳)؛ خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر

آن که آنان آن چه را در دل دارند، تغییر دهند و خدا شنوای داناست. در آیه ۶۹ سوره عنکبوت با قید مجاهدت آمده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ یعنی اگر تلاش و کوشش کردند، خدا راه بعدی مبارزه را نشان می دهد. نه این که در خانه بنشینند و بگویند انتظار می کشیم. در واقع، تغییرات ظاهری اجتماعی از تغییرات درونی انسان ها سرچشمه می گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۲۱۷).

خداوند، چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت ها و موهبت هایی که به انسان می دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد. اگر آن حالات، موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت ها و موهبت ها هم جریان داشته باشد؛ مثلاً اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند به دنبال آن نعمت های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر می شود، همچنان که خداوند فرمود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا» (اعراف: ۹۶)؛ و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما، درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشودیم و لیکن (چون آیات و پیغمبران ما را) تکذیب کردند ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رسانیدیم. مادامی که آن حالت در دل های ایشان دوام داشته باشد، این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نعمت مبدل سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۱۰). ابن عباس می گوید: هرگاه خداوند به قومی نعمتی ببخشد و آن ها سپاسگزاری کنند، خداوند بر نعمت ایشان می افزاید و هنگامی که کفران نعمت کنند، نعمت را از آن ها سلب می کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۳۲).

از آن جایی که نیروی تغییردهنده جامعه، نوجوانان و جوانان هستند؛ عامل امید، بیشتر در این حیطه بر آنان تأثیرگذار است تا سایر اقشار اجتماع. این اصل قرآنی که یکی از مهم ترین برنامه های اجتماعی اسلام است به ما می گوید که هرگونه تغییرات بیرونی، متکی به تغییرات درونی ملت ها و اقوام است و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید، از همین جا سرچشمه می گیرد. برای پایان دادن به بدبختی ها و ناکامی ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم؛ انقلابی فکری، فرهنگی، ایمانی و اخلاقی. هنگام گرفتاری به جستجوی نقطه های ضعف خویشتن

بپردازیم و آن‌ها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوییم. تولدی تازه و نور و حرکتی جدید پیدا کنیم تا در پرتو آن بتوانیم ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازیم. در انقلاب‌های معاصر از جمله انقلاب ملت ما (مسلمانان ایران)، انقلاب الجزائر، انقلاب افغانستان و مانند آن‌ها به وضوح حاکمیت این اصل قرآنی را مشاهده می‌کنیم. یعنی بدون این‌که دولت‌های استعماری و ابرقدرت‌های سلطه‌گر روش خود را تغییر دهند، هنگامی که ما از درون دگرگون شدیم، همه چیز دگرگون می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

همچنین، منتظران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف باید با تغییر و اصلاح خود زمینه ظهور و تشکیل حکومت ایشان را به وجود آورند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در توقیع خود به شیخ مفید چنین می‌فرماید که اگر شیعیان ما که خداوند آنان را بر اطاعتش توفیق عنایت فرماید در وفای به عهدی که بر عهده آنان است یک دل می‌شدند، میمنت ملاقات با ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما... (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹۹). در این توقیع، به صراحت آمده است که اگر شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند با یکدیگر همدل می‌شدند، ظهور آن حضرت به تأخیر نمی‌افتاد. بنابراین عملکرد مردم در تحقق ظهور تأثیرگذار است.

تاریخ نشان داده است که تا مردم نخواهند و تلاش نکنند، حق بر جای خویش قرار نمی‌گیرد و حکومت به دست اهلش نمی‌رسد. تجربه خلافت حضرت علی علیه السلام دلیل بسیار آشکاری بر این مطلب است. اگر مردم بر خلافت حضرت علی علیه السلام پافشاری می‌کردند، تاریخ مسیر دیگری را سپری می‌کرد. دنیاخواهی و ترس آنان سبب شد از آن زمان تا آینده‌ای که معلوم نیست چه هنگام به پایان می‌رسد، جهانیان و به ویژه شیعیان، جز ظلم و آزار چیزی نبینند. بنابراین وظیفه ما برای تسریع و تعجیل در ظهور حضرت حجت، این است که با اجرای دستورهای اسلام و گسترش و ترویج عملی اسلام، آن امام را به جهانیان بشناسانیم و دل‌ها را به سوی آن حضرت معطوف کنیم تا به خواست خداوند، هرچه زودتر زمینه پذیرش مردمی و جهانی آن امام فراهم شود (رضوانی، ۱۳۸۲، ص ۱۹). نوجوانان و جوانان امیدوار نیز برای رسیدن به اهداف متعالیه باید اول در خودشان تغییر و اصلاح را شروع کنند، در نتیجه با امید به خداوند، توکل و استعانت از او به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

#### ۴-۷. هدفمندی

جایگاه و نقش تربیتی امید در زندگی چنان واضح است که نیازی به دلیل ندارد. نیروی امید در دل نوجوانان و جوانان، خود به خود آنان را به حرکت و تلاش وامی دارد. امیدبخشی، سستی و رخوت را از جامعه دور می‌کند و نشاط و تعالی جای آن را می‌گیرد. از جمله آثار امیدواری در زندگی، هدفمندی و تلاش در مسیر رسیدن به تعالی و کمال است. عدم هدفمندی در زندگی انسان را به پوچی و بیهودگی سوق می‌دهد و روزهای ارزشمند حیات را هدر می‌دهد. هرکس به چیزی امیدوار باشد به طلب آن برخواید خاست و هرکس از چیزی بیمناک باشد، از آن خواید گریخت. پس اگر شما به رحمت خدا امیدوارید باید به طلب این رحمت برخیزید تا سبب جبران گذشته و مایه نجات گردد و اگر از عقوبت خدا بیمناکید باید از آن بگریزید و دور شوید تا دامن شما را نگیرد (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲۸).

قرآن مجید، هدفمندی در پرتو امید به خداوند را آن هنگام که نیروهای طالوت در مقابل لشکر جالوت ایستادند چنین بیان می‌کند: ﴿قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲۴۹)؛ گفتند: امروز ما را طاقت مقابله با جالوت و سپاهیان او نیست. اما آنان که به امید لقاء الله بودند گفتند: بسیار شده که گروهی کم به خواست خدا، بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند. خدا با استقامت و رزان است.

طلوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد، آماده کارزار شد. آن‌ها از درگاه خداوند درخواست شکیبایی و پیروزی کردند. همین که آتش جنگ شعله‌ور شد، جالوت از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلبید. صدای رعب‌آور وی دل‌ها را می‌لرزاند و کسی جرأت به میدان رفتن نداشت. در این میان نوجوانی به نام «داوود» که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود و تنها از طرف پدرش برای کمک به برادران بزرگتر خود که در صف جنگجویان بودند مأموریت داشت و بسیار چابک و ورزیده بود، با فلاخن که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیان‌ش به زمین سقوط کرد و کشته شد. با کشته شدن جالوت، ترس و هراس عجیبی به سپاهیان‌ش دست داد و سرانجام از برابر صفوف لشکر طالوت فرار کردند

و بنی اسرائیل پیروز شدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۵). در واقع نسیم روح بخش رحمت الهی و امید چنان در دل هایشان نشست است که اگر همه دنیا با تمام گستره اش به آنان تنگ شود و همه دشمنان دست به دست هم دهند تا نابودشان سازند و زیر فشار مشکلات، محاصره‌ها، جنگ‌های روانی و... به نفس نفس بیفتند، تمام تلاش خود را انجام می‌دهند. جز به رحمت و وعده‌های الهی امید نمی‌بندند و جز با فیض بی دریغ خداوندی خود را از غم، ناراحتی و فشار روانی نمی‌رهانند (خاری آرانی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳). در یک کلام، شعار نیروبخش و امیدآفرین آن‌ها این است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق: ۳)؛ و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد. کسی که دارای روح توکل است، هرگز یاس و نومیدی را به خود راه نمی‌دهد و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی‌کند. همین فرهنگ و عقیده چنان قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند فعالیت کند و بر مشکلات پیروز شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۳۹).

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است که فرمود:

«از بیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت: حقیقت توکل این است که انسان بداند؛ مخلوق، نه زیان می‌رساند و نه نفع. و نه عطا می‌کند و نه منع. چشم امید از خلق برداشتن (و به خالق دوختن). هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خدا کار نمی‌کند، به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی‌ترسد، و دل به کسی جز او نمی‌بندد، این روح توکل است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۳۷۳، ۱۹).

توکل با این محتوای عمیق، شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد و در تمام اعمال او اثر می‌گذارد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «پیامبر اکرم در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد: پروردگارا! چه عملی از همه اعمال برتر است؟ خداوند متعال فرمود: چیزی در نزد من افضل و برتر از توکل بر من و خشنودی به آن چه قسمت کرده‌ام نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۱؛ قمی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۷۴). بدیهی است توکل به این معنی همیشه توأم با جهاد و تلاش و کوشش است، نه تنبلی و فرار از مسئولیت‌ها (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۴۲؛ قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۱۰۷).

معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد؛ چون تمام امور هستی قانونمند است. خدا کافی و کفیل است به این معناست که او آخرین سبب است که تمامی سبب‌ها بدو منتهی می‌شود؛ در نتیجه وقتی او چیزی را اراده کند به خواسته خود می‌رسد، بدون این که اراده‌اش دگرگونی پذیرد. وقتی انسان به خداوند امید دارد و تلاش می‌کند، خدای تعالی خواسته‌اش را اگر صلاح باشد، برایش فراهم می‌کند؛ برای این که بر خدا توکل کرده است و کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه‌کاره او می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۱۵). بنابراین، نوجوانان و جوانان نیز باید با امید به خداوند فعالیت‌های هدفمند خود را ادامه دهند تا به اهداف نهایی خود که همان سعادت دنیا و آخرت است، دست یابند و هیچ‌گاه اجازه ندهند روح ناامیدی بروجودشان غالب شود.

#### ۴-۸. هجرت و جهاد

امید به عنوان یک نیروی انگیزشی قوی باعث می‌شود که نوجوانان و جوانان به هجرت و جهاد اقدام کنند؛ چراکه در مواقع بسیاری امید به کسب اهداف، جوانان و نوجوانان را به هجرت و جهاد سوق می‌دهد. مانند آن جا که قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَنِّبْنَا وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۷۱)؛ او (ابراهیم) و لوط را با مهاجرت به سرزمینی که در آن جا برای همه جهانیان برکت نهاده‌ایم، نجات دادیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام نوجوانی و جوانی در بابل زندگی می‌کرد و با بت پرستان آن سرزمین به مبارزه برخاست. او به صورت اعجاز‌آمیزی از آتش نجات یافت و این حوادث سبب شد که حکومت نمرود احساس خطر کرده و او را مجبور به خروج از منطق بابل کند. از طرف دیگر مأموریت ابراهیم علیه السلام نیز در منطقه بابل به مرحله مطلوبی رسیده بود و ضربه‌ی بیدارکننده‌ای بر بت پرستان وارد آمده بود. حال نیاز به زمان بود تا بذریع ایمان، کم‌کم در قلب‌های مردم بارور شود؛ از این رو ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت به منطقه دیگری برود و وظیفه توحیدی خود را ادامه دهد. ابراهیم علیه السلام به سوی سرزمین پریبرکتی هجرت کرد و از قراین به دست می‌آید که مقصود، سرزمین فلسطین است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۱۹۴).

در آیه ۹۹ سوره صافات از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام که در دوران نوجوانی و جوانی است، این مطلب بیان شده است: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ» (صافات: ۹۹)؛ و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد. از این جا، فصل دیگری از داستان‌های ابراهیم علیه السلام شروع می‌شود و آن مهاجرت وی از بین قومش است. بدیهی است، خداوند مکانی ندارد، اما مهاجرت از محیط آلوده به سرزمین انبیا و اولیا و کانون‌های وحی الهی (فلسطین)، مهاجرت به سوی خدا است. همان‌گونه که سفر به مکه، «سفر الهی الله» نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۰۳). «ابن عباس» می‌گوید: منظور این است که من به سوی پروردگارم مهاجر هستم که از دیار کافران هجرت کرده و به سرزمینی که خدایم امر کرده می‌روم و آن «سرزمین مقدس» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۰۴).

در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز امید به گسترش و بقای اسلام، عامل دو هجرت در زندگی پرمآجرای مسلمانان مکه شد؛ یکی هجرت جعفر بن ابی طالب و گروهی از مسلمانان به حبشه و دوم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بسیاری از مسلمانان به مدینه. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَآجِرَ الْآخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱)؛ و کسانی که پس از ستم‌دیدگی، در (راه) خدا هجرت کردند، حتماً در این دنیا جایگاه نیکویی به آنان می‌دهیم و البته پاداش آخرت، بزرگ‌تر است اگر (بفرض) می‌دانستند. بنابراین امید به دستیابی به وضعیت مطلوب، سبب هجرت از بدی‌ها به سوی خوبی‌ها است. امید به اصلاح کار دین و دنیا نیز عامل دیگری است که جوانان و نوجوانان را به جهاد در راه خدا برمی‌انگیزد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۵)؛ خداوند جهاد را واجب گردانید و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی‌شود. اسلام، بت پرستی را بزرگترین خطر برای جامعه انسانی از نظر معنوی و مادی می‌داند و اجازه داده است که مؤمنین برای از بین بردن بت پرستی در صورتی که تبلیغات منطقی مؤثر نیفتد، دست به جهاد ببرند. جهاد در راه خدا به دلیل ارزش‌هایی مانند عزت، امنیت و... که در همین زندگی دنیوی به دست می‌آید، مطلوب است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۲).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ حَيْثُ أَسْرَتِ الرُّومَ لُوطًا عَ فَتَفَرَّ إِبْرَاهِيمُ وَاسْتَنْقَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۱۶)؛ اولین کسی که در راه خدا قتال و جنگ نمود، ابراهیم خلیل بود. هنگامی که لشکریان روم، لوط را به اسارت گرفتند، پس ابراهیم به کمک او شتافت (جنگ کرد) و او را از دست آن ها نجات داد. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام با جهاد در راه خدا به اهداف خود رسید. جوانان و نوجوانان امیدوار نیز در موقع لزوم با فرمان امام و رهبر خود در راه خدا جهاد می کنند. قرآن کریم در این مورد می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۲۱۸)؛ آنان که ایمان آورده اند و کسانی که هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند و خداوند آمرزنده مهربان است. در آیه مزبور، امیدواری مؤمنان و مهاجران مجاهد به رحمت خدا ذکر شده است. هرچند امید، حالتی روانی است؛ ولی آثار آن در عمل آشکار می شود. در واقع، آنان که در راه خدا هجرت و جهاد می کنند، می توانند ادعای امید به رحمت الهی داشته باشند (داودی، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

هجرت و جهاد در راه خداوند، سرچشمه امیدی پایدار و پویا هستند. طبق آیات نوربخش قرآن، هجرت و جهاد در راه خداوند در پرتو ایجاد روح امید و امیدواری در آدمی، زمینه ساز طلوع رحمت و مغفرت الهی است. بنابراین امید به لطف و رحمت پروردگار و انجام وظایف الهی، نوجوانان و جوانان را به هجرت و جهاد در راه خدا سوق می دهد. از این رو هجرت و جهاد در راه خداوند، هم امیدساز است و هم امیدپرور.

#### ۴-۹. انفاق

انفاق از امید سرچشمه می گیرد؛ بدین معنا که نوجوان و جوانی که در پرتو ایمان الهی نسبت به آینده امیدوار است، از تمامی آن چه که خداوند به او امانت داده در راه رضای او به دیگران انفاق می کند. انفاق خالصانه که تنها به امید خشنودی خدا و کسب رضای او انجام گیرد، باعث پرورش فضائل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان می شود. همچنین نوجوانان را تشویق می کند که در پرتو انفاق خویش، ضمن افزایش آرامش در جامعه و از بین بردن تنش های اجتماعی ناشی از فقر، بتوانند شخصیت سالم و فطرت خدایی خویش را حفظ



کرده و بر صبغه و رنگ الهی خویش باقی بمانند. انفاق، نشانه وجود روح امیدواری در انسان‌ها به ویژه نسل جوان و نوجوان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَبْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ» (فاطر: ۲۹)؛ کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز به پا می‌دارند و از آن چه روزیشان داده‌ایم، نهان و عیان انفاق می‌کنند به تجارتی که نابودی ندارد امیدوارند. «انفاق از رزق در سرو علانیه» به این معناست که از مال خود به فقرا می‌دهند و چون در انفاق‌های مستحبی می‌ترسند جنبه خودنمایی به خود بگیرد و خلوص آن از بین برود، از این رو آن را پنهانی عطا می‌کنند و در انفاق‌های واجب، برای این که اطاعت خدا در بین مردم شایع شود و دیگران هم تشویق شوند، علنی بخشش می‌کنند. آن‌ها به این انفاق در راه خدا که تجارتی بدون فساد، نابودی و ضرر است، امیدوارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۳۵). در واقع امید به رستگاری باید با فکر، عمل و انفاق همراه باشد، وگرنه امید بدون کار، پنداری بیش نیست.

نوجوانان و جوانان با تأسی از این آیه می‌توانند به مقام نیکوکاران برسند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی دست نینمایید، مگر آن که از آن چه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و بدانید هر چه را انفاق کنید، قطعاً خداوند به آن آگاه است. همان‌گونه که وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۶۲).

امام علی علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحَتْ بِهِ مَثْوَاكَ فَانْفِقْ فِي حَقِّهِ وَ لَا تَكُنْ حَازِنًا لِغَيْرِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ در حقیقت، بهره تراز دنیایت، همان است که با آن آخرت را بسازی. پس در راه حق انفاق کن و خزانه دار دیگران مباش. امام در ادامه این وصیت نامه فرموده‌اند که اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بردوش او بگذار و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست؛ زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار تا در روز سختی و تنگدستی به تو بازگرداند. امام با استدلال

به این که ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی برآیی و پیدایش نکنی، دعوت به انفاق فی سبیل الله می‌کند.

انسان عاقل و هوشیار باید از وجود دو فرد بهره‌گیرد: فردی که داوطلبانه و رایگان بار سنگین انسان را بردوش می‌گیرد و با شادی و خوشحالی آن را به مقصد می‌رساند و دیگر کسی که در هنگام بی‌نیازی انسان به مال، بخشی از اموال او را وام می‌گیرد و در آن زمان که به شدت به آن نیازمند است، باز پس می‌دهد. این‌گونه است، حال کسانی که در راه خدا انفاق می‌کنند و تعبیری جالب‌تر و زیباتر از این پیدا نمی‌شود. این تعبیر برگرفته از قرآن مجید است، آن جا که می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست که به خدا قرض نیکویی دهد، (و بدون منت انفاق کند) تا خداوند آن را برای او، چندین برابر کند؟ البته آیه، مسأله وام‌دادن را با نکته‌ای مهم بیان می‌کند و آن این است که خداوند وام آن‌ها را دو چندان یا چند برابر به آن‌ها باز پس می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۵۷۴). در این جا خداوند، هزینه‌ای را که مؤمنین در راه او خرج می‌کنند را قرض خودش نامیده است؛ به این دلیل که هم می‌خواهد مؤمنین را براین کار تشویق کند و هم این که انفاق‌های نامبرده برای خاطر او بوده است. همچنین خدای سبحان وعده داده است به زودی عوض آن را چند برابر به صاحبانش برمی‌گرداند و خیال انسان را از کمبودها راحت می‌کند و یادآور می‌شود که کم و زیاد روزی شما به دست خداست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۵). خلاصه کلام این که امیدواری به رحمت الهی و امید به کسب منافع تجارتي که هرگز در آن ضرر و زیان نیست باعث می‌شود که نوجوانان و جوانان در راه خدا انفاق کنند و هیچ‌گاه یأس و ترس از فقر در وجودشان رخنه نکند.

#### ۴-۱۰. امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر، نشانه علاقه به اصلاح، سلامت و وجود روح نشاط و امیدواری میان نوجوانان و جوانان جامعه است. به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، اجتماع از صورت یک جامعه مُرده و فاقد تحرک بیرون آمده و به یک جامعه زنده و پویا تبدیل می‌شود. امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزند گرامی‌اش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛ امر به معروف کن تا از اهل معروف باشی». امید به قرارگرفتن در زمره اهل معروف شدن، سبب امر به معروف کردن می‌شود. بنابراین روایت، از جمله آثار مثبت امر به معروف آن است که شخص «امر» در زمره‌ی افراد نیکوکار جامعه قرار می‌گیرد. جمله «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» ممکن است اشاره به این داشته باشد که چون انسان دیگران را امر به معروف می‌کند، اگر خودش اهل معروف نباشد در پیش وجدان خویش شرمنده می‌شود. علاوه بر این از مردم خجالت می‌کشد که بگویند او امر به معروف است، در حالی که خودش عامل به آن نیست. مجموع این امور سبب می‌شود که با امر به معروف، انسان به تدریج در سلک عاملان به معروف درآید (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۴۹۴). لقمان نیز به فرزندش درباره امر معروف سفارش می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان: ۱۷)؛ پسر من نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد، شکیبیا باش که این از کارهای مهم است».

یک جوان شایسته باید در اقامه و به جا آوردن نماز بکوشد، مردم را از منکرات و زشتی‌ها نهی کند و به خوبی‌ها دعوت کند و در برابر سختی‌ها و مشکلات صبور باشد. اگر مسأله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد، دشمنان وحدت اجتماعی همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند و آن را از هم متلاشی می‌کنند؛ بنابراین، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵). نوجوانان و جوانان امیدوار باید روحیه امر به معروف و نهی از منکر را همیشه در خودشان تقویت کنند و هیچ‌گاه ناامید نشوند تا جامعه و افراد را اصلاح کنند.

#### ۴-۱۱. وفای به عهد

وفای به عهد و پیمان از اموری است که از روح امید در درون نوجوانان و جوانان جامعه سرچشمه می‌گیرد. قرآن کریم، وفای به عهد را به صورت عام بیان فرموده که شامل نوجوانان و جوانان نیز می‌شود. وفای به وعده و پیمان همچون شیرازه‌ای است که روابط اجتماعی نوجوانان و جوانان را محکم نگه می‌دارد. بدیهی است انسانی که به وقوع روز جزا امید دارد و فرارسیدن آن را در دل آرزو می‌کند، باید همواره به این مهم توجه کند و آن را سرلوحه زندگانی خویش قرار

دهد. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۴)؛ و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

«عهد»، معنای وسیعی دارد که شامل همه پیمان‌های خصوصی بین افراد، روابط اجتماعی، پیمان ازدواج، پیمان‌های ملت‌ها و حکومت‌ها و حتی پیمان خدا و رهبران الهی با امت‌ها می‌شود. از آن جا که بسیاری از روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر محور وفای به پیمان‌ها است و بدون تعهد، هرج و مرج بر جامعه حاکم می‌شود، این مطلب مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته و اشاره شده است که در مورد پیمان‌ها سؤال و بازخواست می‌شود. همین امیدواری نسبت به مورد سوال قرارگرفتن، باعث وفای به عهد می‌شود. مسئول در این جا به معنای «مسئول عنه» است. یعنی از آن بازخواست می‌شوید. بعضی از صاحب نظران نیز گفته‌اند که منظور این است که از خود «عهد» می‌پرسند که فلانی با توجه معامله‌ای کرد؟ آن دیگری چه کرد؟ و سؤالاتی از این قبیل. همچنین ممکن است، عهد را که یکی از اعمال است در روز قیامت مجسم سازند تا به له و یا علیه مردم گواهی دهد و یکی را شفاعت و با یکی مخاصمه کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۷۷).

بنابراین امیدواری، یکی از اصول و موارد زمینه ساز تعهد و وفای به عهد در پیمان‌ها است. داشتن روحیه امیدواری جوانان و نوجوانان را به عهد و پیمان‌ها ملزم می‌کند و انگیزه‌ای برای پایبندی به قول و قرارها و تعهدات آنان می‌شود.

#### ۴-۱۲. افزایش قدرت تصمیم‌گیری

از نظر شناختی، امید ارتباط نزدیکی با تصمیم‌گیری دارد. امید می‌تواند در شرایط بحرانی، نوجوان و جوان را وادار به تصمیم‌گیری کند؛ مانند ریسک کردن در موقعیت‌های واقعی. در شرایط واقعی، تصمیم‌های انسان به درک او از خطر (میزان ریسک‌پذیری) و شاخص امید بستگی دارد و همین امر باعث می‌شود که فرد با توجه به موقعیت و انتظارهایی که از پیامد و منفعت آن دارد، تصمیم‌گیری کند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۵).

در آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام، مثال‌هایی ذکر شده است که عنصر امید، نوجوانان و جوانان را در موقعیت‌های حساس به تصمیم‌های سرنوشت‌ساز هدایت کرده است؛ مانند

جوانان اصحاب کهف که خداوند درباره آنان می‌فرماید: ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ (کهف: ۱۰)؛ آن‌گاه که آن جوانمردان (از بیم دشمن) در غار کوه پنهان شدند و از درگاه خدا مسئلت کردند بارالها، تو در حق ما به لطف خاص خود رحمتی عطا فرما و بر ما وسیله رشد و هدایتی کامل مهیا ساز. تعبیر ﴿مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً﴾ (رحمتی از ناحیه خودت)، اشاره به این دارد که آن‌ها وقتی به غار پناه بردند، دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تمام اسباب و وسائل ظاهری در برابرشان از کار افتاده بود و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۵۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۴۶).

در سرگذشت حضرت موسی علیه السلام بیان شده است:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ. فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَكَأ تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (قصص: ۲۰-۲۲)؛

و در این حال، مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر مصر شتابان آمد و گفت: ای موسی رجال دربار فرعون در کار تو شورا می‌کنند که تو را به قتل رسانند. به زودی از شهر بیرون گریز، که من درباره تو بسیار مشفق و مهربانم. موسی از شهر مصر با حال ترس و نگرانی و مراقبت از دشمن بیرون رفت. گفت: بارالها! مرا از شر (این) قوم ستمکار نجات ده. و چون رو به جانب شهر مدین آورد، با خود گفت: امید است که خدا مرا به راه مستقیم هدایت فرماید.

حضرت موسی علیه السلام در هنگام خطر و در هر لحظه‌ای که در انتظار حادثه‌ای بود، به خداوند پناه برد و امیدش به او بود. از خدا خواست که او را از چنگ ستمکاران فرعون نجات دهد. همان خدایی که او را در کودکی حمایت کرده و نجات داده بود، اکنون نیز که جان موسی علیه السلام به خاطر حمایت از مظلومان به خطر افتاده بود، می‌توانست او را نجات دهد. موسی علیه السلام بر اساس گزارش‌های رسیده و جو عمومی که در درگیری دوّم دید بر جان خود ترسید و فهمید اگر در شهر بماند، بدون شک کشته می‌شود. با امیدی که به خدا داشت، تصمیم گرفت از شهر

خارج شود و به سوی مدین برود تا پس از تجدید قوا و در شرایطی مناسب با فرعونیان ستمکار مبارزه کند. زیبایی این امید این است که او را به تصمیم‌گیری بهتر راهنمایی کرد؛ چون جوانی که در ناز و نعمت بزرگ شده و به سوی سفری می‌رود که در عمرش سابقه نداشته، نه زاد و نه توشه‌ای دارد نه مرکب و نه دوست و راهنمایی و پیوسته از این بیم دارد که مأموران فرارسند و او را دستگیر کرده و به قتل رسانند، وضع حالش روشن است، ولی در این راه یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا. از این رو هنگامی که متوجه جانب مدین شد، فرمود که امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند (رک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۵۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۷۹).

بنابراین، نوجوانان و جوانان باید در شرایط سخت و تصمیم‌گیری‌ها به خدا امیدوار باشند و از راه درست و معتدل خارج نشوند. امیدواری به خداوند، سبب می‌شود که نوجوانان و جوانان در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز، بهترین تصمیم را اتخاذ کنند و بر اساس احساس و عواطف که ندامت به بار می‌آورد تصمیم نگیرند.

## نتیجه‌گیری

امید به معنای چشم داشت و انتظار وقوع خبری مسرت بخش است. امید با رجا، طمع، أمل، تمنی (از ریشه منی)، عسی و لعل قریب المعناست. امید بخشی بر فعالیت‌ها و روابط اجتماعی نوجوانان تأثیر زیادی دارد و مشوق نوجوانان و جوانان به کسب علم و دانش و تلاش و فعالیت در جامعه است. جوانان امیدوار قادرند با روحیه عالی، بخش‌های مدیریتی جامعه را به نحو احسن اداره کنند. در واقع امید داشتن، سبب مسئولیت‌پذیری نوجوانان و جوانان در جامعه می‌شود. امیدواری روحیه‌ی انفاق را نوجوانان و جوانان تقویت می‌کند. همچنین سبب می‌شود کارایی و کاردانی در نوجوانان بالا رود و بتوانند فعالیت‌های خود را هدفمند انجام دهند. علاوه بر این موارد، امید عامل هجرت و جهاد، امر به معروف، وفای به عهد و بالا رفتن قدرت تصمیم‌گیری نوجوانان و جوانان در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز می‌شود. امیدواری به رحمت خدا در یک اجتماع انسانی به این معناست که همه افراد جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان می‌بایست با شور و نشاط و انگیزه به کار و کوشش پرداخته و به

دلیل وجود مشکلات اقتصادی یا سیاسی و غیره روحیه خود را از دست ندهند و همواره به رحمت خداوند برای حل همه مشکلات اجتماعی امید داشته باشند. چنین امیدی است که می‌تواند موجبات رشد، ترقی، تکامل جامعه و در نهایت هدایت آنان را فراهم کند. با توجه این‌که جوانان و نوجوانان بخش مهمی از افراد جامعه هستند و این قشر به ویژه متخصصان و شایستگان آن‌ها، تحولات بزرگ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک کشور را تشکیل می‌دهند، از این رو دشمنان برای تسلط بر ملت‌ها ابتدا به سراغ جوانان و نوجوانان می‌روند تا با ترفندهای مختلف آن‌ها را به ناامیدی بکشانند. بنابراین مسئولان، مربیان، معلمان، خانواده‌ها و سایر نهادهای تربیت باید این عامل تأثیرگذار در ابعاد شخصیتی نوجوانان و جوانان را تقویت کنند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

#### الف. کتب فارسی

۱. الهی قمش‌های، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشه‌ای)، چاپ دوم، قم: فاطمه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۰ ش.
۲. امامی، سید مجید و مهربانی فر، حسین، امید و رسانه، قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۳. انوری، حسن و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
۴. خادمی کوشا، محمد علی، جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۶. رضوانی، علی اصغر، شرح چهل حدیث از حضرت مهدی علیه السلام، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲.
۷. عمید، حسن، فرهنگ لغت، ج ۱، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۸. قریشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، ۱۳۹۰.
۱۱. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام خمینی علیه السلام، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، ۱۳۷۸.
۱۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران: حوزه علمیه اسلامی، ۱۳۴۸.

#### ب. کتب عربی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۸. حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.



۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، *إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)*، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم- الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. شیخ حرعاملی، محمد حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۳. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۸. علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام، *صحیفة الإمام الرضا علیه السلام*، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. قمی، شیخ عباس، *سفینة البحار*، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی-الأصول والروضه (للمولی صالح المازندرانی)*، تهران: المکتبه الاسلامیه، ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الثمه الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

### ج. مقالات

۱. انصاری، مریم و میرشاه جعفری، ابراهیم، «تأملی بر ساز و کار ایمان و امید و تأثیر آن بر سلامت روان انسان»، *مطالعات اسلام و روان شناسی*، سال چهارم، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۴۲-۱۲۳.
۲. حیدری، غلام حسین، «چرا رویکرد مدیریت قرآنی در جامعه نهادینه نمی شود؟»، *تحقیقات مدیریت آموزشی*، سال دوم، بهار ۱۳۹۰، صص ۳۶-۱۹.
۳. خاکپور، حسین و دیگران، «کارکردهای تربیتی امید و نقش آن در سلامت روان از دیدگاه قرآن»، *اخلاق زیستی*، سال سوم، ش ۱۰، زمستان ۱۳۹۲، صص ۹۲-۵۹.
۴. خاری آرانی، مجید و رهنما، اکبر و علی اکبرزاده آرانی، زهرا، «بررسی مفهوم امید در قرآن و روایات و نقش آن در تربیت انسان»، *پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی*، سال هفتم، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۵۲-۱۳۵.
۵. داودی، محمدرضا، «امید و نقش تربیتی آن در زندگی انسان»، *معرفت*، سال سیزدهم، ش ۸۱، شهریور ۱۳۸۳، صص ۴۵-۵۱.
۶. عمرانی، سید مسعود؛ افسردیز، حسین؛ عمرانی، مرجان سادات، «راهکارهای تربیت اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، سال ششم، ش ۲۳، زمستان ۱۳۹۴، صص ۳۴-۷.
۷. موسوی، سید محمد حسین؛ عباسی، الهام؛ رضوی دوست، غلامرضا، «بررسی نقش تربیتی امید در تکامل روحی انسان از منظر قرآن و روایات»، *کنفرانس بین المللی علوم انسانی و مطالعات رفتاری*، آذر ۱۳۹۳.



# تجلی آیات و روایات در شخصیت الگویی شهید مطهری<sup>۱</sup>

محمد فاکرمیدی<sup>۲</sup>

زینب طیبی<sup>۳</sup>

فاطمه فاکر<sup>۴</sup>

## چکیده

روش تربیت الگویی، یکی از روش‌های فراگیر و مؤثر در تربیت انسان است. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف حیات انسان کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی، مؤثر است. در این روش، یکی از مسایل مهم در هر جامعه، شخصیت‌هایی هستند که می‌توانند به عنوان الگویی مناسب، سرمشق دیگران باشند. مسأله‌ای که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام از آن سخن گفته‌اند و بهره‌گیری از الگو و پیروی از اسوه‌های حسنه تأکید کرده‌اند. از شخصیت‌های معاصر که می‌تواند الگویی موفق برای نسل حاضر حوزوی و دانشگاهی باشد؛ استاد شهید مرتضی مطهری است. شخصیتی که افزون بردانش فراوان، مسلح به سلاح ایمان، زینبده به فضایل اخلاقی و مجهز به برهان و منطق بود و در کنار روشنفکری، پایبند به آموزه‌های قرآن و عترت و در عین بلندمرتبه‌گی علمی، در نهایت خضوع و فروتنی در برابر دیگران و نمونه تمام عیار یک انسان مطلوب و منطبق با آموزه‌های قرآنی و روایی بود. در این مقاله تلاش شده است با بهره‌گیری از آیات و روایات و منابع مکتوب کتابخانه‌ای و ابزار فیش برداری، شخصیت الگویی شهید مطهری از زوایای مختلف سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و علمی بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، روایت، شهید مطهری، الگو، انقلاب اسلامی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۶

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه، m\_faker@miu.ac.ir

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، ztayyebi62@gmail.com

۴. دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان قم پردیس حضرت معصومه علیها‌السلام، (نویسنده مسئول) fatemehfaker@gmail.com

## مقدمه

در تاریخ بشریت بزرگانی در آسمان علم و عمل درخشیده‌اند که همچون مشعل فروزانی راه زندگی انسان‌های دیگر را روشن کرده و تلاش کرده‌اند تا مروج افکاری نوین برای انسان‌های جستجوگر و پویندگان حقیقت باشند. در رأس این هرم انسانی، انبیای بزرگ الهی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام قرار دارند. پس از آنان عالمان و دانشمندان اسلامی که به حق وارثان این رسالت بزرگ هستند، جای دارند که پرچم این حرکت بزرگ را بردوش گرفته‌اند.

یکی از این ستارگان پرفروغ طریق حقیقت، استاد شهید مرتضی مطهری است که امام خمینی رحمته‌الله علیه، وی را درختی پرثمر نامید و فرزند عزیزش خواند (۵۸/۲/۱۲). این شهید بزرگوار با توأم کردن عمل با ایمان، اخلاق با عرفان، برهان با قرآن و علم با حکمت، جامعه جاهلی و ظلمت زده‌ی عصر خود را با انوار تابناکش، روشن کرد و در آخر با شهادت مظلومانه خویش، مانند ستاره‌ای در آسمان اسلام درخشید. در بخشی از پیام امام راحل در شهادت این شهید بزرگوار و متفکّر و فیلسوف و فقیه عالی مقام آمده است:

«من فرزند بسیار عزیزى را از دست داده‌ام و در سوگ او نشستم که از شخصیت‌هایی بود که حاصل عمرم محسوب می‌شد. در اسلام عزیز به شهادت این فرزند برومند و عالم جاودان ثلمه‌ای وارد شد که هیچ چیز جایگزین آن نیست. تبریک از داشتن این شخصیت‌هایی فداکار که در زندگی و پس از آن با جلوه خود نورافشانی کرده و می‌کنند. من در تربیت چنین فرزندانى که با شعاع فروزان خود مردگان را حیات می‌بخشند و به ظلمت‌ها نور می‌افشانند، به اسلام بزرگ، مرتبى انسان‌ها و به امت اسلامی تبریک می‌گویم. من اگر چه فرزند عزیزى که پاره تنم بود از دست دادم، لکن مفتخرم که چنین فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشت و دارم» (۵۸/۲/۱۲).

از آنجا که جامعه کنونی ما و بویژه جوانان نیازمند شناخت الگویی مناسبند؛ چراکه در دوره جوانی که مهمترین دوره تکوین شخصیت افراد است، رشد کمالات انسانی از سرعت فزاینده‌تری برخوردار است و در این دوره، فرد در آستانه ورود به جامعه است و همواره تلاش می‌کند که شخصیت خود را به گونه‌ای پی‌ریزی کند که سریع‌تر و بیش‌تر از دیگران مورد

توجه هم‌نوعان و حتی سایر اقشار جامعه قرار گیرد و بیش از سایر افراد به فضایل و صفاتی که مورد توجه است، آراسته باشد. جوانان معمولاً برای نیل به این هدف به دنبال ابزارها و شیوه‌های مؤثری می‌گردند که یکی از مهم‌ترین اموری که در این راستا برای جوانان مفید واقع می‌شود، وجود یک سرمشق و الگوست که مراحل از کمالات را با موفقیت پیموده باشد و از مقبولیت در نزد مردم نیز برخوردار باشد. از این رو ضرورت دارد که نیم‌نگاهی به شخصیت این استاد شهید براساس آیات و روایات داشته باشیم تا اقشار مختلف جامعه به خصوص قشر فرهیخته فرهنگی، از جمله آموزگاران، معلمان و استادان حوزه و دانشگاه و نیز دانش‌آموزان و دانشجویان از روش‌های چرخ نورافزای این استاد بزرگ بهره‌مند شوند.

با توجه به این‌که نوشتار پیش‌رو انطباق ابعاد شخصیت شهید مطهری با آموزه‌های قرآنی و روایی است، لازم است ابتدا سخنان استادان، بزرگان انقلاب، آشنایان و هم‌سنگران آن شهید سعید یادآوری شود، پس از آن سنجش تطبیقی با آیات قرآن کریم و روایات صورت گیرد و در نهایت به نکات تحلیلی و تکمیلی اشارت شود. از این رو، این تحقیق در دو بخش کلیات و داده‌ها تنظیم و پیکره‌ی اصلی این تحقیق در هفت عنوان ارائه شده است.

در خصوص موضوع مورد پژوهش کتاب و یا مقاله‌ای با این عنوان به چشم نمی‌خورد، هرچند به صورت عام آثاری به رشته تحریر درآمده است، از جمله: کتاب سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری که به وسیله جمعی از فضلا در سال ۱۳۶۷ نوشته شده و توسط مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، منتشر شده است. کتاب زندگی‌نامه شهید مطهری که به وسیله نادعلی عاشوری در سال ۱۳۹۰ نگاشته شده است و انتشارات امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف منتشر نموده است. کتاب مسطراترناصر دوگانه با همکاری مهدی علمی دانشور، کاظم میرزایی، مهدی یزدی و محمد صالح کریمی در سال ۱۳۹۱ تدوین و به وسیله معاونت تربیتی جامعه المصطفی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف العالمیه منتشر شده است. کتاب سیری در زندگانی استاد مطهری با مقدمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۹۲ تهیه و توسط انتشارات صدرا منتشر شده و به چاپ‌های متعدد رسیده است. از دیگر آثار نگاشته شده در این زمینه، مقاله «آیه مطهر در آینه مطهر» اثر دکتر محمد فاکرم‌بیدی و با محتوای شخصیت شهید مطهری از دیدگاه امام خمینی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف نگاشته شده و در ۱۳۸۴ در مجله حضور منتشر شده است.

نظربه این که این نوشتار به معرفی استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری به عنوان الگویی جامع بر اساس آموزه های قرآن و روایات پرداخته است، محتوای آن می تواند برای همه اقشار مختلف جامعه به ویژه فرهنگیان عزیز، دانشگاهیان گرامی و حوزویان مکرم در فراگرفتن علم، ادب و آداب اسلامی سودمند باشد. هرچند بررسی ابعاد شخصیت استاد شهید مطهری مجال بیشتری می طلبد، لیکن در این جا به قدر توان و ظرفیت مقاله به برخی از نکات آموزنده از زندگی و سیره علمی و عملی این استاد شهید بر اساس قرآن و روایات اشاره شده است.

## ۱. مفهوم شناسی الگو

کلمه الگو، مترادف نمونه و سرمشق است (معین، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۹۶۹). در انگلیسی هم معنای واژه مدل (model) است و در عربی معادل أسوه و قدوه است؛ یعنی کسی که دیگران به وی اقتدا و از کارهای وی پیروی می کنند (ابن منظور، بی تا، ذیل واژه ی قدو). قرآن کریم نیز در آیات مختلف این واژه را به کار برده و درباره پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا ﷺ سرمشقی نیکوست و درباره حضرت ابراهیم علیهِ السلام نیز فرموده است: «فَدَكَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴)؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست.

در تعریف اصطلاحی الگو و مدل نیز گفته شده که نمونه بسیار مناسب از نوع خود به منظور الگوبرداری دیگران است. (Cambridge: 2010/model). به طور کلی، الگو در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می شود (حسینی نسب، ۱۳۷۵، ص ۶۳۲). در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پیروی است. در روان شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می شود که کودکان رفتارش را تقلید کنند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۶۴۰). در علوم اجتماعی نیز، الگوها آن شیوه هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آن ها با این الگوها تطابق می یابد (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۲۶۰). همانگونه

که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است. به هر حال، آسوه در منابع اسلامی دست کم به معنای مقتدا، پیروی کرده و اقتدا نمودن و سنت و روش است. معادل فارسی آن، الگو و سرمشق است که البته از وسعت معنایی بیشتری برخوردار است؛ زیرا «آسوه» و «قدوه» بیشتر ناظر به الگوهای انسانی است و بیشتر در مورد تربیت و تقویت ابعاد اخلاقی، رفتاری و شناختی انسان به کار می‌رود. در حالی که واژه «الگو»، علاوه بر این‌ها، به معنی طرح، مدل، نمونه و غیره نیز آمده است که عمدتاً در مسائل آموزشی و یادگیری کاربرد دارد.

مفهوم الگو و مدل در این تحقیق، عملکرد علمی و عملی شهید مطهری در زمینه تحصیل، تعلیم و تربیت، مسؤلیت‌پذیری و مبارزه علیه ظلم است که الگو نمونه‌ای مناسب برای کسانی است که بخواهند با پیروی از ایشان که یک شخصیت جامع و کامل بودند به موفقیت برسند.

## ۲. شناخت‌نامه الگو

برای اقتدا و پیروی از الگوی کاملی چون شهید مطهری که شخصیتی جامع در تمام ابعاد زندگی بود، شناخت‌نامه الگو بایسته است. استاد شهید مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ ش، مطابق با ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ ق. در یک خانواده روحانی، در روستای فریمان پا به عرصه وجود نهاد. پدر وی حاج شیخ محمدحسین از شخصیت‌های روحانی و مورد توجه این قریه بود. وی از شاگردان آخوند خراسانی بود که در ۱۳۱۳ هـ. ق. از نجف به مشهد بازگشت. تقوا و فضایل اخلاقی این مرد روحانی زبان‌زد عام و خاص بود. آیت‌الله نجفی مرعشی ایشان را شخصیتی بی‌نظیر می‌دانست (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۶۹). با وجود آن‌که وی از فقر بسیار برخوردار بود، هرگز از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کرد و از راه حق‌الزحمه‌ای که بابت نوشتن سند برای مردم دریافت می‌کرد و اداره یک دفتر ازدواج و طلاق، زندگی خود را تأمین می‌کرد. وی دارای دو دختر و پنج پسر، به نام‌های محمدعلی، مرتضی، محمدباقر، محمدتقی و حسن بود. ایشان ذوق شعری داشت و دفتری شامل هزار بیت شعر از وی برجای مانده است. وی در سال ۱۳۵۰ هـ ق در سن ۱۰۱ سالگی دارفانی را وداع گفت. شهید مطهری

در مورد فضایل اخلاقی و معنوی پدر خود می‌گوید:

«از وقتی که یادم می‌آید، حداقل از چهل سال پیش من می‌دیدم این مرد بزرگ و شریف هیچ وقت نمی‌گذاشت و نمی‌گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد. شام را سرشب می‌خورد و سه ساعت از شب گذشته می‌خوابد و حداقل دو ساعت به طلوع صبح مانده بیدار می‌شود و حداقل قرآنی که تلاوت می‌کند یک جزء است و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند. حالا تقریباً صدسال از عمرش می‌گذرد و هیچ وقت من نمی‌بینم که یک خواب ناآرام داشته باشد و همان لذت معنوی است که این چنین نگهش داشته است. یک شب نیست که پدر و مادرش را دعا نکنند» (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۹۵).

بی‌شک استاد مطهری یکی از روحانیون برجسته در عرصه‌های مختلف علمی به خصوص حوزه الهیات است که توانسته است تأثیر به‌سزایی در تصحیح افکار جامعه فرهنگی و نسل جوان داشته باشد. این توانایی، ثمره تحصیل و فراگیری عمیق و دقیق خویش و بهره‌گیری از خرمن دانش اساتید مؤثری است که در شکل‌دهی بُعد تربیتی و علمی شخصیت این استاد بزرگ، تأثیرگذار بودند. براساس گزارشات تاریخی شهید مطهری تحصیلات خود را از مکتب‌خانه شروع کرد. سپس وارد حوزه علمیه مشهد شد. ایشان در مقدمه کتاب *علل گرایش به مادپروری در این باره می‌نویسد:*

«تا آن‌جا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. به یاد دارم که از همان آغاز طلبگی که در مشهد مقدمات عربی می‌خواندم، فیلسوفان و عارفان و متکلمان - هر چند با اندیشه‌هاشان آشنا نبودم - از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان در نظرم عمیق‌تر و فخیم‌تر می‌نمود، تنها به این دلیل که آن‌ها را قهرمانان صحنه این اندیشه‌ها می‌دانستم» (مطهری، بی‌تا، صص ۹-۱۱).

شهید مطهری، پس از حدود چهار سال اقامت در مشهد و بهره‌گیری از دروس مقدماتی حوزه



علمیه مشهد که از تدریس علمای طراز اول برخوردار بود و در آن زمان بر سایر حوزه‌های علمی شهرستان‌های ایران برتری داشت در سال ۱۳۱۵ شمسی تصمیم به هجرت به قم و استفاده از حوزه نوبنیاد آن سامان که به دست فقیه بزرگوار و عالم ربانی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شده بود، گرفت (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۱).

استاد مطهری در سیر تحصیل خود از اساتید بزرگی بهره برده است از جمله: امام خمینی رحمته الله علیه در درس‌های اخلاق، عرفان و فلسفه، آیت الله العظمی بروجردی در فقه و اصول، آیت الله علامه طباطبایی در فلسفه و تفسیر قرآن کریم، آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در مباحث معنوی، آیت الله العظمی مرعشی در برخی از دروس سطح، آیت الله میرزا مهدی آشتیانی در فلسفه، آیت الله حجت تبریزی در اصول، آیت الله رحیم ارباب در تفسیر قرآن کریم و اصول فقه، آیت الله محقق داماد در فقه و اصول و آیت الله شهید صدوقی در ادبیات بلاغی (ر.ک. عاشوری، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۴۹). افزون بر اساتید یادشده، اساتید نام‌آور دیگری نیز بوده‌اند که مجال ذکر نام آن‌ها نیست. واضح است که با تربیت شدن در بوستان چنین باغبانانی، شخصیتی همچون مرتضی مطهری به ثمر بنشیند.

حاصل سال‌های تحصیل از محضر این استادان، ارائه بیش از هفتاد عنوان کتاب عمیق علمی در زمینه‌های مختلف بود که جامعه اسلامی تا امروز از وجود آن‌ها بهره‌مند است. این جاست که باید گفت شهید مطهری با آن‌که خود مصداقی از شهدای راه حق و فضیلت است، همچنین مصداق علمایی است که با قلم خود مقام برتری از شهدا به دست آوردند، چنان‌که امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ، فَتُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»

(ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۹)؛

خداوند در روز قیامت مردم را در یک جا جمع و ترازوی اعمال برقرار می‌کند، بعد خون شهدا را با جوهر قلم علما با یکدیگر می‌سنجد که جوهر قلم علما را سنگین‌تر و برتر از خون شهدا نشان می‌دهد.

از دهه پنجاه به بعد، شهید مطهری درگیر مبارزه با جریان‌های فکری منحرف بود. برخی

گروه‌ها مانند مجاهدین خلق با اندیشه‌های وی مخالف بودند و گروه جدیدی به نام «فرقان»، شخصیت‌هایی مانند استاد مطهری را خطر بزرگ در جهت ترویج اندیشه‌های خود می‌دانستند به ویژه آن‌که در مقدمه چاپ هشتم کتاب «علل گرایش به مادیگری» مطلبی با عنوان «ماتریالیسم در ایران» نگاشته بودند و در آن عقاید گروه فرقان و تفسیرهای انحرافی آنان از قرآن را مورد نقد و تحلیل قرار داده بودند. سرانجام این گروه کمر به قتل استاد مطهری می‌بندد و ایشان را در روز سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ ساعت ده و بیست دقیقه شب به شهادت می‌رسانند. در محل شهادت اعلامیه گروه فرقان پخش شده بود که در آن نوشته بود: «خیانت شخصی مرتضی مطهری در به انحراف کشاندن انقلاب توده‌های خلق بر همه روشن بود، لذا اعدام انقلابی نامبرده انجام پذیرفت». این شهید والا مقام، چند شب قبل از شهادت، خوابی می‌بینند که آن را برای همسر خود چنین نقل نموده است:

«الآن خواب دیدم که من و آقای خمینی در خانه کعبه مشغول طواف بودیم که ناگهان متوجه شدم حضرت رسول ﷺ به سرعت به من نزدیک می‌شوند. همین‌طور که حضرت نزدیک می‌شدند، برای این‌که به آقای خمینی بی‌احترامی نکرده باشم، خودم را کنار کشیدم و به آقای خمینی اشاره کردم و گفتم: یا رسول الله! آقا از اولاد شمایند. حضرت رسول ﷺ به آقای خمینی نزدیک شدند. با ایشان روبوسی کردند و بعد به من نزدیک شدند و با من روبوسی کردند. بعد لب‌هایشان را بر روی لب‌های من گذاشتند و دیگر برنداشتند و من از شدت شعف از خواب پریدم، به طوری که داغی لب‌های حضرت رسول را روی لب‌هایم هنوز حس می‌کنم.» (مطهری، ۱۳۸۸، صص ۱۰۵-۱۰۶).

### ۳. مطهری الگوی موفقیت همه جانبه

هر قدر الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند، دایره تأثیر آن‌ها در الگوپذیری بیشتر است. افزون بر کمال، جامعیت الگوها نیز سهم‌افزایی در این تأثیرگذاری دارد، یعنی اگر الگوها هم در ابعاد مختلف صلاحیت داشته باشند و هم در هر جهت از ویژگی‌های لازم برخوردار باشند، از جاذبیت و تأثیر بیشتری در متریبان برخوردار خواهند بود. اگر چنین الگوهایی یافت شود،

جا دارد که مرتبی و الگوپذیر، بدون چون و چرا به تبعیت و پیروی از آن‌ها همت گمارد. امام علی علیه السلام مؤمنان را به همین‌گونه پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش نموده‌اند:

«انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم، واتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فان لبَدوا، فآلبَدوا، وَاِنْ مَهَضُوا، فانهضُوا وَاِنْ تَسَبَّقُوهُمْ فَتَصَلُّوا، وَاِنْ تَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهَلِّکُوا (نهج البلاغه، خطبه ۹۷)؛

به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنان پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید».

استاد شهید مرتضی مطهری نیز از جمله پیروان راستین طریق ولایت و معرفت است که به دلیل جامعیت علمی و عملی، می‌توان وی را نمونه و الگویی کامل برای نسل حاضر و آینده معرفی کرد. گواه این ادعا بیان امام خمینی رحمته الله علیه و سایر علما درباره شخصیت این شهید وارسته است که با تعابیر بسیار بلند، به معرفی شخصیت همه جانبه وی پرداخته‌اند و در ذیل اشاره خواهد شد.

### ۳-۱. الگوی تربیت در حوزه و دانشگاه

امام‌راحل در توصیف شهید مطهری خطاب به کارکنان و طلاب مدرسه عالی شهید مطهری می‌فرماید:

«شما خواهرها و برادرها که در این مدرسه (مدرسه عالی شهید مطهری) هستید، برنامه‌تان را آن‌طور تنظیم کنید که از بین شما مطهری‌ها یا یک مطهری پیدا شود. باید دانشگاه و فیضیه و همه آن‌ها که مربوط به دانشگاه هستند و همه آن‌ها که مربوط به فیضیه هستند در رأس برنامه‌های تحصیلی‌شان برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشد تا فرآورده‌های آن امثال مرحوم مطهری رحمته الله علیه را به جامعه تسلیم کنیم» (موسوی خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۱۶۹).

معرفی شهید مطهری به عنوان الگواز سوی حضرت امام رحمته الله علیه، برگرفته از روش الگویی در

تربیت اسلامی است که در آموزه های قرآن نیز به روشنی آمده است و باری تعالی پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان الگو معرفی کرده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (سوره احزاب: ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. مقام معظم رهبری نیز با اعتقاد به این که شهید مطهری شخصیتی کامل بود، می فرماید: «ایشان مرد جامع الاطراف بود، هم سیاسی بود و هم ایدئولوگ و به نظر من قوی ترین ایدئولوگ ما بود، هم عارف بود و هم اهل تهجد و اهل ذکر و یاد گریه و دعا». (جمعی از فضلا و یاران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۹).

### ۳-۲. خدمتگذاری بی بدیل

سیری در زندگانی شهید مطهری عمق خدمات این شهید و الامقام را روشن می نماید. امام خمینی رحمته الله علیه در بیانی وی را متفکر، فیلسوف و فقیه عالی مقام معرفی کرده، می فرماید: «من باید یک کلمه از آن به شما عرض کنم که مرحوم آقای مطهری، یک فرد بود که جنبه های مختلف در او جمع شده بود و خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است کم کسی کرده است (موسوی خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۴۲). ایشان در جایی دیگر فرمودند: «این جانب به اسلام و اولیای عظیم الشان آن و به بیت اسلام و خصوصاً ملت مبارز ایران ضایعه تاسف انگیز شهید بزرگوار متفکر و فیلسوف و فقیه عالی مقام، مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی مطهری را تسلیت و تبریک عرض می کنم» (موسوی خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۸).

تسلیت امام در شهادت استاد مطهری به این دلیل است که وی جامع علوم عقلی و نقلی است که فقدانش جبران ناپذیر است؛ چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يُسَدُّهَا شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸)؛ هرگاه عالم فقهی از دنیا برود، رخنه ای در اسلام پیدا می شود که هیچ چیز نمی تواند آن را پر کند. شهید مطهری به حق دانشمندی متفکر بود که فقدانش هرگز جبران نخواهد شد.

### ۳-۳. شجره‌ای طيبة

از جمله ابعاد الگویی شهید مطهری این است که ایشان همانند درختی برومند و شجره طيبة‌ای است که ثمره‌اش مفید و ارزشمند است. این توصیفی است که امام خمینی رحمته الله علیه درباره شهید مطهری فرمودند:

«امید آن بود که از این درخت پرثمر، میوه‌های علم و ایمان بیش از آن چه به جا مانده چیده شود و دانشمندانی پربها تسلیم جامعه گردد، مع‌الأسف دست جنایتکاران مهلت نداد و جوانان عزیز ما را از ثمره طيبة این درخت برومند محروم نمود و خدا را شکر که آن چه از این استاد شهید باقی مانده است با محتوای غنی خود مربی و معلم است» (موسوی خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۲۵).

یعنی شهید مطهری مصداقی از کلمه طيبة است که قرآن کریم فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم: ۲۴)؛ آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طيبة [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت و شاخه آن در آسمان است». تشبیه ایشان به شجره طيبة بدین معناست که باید از ثمرات پرفیض و حیات بخش این درخت برومند استفاده کرد. به عبارت دیگر، وی وجود ذی جودی است که باید در فقدانش گریست و تأسف خورد (فاکرمبیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱).

### ۳-۴. وجودی پایدار

بنابر آموزه‌های اسلامی، شهید مطهری را می‌توان عالمی مخلص معرفی کرد که آثار علمیشان به عنوان پدیده‌ای فرازمانی در بستر تاریخ مابعد خود معرفی می‌شود. ایشان یکی از مصادیق حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَلُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۰)؛ دانشمندان همیشه زمان زنده هستند، بدن‌هایشان دفن می‌شود اما یاد و آثارشان در دل‌ها باقی است. امام خمینی رحمته الله علیه در خصوص جاودان بودن شهید مطهری می‌فرماید:

«من فرزند بسیار عزیزی را از دست داده‌ام و در سوگ او نشستم که از شخصیت‌هایی

بود که حاصل عمرم محسوب می‌شود، در اسلام عزیز با شهادت این فرزند برومند و عالم جاودانه، ثلمه‌ای وارد شد که هیچ چیز جایگزین آن نیست» (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۸).

همچنین فرمودند:

«من اگرچه فرزند عزیزی را که پاره‌ی تنم بود از دست دادم، لیکن مفتخرم که چنین فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشت و دارد، مطهری که بر طهارت روح و قدرت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود رفت و به ملاء اعلی پیوست، لیکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی اش نمی‌رود» (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۷۸).

این که امام خمینی رحمته‌الله علیه فرمود شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی اش از بین نمی‌رود به این دلیل است که نگاه امام به شهید مطهری این‌گونه است:

«سالروز شهادت شهیدی مطهر است که در عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتوی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود، او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقائق فلسفی با زبان مردم و بی‌قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت، آثار قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روان بخش است و مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیده نشأت می‌گرفت برای عارف و عامی سودمند و فرحزاد است» (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۳۲۵).

ایشان در جای دیگری فرمایند:

«آثاری که از او هست بی‌استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی‌استثنا آثارش خوب است، ایشان بی‌استثنا آثارش خوب است، انسان ساز است، برای کشور خدمت کرده، در آن حال خفقان، خدمت‌های بزرگ کرده است» (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۶۸، ج ۱۶، ص ۲۲۵).

این سخن گویای آن است که آثار شهید مطهری چون از قرآن کریم سرچشمه گرفته است، ارزشمند است؛ آن‌چنانکه قرآن کریم درباره‌ی خود می‌فرماید: «فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ بَيْنَهُ: (۳)؛ در

آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی است». این فقره اشاره به این است که در این صحف آسمانی نازل شده بر پیامبر ﷺ مطالبی نوشته شده که از هرگونه انحراف و اعوجاج و کجی مصون است.

#### ۴. مطهری الگوی تحصیل و تهجد

استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان الگویی همه جانبه، افزون بر نقش الگویی در مبارزات، پاسخگویی به شبهات، تألیف آثار عمیق و قوی در زمینه‌ی تعلم، تعبد و تهجد نیز سرآمد بود و این امر درس بزرگی برای پیروان مکتب علم و شهادت است. اینک مناسب است به جلوه‌های دیگری از ابعاد شخصیتی این عالم جاودانه در سایه آموزه‌های کتاب و سنت اشاره شود.

#### ۴-۱. ممتاز در رشته فلسفه

در آموزه‌های اسلامی، علم آموزی از ارزش والایی برخوردار است (مجادله، ۱۱) و رستگاری انسان به آن وابسته است، ولی علم خود متکی به عقل است. علم محصول تعقل و اندیشه است. کسی که از قوه عاقله خود که هدیه الهی است بهره نمی‌برد و شناخت او همراه بصیرت و سنجش نیست، عالم نیست؛ زیرا علم یعنی شناخت آنچه هست آن‌گونه که هست. بنابراین چون انسان خیر و کمال بودن خیرات و کمالات حقیقی را فقط به کمک عقل در می‌یابد، کسی که تعقل نمی‌کند، فاقد علم است و آثار همه نیکی‌ها به وسیله عقل و برکات علم به او نمی‌رسد. از همین رو پیشوایان دین مردم را به درایت و اندیشیدن دعوت نموده‌اند. (حکیمی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۳۵ و ۴۳) انسان به وسیله عقل کمال می‌یابد و عقل راهنمای او و بینا کننده او و کلید کار اوست. باری تعالی در سوره نحل آیه ۱۲ فرموده است:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

و هم شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگانی شما در گردون مسخر ساخت، و ستارگان آسمان هم به فرمان او مسخرند؛ همانا در این کار آیت‌ها

و نشانه‌هایی (از قدرت خدا) برای اهل خرد پدیدار است».

استاد مطهری از جمله ممتازین و متبحرین در تحصیل علوم معقول و رشته فلسفه بود که این برجستگی ایشان و مدار پایبندی ایشان به آموزه‌های دین و تفکر و تعقل در حقایق عالم است. آیت الله جوادی آملی که از هم‌درسان استاد است، در این باره می‌گوید:

«وقتی ایشان از قم به تهران آمدند در آن اولین دوره امتحانات مدرسی معقول و منقول شرکت کردند، گرچه ما در این راه قدمی برنداشتیم، مصلحت الهی هرچه بود خدا خواست که ایشان بتواند جامع بین حوزه و دانشگاه باشند، رابطی باشند که قدیم و جدید را وصل کنند، دانشگاه و فیضیه را به هم متصل کنند. وقتی ایشان از تهران به قم آمدند و در تصدیق مدرسی شرکت کردند در رشته معقول شاگرد اول شدند و در حجه آمدند و تعریف کردند. گفتند که در جلسه امتحان، ممتحنین چه مسأله فلسفی از من پرسیدند، دیگران چه جواب دادند و من چه جواب دادم. گفتند هیأت ممتحنه به اتفاق گفتند چه کنیم! نمره‌ای بالاتراز بیست، نیست و اگر نمره‌ای بالاتراز بیست بود به شما می‌دادیم. در رشته معقول و فلسفه شاگرد اول شدند و نمره بیست را گرفتند. با اعتراف هیأت ممتحنه که گفتند چه کنیم! نمره‌ای بالاتراز بیست نیست، اما این نمره برای شهیدمان کوچک بود، نمره‌ای را که باید او بگیرد، فوق آن است. نمره شهیدمان را خاطراتی که از او داریم نشان می‌دهد که باید خدای او به او نمره بدهد، هم درجات» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۷).

## ۲-۴. تهجد و شب زنده‌داری

یکی از مهم‌ترین علایم مؤمنین حقیقی عبادت در شب و نماز و نیایش خداوند در این هنگام است. مقام معظم رهبری درباره‌ی تهجد و شب زنده‌داری شهید مطهری نقل می‌کند: «ایشان وقتی مشهد می‌آمد خیلی از اوقات به منزل ما وارد می‌شد. هر شبی که ما با مرحوم مطهری بودیم، این مرد نیمه شب تهجد با آه و ناله داشت. یعنی نماز شب می‌خواند و گریه می‌کرد به طوری که صدای گریه و مناجات



او افراد را از خواب بیدار می‌کرد» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۸).

فرزند استاد مطهری [علی] نیز درباره تقوی و تهجد پدرش می‌گوید:

«آن شهید سعید از اوائل دوران طلبگی مقید به نماز شب بوده است. در آن شبی که ایشان به شهادت رسیدند، پس از آن که ما از محل ترور و بیمارستان با هزار حسرت و اندوه به منزل بازگشتیم، ساعت دو نیمه شب بود که زنگ ساعت ایشان به صدا درآمد. معلوم شد که استاد برای اقامه نماز شب قبلاً ساعت را کوک کرده بودند، حالت عجیبی به ما دست داد که بیان آن به وصف نمی‌آید (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۰).

نماز شب که از آن به قیام لیل و تهجد و شب زنده‌داری نیز تعبیر می‌شود، در قرآن کریم و روایات از اهمیت بالایی برخوردار است، چنان‌که امام صادق ع می‌فرماید: «قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةُ الْبَدَنِ وَ رِضَا الرَّبِّ وَ تَمَسُّكَ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَ تَعَرُّضٌ لِرَحْمَتِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۱)؛ نماز شب، باعث سلامتی بدن، خوشنودی خداوند، تمسک به اخلاق انبیا و زمینه جلب رحمت الهی است. در روایت دیگری از ایشان نماز شب نشانه شرافت مؤمن برشمرده شده است: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۴۸)؛ شرافت مؤمن، نماز شب است و شهید مطهری الگویی کامل در تهجد و پارسایی و عمل به آموزه‌های اصیل اسلام بودند.

#### ۳-۴. تَضَرُّع

بنا به شهادت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، شهید مطهری دارای تضرع و گریه‌های شبانه بود. ایشان نقل می‌کنند: «یک شب ایشان منزل ما بودند، نصف شب از صدای گریه‌ی ایشان خانواده‌ی ما از خواب پریده بودند، البته اول ملتفت نشده بودند که صدای کیست؟ اما بعد فهمیدند که صدای آقای مطهری است» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۸).

موضوع گریه از خوف و خشیت الهی در اسلام از جایگاه ویژه برخوردار است و دارای آثار دنیوی و اخروی زیادی است. در روایتی از پیامبر ص آمده است: «مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۷۷)؛ هر کس از خوف الهی گریه کند،

خداوند وی را به بهشت وارد می‌کند. شهید مطهری مصداقی از کسانی است که از خوف خدا در دل شب گریه می‌کنند.

## ۵. مطهری الگوی روش و منش

اخلاق و روش استاد مطهری که نشأت گرفته از آموزه‌های قرآن کریم و عترت پیامبر ﷺ است می‌تواند برای همه کسانی که به دنبال اسلام ناب هستند، الگویی مناسب باشد. در ادامه به برخی از نمادهای رفتاری استاد، اشاره می‌شود:

### ۵-۱. انس با قرآن کریم

قرائت قرآن کریم یکی از نمادهای انس با آن است که بنا به شهادت مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، شهید مطهری انیس و مونس قرآن بود. ایشان در این باره می‌گوید: «ایشان [مطهری] اهل ذکر و تلاوت قرآن بود، هر شب قبل از خواب حتما قرآن می‌خوانده است و این از خصوصیات او بوده و تعهد کرده بود هر شب قبل از خواب قرآن بخواند و هر شب قبل از این که بخوابد گاه در رختخواب و گاهی هم قبل از ورود به رختخواب قرآن می‌خواند» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۹). در اهمیت قرائت قرآن کریم همین بس که خود قرآن در یک آیه دوبار به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید: «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» (مزمّل: ۲۰)؛ هر چه برای شما امکان دارد قرآن بخوانید! پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ حَمْسِينَ آيَةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۲)؛ قرآن عهد و پیمان خدا است به سوی بندگان، پس سزاوار است که فرد مسلمان به آن بنگرد، و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در شمارش ویژگی‌های متقین می‌فرماید: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لَأَجْرَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يُحْرَزُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)؛ پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و

داروی درد خود را می‌یابند. شهید مطهری در حقیقت به عنوان مصداقی از افراد متقی در شب به قرائت و تلاوت قرآن کریم و در روز به تدریس و عمل به آموزه‌های آن می‌پرداخت.

## ۵-۲. دفاع از قرآن کریم

باید توجه داشت که استاد مطهری تنها به تلاوت قرآن کریم و ذکر بسنده نمی‌کرد، بلکه تمام قد از قرآن دفاع می‌کرد، شهید محلاتی در این باره می‌گوید:

«وقتی گروه فرقان جزوه‌هایی در تفسیر قرآن مجید منتشر کرد، استاد مطهری در جلسه روحانیت مبارز فرمود: این‌ها خطرناکند، چون در قرآن تصرف می‌کنند، این غیر از تجاوز به مال یا تجاوز به علم است، این تجاوز به وحی است... و در جای دیگر فرمود: من با این‌ها مقابله می‌کنم، ممکن است مرا بکشند، اما من حرف خودم را می‌زنم چون می‌دانم که این‌ها برای دین خطرناک هستند» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۹).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، ... وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقُّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقُ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، ... فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَمَعَهُمْ ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶)؛

پس از من روزگاری فرا می‌رسد که چیزی گمنام‌تر از حق و آشکارتر از باطل نیست... در چنین روزگاری، هرگاه قرآن حق تلاوتش ادا شود، موجودی بی‌ارزش‌تر از آن نخواهد بود و آن‌گاه که تحریف [معنوی] شود چیزی با ارزش‌تر از آن یافت نمی‌شود... در آن زمان قرآن و اهلس در میان مردمند، اما در اجتماع و با آن‌ها نیستند.

## ۵-۳. دائم الوضو

یکی از ارزش‌های اسلامی طهارت معنوی است که در قالب وضو نیز جلوه می‌کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱،

ص ۳۷۷)؛ یعنی وضو [وضو نور است] بروضو نور فوق نور است. از ویژگی‌های شهید مطهری این بود که همیشه وضو داشتند. همسر استاد نقل می‌کند:

«ایشان تقوای عجیبی داشت. در مدت بیست و شش سالگی که با ایشان زندگی می‌کردم، در تمام طول شبانه روز نیم ساعت بی وضو نبود. همیشه تأکید می‌کرد با وضو باشید. وضوی دائمی خوب است. ایشان همواره با وضو در کلاس دانشگاه حضور می‌یافت و حضورش آن چنان معنویتی به مجلس می‌بخشید که مستمع با تمام وجود، معنویت و قداست آن را درمی‌یافت. استاد در مدتی که در دانشگاه تدریس داشت به دانشجویان توصیه می‌کرد که دانشگاه به منزله مسجد است، سعی کنید بدون وضو وارد دانشگاه نشوید» (دوگانه، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵).

#### ۴-۵. احترام به پدر و مادر

یکی از دستورات مهم اسلامی، نیکی به پدر و مادر است، اهمیت این مسأله تا جایی است که در قرآن کریم بارها به آن سفارش شده است: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسرا: ۲۳). امام صادق علیه السلام در تفسیر این فقره می‌فرماید: «الإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا، وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعِينِينَ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۷)؛ [این] احسان به این معنی است که به نیکویی به آنان معاشرت کنی! و این که طوری برخورد نکنی که به سختی از تو درخواست کنند، هر چند خودشان می‌توانند نیاز خود را برطرف کنند. مجتبی مطهری فرزند استاد شهید نقل می‌کند که ایشان نسبت به پدر بزرگوارش تواضع و احترام خاصی قائل بودند:

«به خاطر می‌آید هرگاه ما به فریمان سفر می‌کردیم، پدرم تأکید خاصی داشتند که ابتدا به منزل پدر و مادرشان بروند، پس از آن اقوامی که برای دیدن ایشان و خانواده به منزل می‌آمدند، می‌پذیرفتند. در موقع روبرو شدن با پدر و مادر، دست آنان را می‌بوسیدند و به ما نیز توصیه می‌کردند که دست ایشان را ببوسیم» (جمعی از فضلاء و یاران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۵۱).

وی می‌افزاید: «به خاطر می‌آید که گاهی از صحبت‌های پدر و مادرم دل‌تنگ می‌شدم، پدرم می‌فرمود: مجتبی، انسان هیچ‌گاه از سخن پدر و مادرش ناراحت و دلگیر نمی‌شود، والدین همیشه خیر و سعادت فرزند را می‌خواهند» (همان).

## ۵-۵. محبت به فرزند و همسر

از جمله سفارشات اسلام به پیروانش، مسؤولیت‌پذیری نسبت به همسر و فرزندان است که در آیات الهی نیز به این مسأله تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتش [عذاب] ننگه دارید. بر اساس این آیه، مسؤولیت تربیت صحیح فرزندان و ترسیم سرانجامی نیکو برای آنان از جمله تعلیم عبادات، علم، ادب، عدالت‌ورزی، مهرورزی و جلوگیری از انحراف از مسیر درست، اصالتاً بر عهده پدر با همکاری مادر است. در روایات نیز تأکید زیادی در زمینه محبت و مهربانی نسبت به فرزندان شده است. از جمله این که پیامبر ﷺ فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴)؛ فرزندان‌تان را گرامی بدارید و تربیتی نیکو نمایید و در روایتی از امام رضا ﷺ نیز آمده است: «بَرُّوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ يُظُنُّونَ أَنَّكُمْ تَرُفُّوهُمْ» (علی بن موسی ﷺ، ۱۴۰۶ق، ص ۳۳۶)؛ به فرزندان‌تان نیکی کنید و به آنان احسان نمایید، چراکه به گمان این‌ها، این شماست که روزی آنان می‌دهید.

شهید مطهری نه تنها با علم و دانش بلکه با عمل خود در تأمین نیازهای روحی، مادی و معنوی خانواده خود کوشا بودند. همسر ایشان در این باره می‌گوید:

«مطهری بسیار مهربان و باگذشت بودند و به آسایش و راحتی من و بچه‌ها اهمیت می‌دادند. آن قدر با من صمیمی و نزدیک بودند که رنج و ناراحتی مرا نمی‌توانستند تحمل کنند. یادم هست یک بار برای دیدن دخترم به اصفهان رفته بودم، بعد از چند روز با یکی از دوستانم به تهران برگشتم. نزدیکی‌های سحر بود که به خانه رسیدم. وقتی وارد خانه شدم، دیدم همه بچه‌ها خواب هستند، ولی آقا بیدار است، چای حاضر کرده بود، میوه و شیرینی چیده بود و منتظر من بود. دوستم از دیدن این منظره بسیار تعجب

کرد و گفت: همه روحانیون این قدر خوب هستند؟ بعد از سلام و علیک، وقتی آقا دیدند بچه‌ها هنوز خوابند، با تأثر به من گفت: می‌ترسم یک وقت من نباشم و شما از سفر بیایید و کسی نباشد که به استقبالتان بیاید» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۸).

## ۵-۶. ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام

محبت، ولایت و ارادت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام از مهم‌ترین سفارشات دین مبین اسلام است. اهمیت این موضوع تا بدان جا است که به عنوان مزد رسالت قرار داده شده است و در قرآن کریم آمده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۴۲)؛ بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم. در روایات نیز ولایت و مودت نشانه شیعه بودن فرد به شمار آمده است؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «شِيعَتُنَا الْمُتَبَادِلُونَ فِي وِلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۶)؛ شیعه ما کسی است که در راه محبت ما اهل بیت به یکدیگر کمک کنند، و یکدیگر را در راه دوستی ما دوست بدارند. همچنین فرق محبت و مودت در این است که محبت ممکن است در نهان باشد، اما مودت باید ظهور و بروز داشته باشد، یعنی در اندیشه و عمل نمایان شود. از این رو محبت اهل بیت علیهم‌السلام کافی نیست، بلکه اظهار این محبت نیز لازم است. در محبت و ولایت شهید مطهری نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام همین بس که آیت الله مصباح یزدی می‌گوید: «از مرحوم شهید مطهری پرسیدند که شما فوق‌العاده از علامه طباطبایی تجلیل می‌کنید و تعبیر روحی فدا را در مورد ایشان دارید، این همه تحلیل به خاطر چیست؟ فرمود من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام و احترام مخصوص من به ایشان نه به خاطر این است که یک فیلسوف است، بلکه احترامم به این جهت است که او عاشق دل‌باخته اهل بیت علیهم‌السلام است (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۰). وقتی استاد مطهری این‌گونه ارادت به مرید اهل بیت علیهم‌السلام داشته باشد، نسبت به خود آن‌ها چگونه است و این مصداق کامل تولی یعنی دوستی با دوستان اهل بیت علیهم‌السلام است. باید توجه داشت که بیان این نکات از آن روست که باید از روش و منش استاد شهید مرتضی

مطهری یاد خدا، انس با قرآن کریم، شب زنده داری، درس زندگی، ادب و آداب، توجه به فرزند و همسر را آموخت و الگوپذیری داشت.

## ۶. مطهری الگوی مبارزات

بخشی از دوران زندگی استاد شهید مرتضی مطهری با مبارزات مردم ایران علیه حکومت ستم شاهی همزمان بود و ایشان به عنوان فردی آگاه و با بصیرت در میان مردم حضور داشت و نقش رابط بین رهبری انقلاب و مردم را ایفا می‌کرد. ایشان در این مجال به حق الگوی مناسب برای همه مبارزان و انقلابیون بود؛ چراکه در مسیر مبارزه به عنوان یک انسان اعتدال‌گرانه به گونه‌ای بود که از انقلاب به دور بماند و نه این‌که فعالیت‌های عادی و روزمره علمی و تربیتی خویش را کنار بگذارد و به زد و خورد خیابانی بپردازد. در این زمینه به چند مطلب اشاره می‌شود:

### ۶-۱. نمایندگی امام در هیأت‌های مؤتلفه در دوران مبارزه

بعد از قضایای پانزده خرداد و آزادی امام خمینی رحمته‌الله علیه، استاد مطهری و سایر علما، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی که هسته آن‌ها همین هیأت‌های مذهبی بود و از نیروهای مخلص و فداکار و تابع ولی فقیه تشکیل شده بود، برای یاری نهضت امام خمینی رحمته‌الله علیه ظهور کرد. این گروه‌ها از امام درخواست چند نماینده کردند که تحت هدایت آن‌ها در فکر و عمل باشند. استاد مطهری که از قبل با این هیأت‌ها مرتبط بودند به عنوان یکی از آن نمایندگان از سوی حضرت امام معرفی شدند. تأکید استاد مطهری بر این بود که این هیأت‌ها از نظر فکری و آشنایی با معارف اسلامی ساخته شوند و به همین جهت درس‌هایی را برای آن‌ها دایر کردند که از جمله این دروس، بحث درباره سرنوشت و قضا و قدر است که بعدها به صورت کتاب انسان و سرنوشت منتشر شد. این بحث در واقع حلقه‌ای از حلقات بحث‌هایی از علل انحطاط مسلمین بود که استاد آن را لازمی اصلاحات در جامعه اسلامی می‌دانست (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۶۲). شهید مطهری در این نمود الگویی به منزله فقیه و دانشمندی است که وظیفه انداز جامعه را دارد که قرآن کریم در این باره فرموده است: «فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه: ۱۲۲)؛ چرا از هر گروهی طائفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند تا در دین [و معارف و احکام اسلام] آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را انداز نمایند.

## ۶-۲. اعتماد امام‌را حل به مطهری

وجود شخصیت‌های اسلامی مورد اعتماد مردم در بسیاری از نقاط کشور از عوامل مهم و مؤثر در پیشرفت انقلاب اسلامی بود. این چهره‌های محبوب، متعهد، صاحب‌نظر و مخلص برای جلب اعتماد و ایمان مردم به انقلاب نقش عمده‌ای ایفا کردند. شهید مطهری هنگام شروع مبارزه، از این نظر نقش و اثرممتازی داشت. امام خمینی رحمه‌الله رهبرانقلاب به ایشان اعتماد زیادی داشت و استاد مطهری را ثمره‌ی عمر خود می‌دانست؛ به همین دلیل مسؤلیت‌های عمده‌ای را به ایشان محول می‌کرد. روحانیت و مراجع دیگر هم با اعتماد کاملی که به صلاحیت علمی و عملی شهید مطهری داشتند از مسؤلیت‌پذیری ایشان راضی و خشنود بودند. قشر تحصیل‌کرده و دانشگاهیان مبارز هم در وجود او، اسلام‌شناسی متعهد و قابل اعتماد می‌دیدند. توده مردم آشنا با ایشان به خصوص بازاریان مسلمان که سهم شایان توجهی در پیشبرد انقلاب داشتند، ایشان را از هر جهت شایسته و لایق می‌دانستند (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

شهید مطهری در حقیقت همانند اصحاب مورد اعتماد ائمه معصومین علیهم‌السلام بود که آن حضرات را برای مناظره و جلسات یاری می‌کردند؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام حُمران بن أعین شیبانی را برای مباحث قرآنی، أبان بن تغلب را برای عربی، زراره بن أعین را برای مباحث فقهی، مؤمن طاق را برای علم کلام، هشام بن سالم را برای ابحاث توحید، هشام بن حَکَم را برای مباحث امامت و ابوعمرو و حمزه را برای قرائت قرآن کریم معین کردند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۴۰، ج ۴۷، ص ۴۰۷).

## ۶-۳. مسؤلیت تشکیل شورای انقلاب

از جمله فعالیت‌های انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری قبل از پیروزی انقلاب تشکیل شورای انقلاب به امر امام خمینی رحمه‌الله بود. ایشان پس از سفر به پاریس در زمان حضور امام در



نوفل لوشاتو پاریس و ملاقات با ایشان پیشنهاد تشکیل شورای انقلاب را دادند و این پیشنهاد مورد قبول امام قرار گرفت. سپس شورای انقلاب با عضویت چند تن از جمله آیت الله دکتر بهشتی تشکیل شد (جمشیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۲).

بدون تردید واگذاری چنین اموری باید به دست افراد ماهر، خبره و آگاه به زمان صورت گیرد، در غیر این صورت به زیان جبران ناپذیر منتهی خواهد شد. در روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «الْعَالَمُ بِرَمَانِهِ لَا تَهْتَجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷)؛ کسی که زمان شناس باشد مشکلات بروی هجوم نخواهد آورد».

#### ۴-۶. مطهری و یاران انقلاب

همسر شهید مطهری نقل می‌کند که آقایان مهدوی کنی، شهید باهنر، شهید مفتاح، امامی کاشانی، شهید بهشتی و آیت الله خامنه‌ای که از محترمین و دوستان و همکارانشان بودند، در لحظات حساس و حوادث مهم پیش از انقلاب و بعد از انقلاب در کنار او و در ارتباط دائم بودند (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۳). این افراد و به خصوص شهید مطهری مصداقی از این آیه شریفه هستند که می‌فرماید: «الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (حشر: ۱۰)؛ کسانی که بعد از آن‌ها آمدند و می‌گویند پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. به گفته بعضی مفسران، این آیه گرچه درباره مهاجرین، انصار و تابعین نازل شده است، اما دلیلی بر محدودیت آن وجود ندارد، بلکه تمام مسلمین را تا قیامت شامل می‌شود، از سوی دیگر از نظر ملاک و معیار و نتیجه نیز عمومیت دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۲۲).

#### ۵-۶. کمک به مردم مظلوم فلسطین

بین سال‌های مبارزات انقلابی مردم ایران که سخن گفتن از فلسطین به دلیل مخالفت امام عَلَيْهِ السَّلَام با روابط دولت ایران با رژیم اسرائیل جرم محسوب می‌شد، استاد شهید مرتضی مطهری با کمک علامه طباطبایی و برخی دیگر از علما اقدام به افتتاح حساب مخصوص در

بعضی بانک‌های ایران کردند تا مردم کمک‌های خود را به آن واریز کنند. این مسأله در اسناد ساواک به عنوان فعالیت سیاسی و مخالفت با توصیه‌های ساواک درج شده است (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹، ۱۵۲ و ۱۵۶). این عملکرد شهید مطهری مصداق احساس مسؤولیت‌پذیری ایشان نسبت به مظلومان است، چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۱)؛ هرکسی کوشش نداشته باشد که خدمت به مردم مسلمان کند، مسلمان نخواهد بود».

## ۶-۶. تغذیه‌کننده فکر و اندیشه انقلاب

هم‌زمان شهید مطهری درباره نقش این مبارز و الگوی انقلابی در پیشبرد اهداف انقلاب آورده‌اند:

«نقش مطهری در تلاش‌های سازنده [دوران مبارزه] قابل توجه و تقدیر است، ایشان تغذیه‌ایدئولوژیک نهضت سازنده را از طریق خطابه‌ها و مقالات فلسفی و اجتماعی و مناظره‌ها بیش از هرکس به عهده داشت. جواب‌گوی شبهات و سمپاشی‌های فکری فراوانی بود که از سوی عمال شرق و غرب برای انحراف نسل جوان مسلمان از طریق رسانه‌های جمعی با خواست رژیم کودتا [کودتای ۲۸ مرداد] پخش می‌شد. در عین حال به دلیل حضور در دانشگاه و مدارس علوم دینی پلی بود میان دو قشری که سال‌ها با توطئه‌های شرق و غرب از هم جدا نگداشته شده بود» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱).

بر اساس آموزه‌های ثقلین، پرسش حق افراد و پاسخگویی وظیفه دانشمندان است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)؛ اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع سؤال کنید. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَقَاتِيحُ السُّؤَالِ فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ تُوجَزُ أَرْبَعَةُ السَّائِلِ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ هُمُ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۱)؛ علم خزاینی است که کلیدش پرسش است، پس بپرسید، چون خداوند چهار [گروه] را اجر می‌دهد: پرسشگر، پاسخگو، شنونده و دوست دار آنان. با توجه به این حدیث، شهید مطهری نماد دانشمند پاسخگو به جامعه پرسشگر است.

## ۶-۷. شهادت شهید ضامن بقای انقلاب

شهید مطهری از پیشگامان و پیشقراولان صحنه جهاد قلمی و قدمی بود که با مرگب خون و با دستان قلم شده بر صحیفه انقلاب، حق و حقیقت را نگاشت و به دیگر سخن، مانند شمع سوخت و راه انقلاب را روشن کرد، بدین جهت است که امام راحل فرمودند:

«با ترور شخصیت‌های بزرگ ما، اسلام تایید می‌شود، نهضت ما زنده می‌شود و تمام اقشار ایران باز زندگی را از سر گرفت، اگر یک سستی یا ضعفی پیدا کرده بود، زنده شد. اگر نبود شهادت این مرد بزرگ و اگر مرده بود در بستر خودش، این تایید نمی‌شد، این موج بر نمی‌خواست» (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۳).

این بدان جهت است که این شخصیت ارزشمند هدفی جز خدا نداشت و تمام هم و غمش خدمت به اسلام و نشر علم و معارف دینی بود و ایشان بدون جرم و گناه شهید شد؛ مصداق این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر: ۸ و ۹)؛ به کدامین گناه کشته شدند. این جا است که امام راحل فرمودند:

«من قریب بیست سال این مرد را می‌شناسم، یک آدم به آن سالمی، یک آدم به آن ادب، به آن انسانیت، این را محکوم به قتلش می‌کنند، چرا؟ چه کرده آقای مطهری؟ کی را کشته بود؟ این انسان فیلسوف، عالم و فقیه، این بشر نیست؟ این بشر را این طور می‌کشند، بدون اینکه جرم داشته باشد» (موسوی خمینی رحمته‌الله علیه، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۷۶).

البته استاد مطهری آماده شهادت بود، آن جا که خود گفته بود: «هر وقت خدا بخواهد ما را می‌برد، حالا اگر از طریق شهادت باشد، خیلی بهتر است» و ایشان حتی پیش بینی شهادتشان را کرده بود و می‌گفت: «من می‌دانم پس از قرنی نوبت من است» (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۴). جالب توجه این جاست که ایشان به دلیل خوابی که سه شب قبل از شهادت دیده بود، می‌دانست که حادثه مهمی رخ خواهد داد. تعبیر این خواب زیبا که برای همسرشان تعریف نمودند (جمعی از فضلا، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۶)، همان رؤیای صادقه و شهادت ایشان بود که چند روز پس از آن روی داد و این شهید بزرگوار به ملاقات رسول الله صلی الله علیه و آله و لقای حضرت حق شتافت.

## ۷. مطهری الگوی تحقیق و پژوهش

همان‌گونه که پیش از این نیز اشارت شد در میدان مسابقه بین خون شهید و جوهر قلم عالم بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، جوهر قلم علما سنگین‌تر و برتر از خون شهدا است (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۹). شهید مطهری گرچه هر دو ارزش را در خود جمع کرد و فراتر از هر دو قرار گرفت، اما از زاویه نگاشتن کتب سرآمد عام و خاص شد. ایشان جامع منقول و معقول و در بسیاری از مسائل صاحب نظر بود. در مهم‌ترین موضوعات کلی و جزئی اسلام از فلسفه و عقاید گرفته تا اخلاق و عرفان، از داستان گرفته تا تفسیر قرآن، از سیره و تاریخ گرفته تا تعلیم و تربیت و غیره با قلم و بیان شیوای خود وارد میدان می‌شد و دیدگاه‌های او معرف اسلام اصیل و مبین بنیان‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی آن بود. امام خمینی رحمته الله علیه نسبت به آثار انسان‌ساز و سودمند این شهید، اینچنین فرمود:

«اکنون شنیده می‌شود که مخالفین اسلام و گروه‌های ضد انقلاب در صدد هستند که با تبلیغات اسلام شکن خود، دست جوانان عزیز دانشگاه‌ها را از استفاده از کتب این استاد فقید کوتاه کنند، من به دانشجویان و طبقه روشنفکر متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود» (موسوی خمینی (ه)، بی تا، ج ۱۲، ص ۵۱).

باید توجه داشت که این شهید مطهری که در حقیقت مطهر اندیشه‌ها بود و آثار ایشان به مثابه سنگ محک برای تشخیص سره از ناسره، نگهبانی از ثغور اخلاقی، مرزبانی حدود الهی و پاسداری از عقاید و ایده‌های ناب اسلام است. موضوعات و آثار نگاشته توسط ایشان به شرح زیر است:

۱. عقاید: توحید، عدل الهی، نبوت، خاتمیت، ختم نبوت، پیامبر اُمّی، امامت و رهبری، ولاء‌ها و ولایت‌ها، امدادهای غیبی، مقدمه‌ای بر جهان بینی، انسان کامل، انسان و سرنوشت، فطرت، نقدی بر مارکسیسم، علل گرایش به مادی‌گری و ...

۲. مباحث قرآنی: آشنایی با قرآن، تفسیر سوره‌های حمد، نور، زخرف، دخان، جاثیه، فتح، قمر، رحمان، واقعه، حدید، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، طلاق، تحریم، ملک، قلم و ...

۳. فقه: مسأله ربا، بیمه و بانک داری.

۴. فلسفه: شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم، حرکت و زمان در فلسفه، شرح الهیات شفا،

شرح منظومه، فلسفه تاریخ، فلسفه اخلاق، مقالات فلسفی و ... .

۵. تاریخ: بررسی نهضت‌های صد ساله اخیر، خدمات متقابل اسلام و ایران، دافعه و جاذبه علی، حماسه حسینی، و ... .

۶. سیره: سیری در سیره نبوی، سیری در نهج البلاغه، سیری در سیره ائمه علیهم‌السلام، قیام و انقلاب مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، داستان راستان و ... .

۷. علوم اسلامی: یک دوره از علوم اسلامی شامل اصول فقه، فقه، منطق، فلسفه، عرفان و حکمت.

۸. موضوعات گوناگون: مسأله حجاب، نظام حقوق زن، اسلام و مقتضیات زمان، اخلاق جنسی و جهان غرب، تماشاگاه راز، ده‌گفتار، بیست‌گفتار و ... (ر.ک. فاکرمیبدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

در پایان یادآور می‌شود از آن‌جا که آثار شهید مطهری نقش مهمی در جلوگیری از انحراف جامعه داشت و مانعی بر سر راه دشمنان عقیدتی و فکری جامعه بود، دشمن تلاش می‌کرد همان‌گونه که شخص مرتضی مطهری را ترور فیزیکی کرده بود، شخصیت علمی وی را نیز با تبلیغات مسموم خود ترور کند و آثار گراندش را مخدوش سازد و در نهایت ارشادات، رهنمون‌ها و افکارش را بی‌ارزش کند. از این رو بر همه دلسوزان اسلام ناب محمدی لازم است که جلوی این توطئه را بگیرند و این شاگرد راستین مکتب اسلام و آثار نفیسش را از صورت فردی و شخصی خارج کرده و مانند یک خط و جریان فکری ممتاز مطرح کنند تا معیاری باشد برای تشخیص حق از باطل و ملاک جدایی صراط مستقیم اسلامی و انقلاب اسلامی از جریان‌های اسلام‌نما و انقلابی‌نما، همچنین معیار اطمینان بخشی باشد برای خنثی کردن اندیشه‌های منافقانه و دسیسه‌های خائنانه دشمنان که قصد دارند با القای افکار غیراسلامی، نسل جوان ما را از اسلام حقیقی منحرف کنند.

همچنین توجه به این نکته ضروری است که شهید مطهری با آن‌که یک فیلسوف، متکلم، عارف و مجتهد بزرگ بود، هیچ مانعی سر راه خویش نمی‌دید تا برای نوجوان و جوان کتاب داستانی را بنویسد. در واقع ایشان معتقد بود که تربیت نسل جوان بسیار اهمیت دارد و برای تاثیر بیش‌تر بر آنان از زبان داستان کمک گرفت. اگر کسی بخواهد مطالعه روشمند آثار استاد مطهری را دنبال کند، می‌بایست از آثار ساده و آسان شروع کند و پس از آن به مراحل بعدی که تا حدی دشوار است رجوع کند تا اثرگذاری بهتری داشته باشد.

## نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. از این رویکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگو است که از آن با عنوان «روش الگویی» یاد شده است. این روش در سرتاسر زندگی و ابعاد مختلف آن کاربرد دارد و از آنجا که محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد، در انتقال مفاهیم و آموزش برنامه‌های تربیتی بسیار مؤثر است. در منابع اسلامی، بهره‌گیری از الگو و پیروی از آسوه حسنه تأکید شده است. جامعه کنونی ما و بویژه جوانان نیازمند شناخت الگویی مناسبند؛ چراکه در دوره جوانی که مهم‌ترین دوره تکوین شخصیت افراد است، رشد کمالات انسانی از سرعت فزاینده‌تری برخوردار است و در این دوره، فرد در آستانه ورود به جامعه است و همواره تلاش می‌کند که شخصیت خود را به گونه‌ای پی‌ریزی کند که سریع‌تر و بیش‌تر از دیگران مورد توجه هم‌نوعان و حتی سایر اقشار جامعه قرار گیرد و بیش از سایر افراد به فضایل و صفاتی که مورد توجه است، آراسته باشد. جوانان معمولاً برای نیل به این هدف به دنبال ابزارها و شیوه‌های مؤثری می‌گردند که یکی از مهم‌ترین اموری که در این راستا برای جوانان مفید واقع می‌شود، وجود یک سرمشق و الگوست که مراحل از کمالات را با موفقیت پیموده باشد و از مقبولیت در نزد مردم نیز برخوردار باشد. یکی از شخصیت‌های معاصر که می‌تواند الگویی موفق برای نسل حاضر حوزوی و دانشگاهی باشد؛ استاد شهید مرتضی مطهری است. شخصیتی که افزون بر دانش فراوان، مسلح به سلاح ایمان، زیننده به فضایل اخلاقی و مجهز به برهان و منطق بود و در کنار روشنفکری، پایبند به آموزه‌های قرآن و عترت و در عین بلندمرتبه‌گی علمی، در نهایت خضوع و فروتنی در برابر دیگران و نمونه تمام عیار یک انسان مطلوب و منطبق با آموزه‌های قرآنی و روایی بود. سیری در آثار علمی و عملی شهید مطهری و سخنان یاران، همسنگران و بستگان وی نشان می‌دهد که آیت الله شهید مطهری با جامعیتی که در علم و عمل داشت به حق الگوی مناسب برای نسل حاضر و آینده در ابعاد مختلف علمی و عملی‌اند و هرکس در هر موقعیت شغلی که باشد می‌تواند از ایشان در تعلیم و تدریس، سبک زندگی، اخلاق و تربیت و منش و روش درس گیرد. همچنین روشن است که این استاد بزرگ یک مبارز سیاسی، فقیه فیلسوف، عارف کامل، مونس قرآن، نویسنده موفق و توانا و انسان ژرف‌اندیش و دورنگر است که می‌تواند برای خواستاران این معارف و ارزش‌ها نیز الگوی نکو باشند.

## فهرست منابع

• قرآن کریم

• نهج البلاغه

### الف. کتب فارسی

۱. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی (انگلیسی - فرانسه - فارسی)، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
۲. جمشیدی، مهدی، بنیادهای اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی در نظریه علامه مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۳. جمعی از فضلا، سرگذشت های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۷.
۴. جمعی از فضلا، سرگذشت های ویژه از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۶۷.
۵. حکیمی، محمدرضا؛ محمد و علی، الحیاه، قم: دلیل ما، ۱۳۹۳.
۶. حسینی نسب، داود، فرهنگ تعلیم و تربیت (واژه ها، تعاریف و اطلاعات)، تبریز: احرار، ۱۳۷۵.
۷. خسروشاهی، هادی، درباره علامه سید محمد حسین طباطبایی، قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.
۸. دوگانه، ناصر، مسطر، با همکاری مهدی علمی دانشور و کاظم میرزایی و مهدی یزدی و محمد صالح کریمی، قم: معاونت تربیتی جامعه المصطفی (ص العالمیه)، ۱۳۹۱.
۹. ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان، ۱۳۷۵.
۱۰. عاشوری، ناد علی، زندگی نامه شهید مطهری، قم: انتشارات امام عصر علیه السلام، ۱۳۹۰.
۱۱. فاکر میبدی، محمد، «مقاله آیه مطهر در آینه مطهر»، مجله حضور، شماره ۳۵، ۱۳۸۴.
۱۲. مطهری، مرتضی، سیری در زندگانی استاد مطهری، با مقدمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، چاپ هفدهم، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
۱۳. \_\_\_\_\_، علل گرایش به مادیگری، بی جا، بی تا.
۱۴. \_\_\_\_\_، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، چاپ ۳۲، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۱۵. \_\_\_\_\_، پاره ای از خورشید: گفته ها و ناگفته ها از زندگی استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: مرکز نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۸.
۱۶. \_\_\_\_\_، احیای تفکر اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۹۷.
۱۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی متوسط، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، تحقیق محمد فقیهی رضایی و همکاران، چاپ سیزدهم، تهران: اسوه، ۱۳۹۶.
۱۹. \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.

۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام علیه السلام، چاپ چهارم، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۸.

### ب. کتب عربی

۱. ابن ابي جمهور، محمد، ۱۴۰۵، *عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*، تصحیح مؤسسه آل البيت علیہم السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۶، *علل الشرائع*، ترجمه هدايت الله مسترحمی، چاپ ششم، تهران: کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۶۶.
۴. \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، تصحیح مؤسسه آل البيت علیہم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه*، تحقیق حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۹. علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام، *الفقه المنسوب الی الإمام الرضا علیه السلام*، تصحیح مؤسسه آل البيت علیہم السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

### ج. کتب انگلیسی

1. Cambridge advanced learners dictionary, Cambridge university press, third Edition, 2010.



# راهبردهای تربیتی در ارتباطات انسانی در گفتگوی ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام با تأکید بر آیه ۱۰۲ سوره صافات<sup>۱</sup>

زهرا زارعی مدوئیه<sup>۲</sup>

## چکیده

قرآن کریم به حکم کتاب انسان ساز بودنش، سرشار از معارف تربیتی در ابعاد مختلف است تا روشن‌گر مسیر هدایت و یاری‌رسان انسان طالب کمال و رشد باشد؛ از این رو پی‌گرفتن نکات تربیتی آیات و سوره‌ها از جمله موارد لازم است تا نظام تربیتی انسان مطلوب را سامان دهد و ساز و کار به کارگرفتن معارف قرآن کریم را نشان دهد. در راستای این هدف، یکی از آیات قرآن کریم که سرشار از نکات تربیتی است، آیه ۱۰۲ سوره صافات است که به بیان گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام می‌پردازد. این نوشتار به بررسی و تحلیل این آیه شریفه اختصاص یافته است تا ابعاد تربیتی استخراج شده، راه‌گشای تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی تشنگان پیام‌های تربیتی قرآن مجید باشد. این آیه به چگونگی تنظیم روابط انسان با خدا، خود و دیگران اشاره دارد و آموزگار کیفیت مدیریت روابط انسان در شرایط خاص یا بحرانی است. در پی دست‌یابی به این هدف، ابتدا تفاسیر مختلف ذیل این آیه بررسی و سپس نکات تربیتی آن استخراج شده است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژه‌های کلیدی: راهبردهای تربیتی، روابط انسانی، گفتگوی ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام، سوره صافات.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۸

۲. دانش پژوه دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، z.zareei79@gmail.com

## مقدمه

نام مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام در ۲۵ سوره از قرآن کریم و حداقل ۶۹ بار تکرار شده است. راجع به این پیامبر و حالات گوناگون او قریب به ۱۹۵ آیه آمده و سوره‌ای مستقل نیز به نام ایشان در قرآن آمده است. یکی از موضوعاتی که در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌تواند دنبال شود، دست‌یابی به نکات و راهبردهای تربیتی از لابه‌لای داستان گفتگوی این حضرت با فرزندان خویش است. با بررسی آیات مربوط به ایشان درمی‌یابیم که تنها یک آیه به این موضوع اختصاص یافته که مربوط به داستان ذبح است. خداوند در سوره صافات در پی ذکر داستان بت‌شکن تاریخ می‌فرماید:

﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ. فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ. وَ قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَمِيعِينَ. رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ. فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾  
(صافات، ۱۰۱-۹۷)؛

(بت‌پرستان) گفتند: بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید. آن‌ها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم. (او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا هدایت خواهد کرد، پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش. ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم!.

پس از این بشارت در آیه ۱۰۲ گفتگوی پدر و فرزند بیان شده است:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات: ۱۰۲)؛

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تورا ذبح می‌کنم، نظرتو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!.

به منظور دست‌یابی به راهبردهای تربیتی، ابتدا نگاه مفسران به این آیه را از نظر خواهیم گذراند و در ادامه به بیان نکات تربیتی برداشت شده، خواهیم پرداخت.

## ۱. آیه ۱۰۲ صافات در آینه تفاسیر

در این بخش برای بررسی تفاسیر مطرح شده در مورد آیه ی ۱۰۲ سوره صافات ذیل پنج فراز مطلب را پی می گیریم:

### ۱-۱. فراز اول: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ»

حرف «فا» در اول آیه، فای فصیحه است که نشانه ی حذف چیزی است و تقدیر کلام این است که «فلما ولد له ونشا وبلغ معه السعی»؛ همین که خدای تعالی پسری به او داد و آن پسر نشو و نمو کرد و به حد سعی و کوشش رسید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳). مراد از رسیدن به «سعی» در این آیه طبق دیدگاه مفسران رسیدن به سنی است که فرزند می تواند با پدرش برای کار و رفع حوائج تلاش کرده و در راه تأمین نیازهای زندگی خویش کوشش کند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۱۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۶۲؛ شبر، ۱۴۱۰، ج ۲۲، ص ۴۲۴؛ سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۷۶). برخی مراد از این سن را سن بلوغ دانسته (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳) و برخی دیگر سن سیزده سالگی را بیان کرده اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵). برخی از مفسران نیز رسیدن به «سعی» را رسیدن به سن عبادت دانسته اند؛ یعنی به سنی رسید که می توانست با پدر عبادت کند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۰۹).

«معه» در این آیه منظور مع ایبه (همراه پدر) است و آیه از این بابت پدر را ذکر کرده که مهربان ترین و مشفق ترین افراد نسبت به فرزند، پدر است و چه بسا دیگران با فرزند در راه رسیدن به این حد از تلاش و کوشش تندی کنند، چون هنوز به قوت و استحکام لازم نرسیده است و این تندی را فرزند تاب نیاورد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۶۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲۶، ص ۳۴۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵). لازم به ذکر است دوست داشتنی ترین حالت فرزند نزد پدر زمانی است که به سنی می رسد که قادر است

پدر را کمک رسان باشد و خواسته‌هایش را اجابت کند و در این سن قدرت بر نافرمانی ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲) و این سن همان سنی است که این آیه مد نظر دارد.

## ۲-۱. فراز دوم: «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»

تعبیر «یا بنی» حکایت از شفقت و مهربانی دارد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶). طبق نقل بیشتر مفسران، حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش را برای خداوند ذبح می‌کند و این رؤیا را برای فرزند خویش بازگو کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۳، ص ۱۲۰). نقل شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام در شب ترویبه (از ماه ذی حجه) خواب دید که به او می‌گویند: خداوند تورا به ذبح فرزندت امر می‌کند. هنگامی که صبح شد تا شب در این فکر بود که آیا این خواب رحمانی است یا شیطانی؟ از این رو این روز را «ترویبه» نامید. در شب همان روز مجدد خوابی مانند شب گذشته دید و دانست که این خواب از جانب خداست، پس روز بعد را روز «عرفه» نامید. در شب سوم نیز همان خواب را مشاهده کرد و دانست که باید پسر را قربانی کند و آن روز را روز «قربان» نامید. همچنین گفته شده است زمانی که فرشتگان بشارت فرزندى بردبار را به حضرت دادند، این مطلب را نیز بازگو کردند که او «ذبیح الله» است، از این روز زمانی که به سن تلاش و کوشش رسید به او گفته شد که به نذر خود عمل کن (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲۶، ص ۳۴۶). به کاربردن صیغه «أرى» در آیه دلالت دارد بر این که حضرت این صحنه را مکرر در خواب دیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۶۲). برخی قائلند که محتمل است حضرت ابراهیم علیه السلام عین خواب دیده شده را برای فرزند خویش بازگو کرده باشد و یا تأویل رؤیای خویش را بیان کرده باشد، به این معنا که ایشان خوابی دید که تأویل آن ذبح فرزند بوده، نه این که عین ذبح را خواب دیده باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵).

رؤیای انبیا، وحی است، مانند وحی در بیداری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲). علت امر به ذبح شدن در خواب برای این بود که نشان دهد خواب و بیداری انبیا، یکسان است و این امر دلالت بر صادق بودن و تصدیق شدن ایشان است (زمخشری،

۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳). در مجمع البیان ذکر شده که بهتر است بگوییم این فرمان به صورت (وحی) در بیداری به ابراهیم علیه السلام دستور داده شده و سپس در خواب به آن تأکید شده است. چون خواب های پیامبران حتما درست است و اگر در بیداری امر نشده بود، جایز نبود که عمل کند بر طبق آن چه در خواب دیده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳).

### ۱-۳. فراز سوم: «فَانظُرْ مَا ذَا تَرَى»

«تری» در این آیه به معنای «چه می بینی» نیست، بلکه از ماده ی «رأی» به معنای نظرو اعتقاد است، یعنی چه نظری داری؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰) «تری» در این آیه به سه صورت قرائت شده است:

۱. تَرَى: یعنی نظر تو چیست؟ که اینجا منظور مشورت کردن است.

۲. تُرَى: یعنی از صبر و شکیبایی چه چیزی برای ارائه دادن داری؟

۳. تُرَى: یعنی نفس تو این امر را چگونه به تو نشان می دهد؟ (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴؛

ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳)

همچنین در مجمع البیان کلمه (رأی) به پنج گونه معنی شده است: دید، دانست، گمان کرد، اعتقاد داشت و رأی و نظر. روشن است که این واژه در آیه به معنی تبصری نیست که بصیرت و دیدن باشد، زیرا به جایی اشاره نشده که مورد دیدن باشد و نیز جایز نیست که این کلمه به معنی دانستن، گمان کردن و اعتقاد داشتن، باشد، زیرا این کلمات همواره به دو مفعول متعدی می شوند و در اینجا فقط یک مفعول است، علاوه بر این که این معانی با مراد آیه سازش ندارد، پس در این جا تنها معنایی که باقی می ماند، رأی و نظر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۲۳). «فَانظُرْ مَا ذَا تَرَى» خود دلیل است بر این که ابراهیم علیه السلام در رؤیای خود فهمیده که خدای تعالی او را به قربانی کردن فرزندش امر کرده است، وگرنه صرف این که خواب دیده فرزندش را قربانی می کند، دلیل بر آن نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد. پس در حقیقت امری که در خواب به او شده به صورت نتیجه امر در برابرش ممثل شده است، به همین جهت است که این مطلب برای او ثابت شده بود، ولی می خواست فرزندش را امتحان کند تا ببیند او چه جوابی می دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰).

با وجود این که امر به ذبح از جانب خداوند متعال بود و لازم الاتباع، شاید محل سؤال باشد که چرا در این امر حتمی، حضرت ابراهیم علیه السلام از پسرش نظرخواهی و با او مشورت کرد؟ مفسران در پاسخ بیان کرده اند که مشورت با پسر برای این نبود که به آن چه نظر می دهد عمل کند، بلکه برای این بود که بداند نگاه فرزندش به این امر و ابتلای الهی چیست تا در صورت بی تابی و بی صبوری او را شکیبایی بخشد و ثابت قدم بگرداند تا این امر بر او آسان شود و بدان انس گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۱۱۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۳، ص ۱۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷۵؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ص ۴۲۴؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۷۶). از سویی چون این دستور الهی به فرزند نیز متعلق بود، حضرت این امر را بر او عرضه داشت تا میزان اطاعت پذیریش در مقابل امر الهی را آزمون کند، هر چند که جز قبول از فرزندش انتظار نداشت. در واقع حضرت ابراهیم علیه السلام به دو امر مأمور بود: دریافت وحی و تبلیغ وحی و اگر در این امر از سوی فرزند عصیان می شد، سرگذشت او نیز مانند سرگذشت حضرت نوح علیه السلام و پسرش می شد که چون پسر به دعوت پدر لبیک نگفت از زمره ی کافران شد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۳).

#### ۱-۴. فراز چهارم: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام فرزند را از روی مهربانی با لفظ «یا بنی» خطاب کرد، فرزند نیز از سر تعظیم و بزرگداشت پدر با لفظ «یا اَبَتِ» پاسخ گفت (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴). اسماعیل علیه السلام پس از شنیدن رؤیای پدر سر تسلیم فرود آورده و با عبارت «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» شدت امتثال خود از امر الهی را آشکار می کند. ایشان در پاسخ پدر می گوید: آنچه بدان امر شده ای را انجام بده. این اظهار رضایت است نسبت به سربریدن و ذبح خودش و این اظهار رضایت را به صورت امر آورد آن جا که گفت: «بکن آن چه را که بدان مأمور شده ای» و نگفت: «مرا ذبح کن»؛ این سخن برای اشاره به این است که بفهماند پدرش مأمور به این حکم بوده و به جز اطاعت و انجام آن ماموریت چاره ای نداشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰). عدم تصریح به ذبح نشان گرنهایت ادب و فرمان برداری در برابر فرمان کبریائی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۵۴). «افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» در واقع جمع بین اذن دادن و دلیل آن است؛ یعنی به تواجزه

می‌دهم مرا ذبح کنی، چون خداوند تو را امر به آن کرده است. در واقع این جمله هم تصدیق پدر و هم امتثال از امر خداوند متعال است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۵).

#### ۵-۱. فراز پنجم: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»

این جمله‌ی حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام یک نوع دلجویی نسبت به پدر است و می‌خواهد به پدر بگوید: من از این‌که قربانی‌ام کنی به هیچ وجه اظهار ترس نمی‌کنم. در واقع در پاسخ پدر، چیزی نگفت که باعث ناراحتی او شود و از دیدن آن جسد به خون آغشته فرزندش به هیجان درآید، بلکه سخنی گفت که اندوهش پس از دیدن آن منظره کاسته شود و این کلام خود را که یک دنیا صفا در آن بود با عبارت «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» مقید کرد تا صفای بیشتری پیدا کند؛ چراکه با آوردن این قید معنای کلامش چنین می‌شود: من اگر گفتم در این حادثه صبر می‌کنم، اتصافم به این صفت پسندیده از خودم نیست و زمام امرم به دست خودم نیست، بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خدا به من ارزانی داشته و از منت‌هایی است که خدا بر من نهاده، اگر او بخواهد من دارای چنین صبوری خواهم شد و او می‌تواند نخواهد و این صبر را از من بگیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۰). این پاسخ اشاره دارد بر این‌که مرا از صابران بر قضای الهی خواهی یافت، چه این قضای الهی ذبح باشد، چه غیر از آن (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۲). جمله‌ی «مرا از صابران خواهی یافت»، دلالت بر مبالغه در صبر دارد که این مبالغه در صابرو وجود ندارد، چراکه این جمله اشاره دارد که پدر او را از جمله افرادی که مشهور به صبر و معروف بدان هستند خواهد دید (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۶۵). همچنین این عبارت تشویقی است برای پدر که در این مصیبت بزرگ صبر کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۴).

این پاسخ حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام مصداق وصف ایشان به صفت حلم است که در آیه قبل نیز بیان شده بود: «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» و همچنین مصداقی از آن‌چه که خداوند متعال از آن خبر داده با عبارت «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم: ۵۵-۵۴) بیان شده است (زحلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۳، ص ۱۲۰). یعنی در این آیه کمال حلم حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام به تصویر کشیده شده است که این حلم و سعه صدر او را بر تحمل این ابتلای الهی تقویت می‌کرد (طبرانی، ۲۰۰۸م،

ج ۲۶، ص ۳۴۶). علاوه بر این که بر طبق روایات اسماعیل علیه السلام در باب آسان شدن ذبح سخنانی دل نواز به پدر بزرگوارش تقدیم داشت، از جمله آن که عرض کرد: ای پدر بزرگوارم دست و پای مرا با ریسمان محکم ببند که در اثر دست و پا زدن پیراهن تو آلوده نشود و سبب افسردگی خاطر تو و مادرم نشود و نیز کارد را به سختی به گلویم فشار آور که به زودی و فوریت ذبح انجام یابد، زیرا جان سپردن بسیار دشوار است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۵۴).

در این آیه از یک سو پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزند ۱۳ ساله مطرح می کند، از او نظرخواهی می کند و برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می شود. او هرگز نمی خواهد فرزندش را بفربید و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد! از سوی دیگر فرزند هم می خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی گوید مرا ذبح کن، بلکه می گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم و به تأکید پدر را با خطاب «یا اَبْت!» (ای پدر) خطاب می کند تا نشان دهد این مسأله از عواطف فرزند و پدری سر سوزنی نمی کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است. از بعد دیگر ایشان مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار رعایت می کند، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه دارد و با این عبارت از خداوند توفیق پایدردی و استقامت می طلبد. به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می گذرانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۱۳، ۱۱۲).

یکی از نکات این قصه و حکایت شاید چنین باشد که دانسته شود کسی به مقام و رتبه ای نخواهد رسید، مگر پس از آن که در مورد امتحان و آزمایش واقع شود و البته امتحان هرکسی در خور استعداد وی انجام می گیرد؛ هر قدر مقام انسانی بلندتر باشد، آزمایش او سخت تر و بزرگ تر خواهد بود. در عالم شنیده نشده است کسی حائز مقام و مرتبه ای شود مگر در اثر متانت و استقامت و ورزیدن (امین، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۰۶).

در این که مراد از ذبیح کیست برخی تفاسیر به نامی اشاره نکرده، برخی دیگر مراد از ذبیح را حضرت اسماعیل علیه السلام دانسته و تعداد کمی از تفاسیر مراد از ذبیح را حضرت اسحاق علیه السلام ذکر کرده اند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۱۵). هر چند در برخی روایات اسحاق علیه السلام



را ذبیح الله نامیده‌اند، لکن در احادیث صحیح و جمع آیات الهی اسماعیل علیه السلام ذبیح الله است؛ زیرا قرآن کریم بعد از حکایت رؤیای ابراهیم علیه السلام و مهیاشدنش برای کشتن پسرش او را به اسحاق علیه السلام مژده می‌دهد و پیش از رؤیا وی را «بِغْلَامٍ حَلِيمٍ» بشارت داده بود. از اینجا معلوم می‌شود که غلام حلیم اسماعیل علیه السلام بوده نه اسحاق علیه السلام (امین، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۰۵). در باب این که دلایل هریک از دو گروه اخیر بر مدعی خویش چیست، تفسیر کبیر فخر رازی به تفصیل سخن رانده است (ر.ک. طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲۶، ص ۳۴۶).

## ۲. راهبردهای تربیتی آیه در ارتباطات انسانی

گفتگوی بسیار کوتاه ذکر شده در آیه ۱۰۲ سوره مبارکه صافات، آموزگار راهبردهای تربیتی فراوانی است که التفات به آن‌ها می‌تواند راه‌گشای تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی در جامعه ایمانی (و حتی غیرایمانی) باشد. در ادامه به برخی از این راهبردها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. تأکید بر اصل مهم مشورت در امور مختلف، چه از باب استفاده از نظرات دیگران و چه از باب تمهید مقدمات و زمینه‌سازی: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى». خداوند متعال در قرآن کریم بر اصل مهم مشورت تأکید فراوان کرده و فرموده است:

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛

به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آن‌ها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

در روایات نورانی اهل بیت علیهم السلام نیز به این مساله اشارات زیادی شده است: «مَا تَشَاوَرَقَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۳)؛ هیچ ملتی با هم مشورت نکردند مگر آن که راه درست خود را پیدا کردند.

۲. دخالت دادن افرادی که مشمول یک تصمیم هستند، هر چند نشود نظرات آنان را اعمال کرد: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى».

۳. دخالت دادن افرادی که مشمول یک تصمیم هستند و مشورت با آنان می‌تواند سبب همراهی آنان در اجرای تصمیم شود: «يَا بُيَّيْ اِنِّي اَرَى فِي الْمَنَامِ اَنِّي اَذْبُحُكَ فَاَنْظُرُ مَا ذَا تَرَى قَالَ يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تَوَمَّرُ».

۴. نظرخواهی از مردم برای دریافت میزان آمادگی آنان حتی در کارهای روشن و مسلم، مفید است. مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم مسئله را با حضرت اسماعیل علیه السلام مطرح کرد: «اِنِّي اَرَى فِي الْمَنَامِ اَنِّي اَذْبُحُكَ فَاَنْظُرُ مَا ذَا تَرَى» (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۹).

۵. مشورت با فرزندان و نظرخواهی از آنان به منظور رشد و شخصیت دادن به آن‌ها: «يَا بُيَّيْ ... فَاَنْظُرُ مَا ذَا تَرَى». مشورت کردن با فرزندان کرامت نفس را در آنان ایجاد کرده و عزت نفس آنان را بالا می‌برد. مشورت کردن با آنان به خصوص زمانی که به سن جوانی رسیده‌اند، راه‌گشای مسائل است (همان). روایت امام علی علیه السلام در این باره حاوی نکات زیبایی است: «اِذَا اَحْتَجَّتْ اِلَى الْمَشُورَةِ فِي اَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ ، فَاَتَهُمْ اَحَدًا اَذْهَانًا وَاَسْرَعُ حَدْسًا ، ثُمَّ رَدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ اِلَى رَايِ الْكُهُولِ وَاَلشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وِيُحْسِنُوا الْاِخْتِيَارَ لَهُ ، فَاِنَّ نَجْرَبَتَهُمْ اَكْثَرُ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۳۷)؛ هرگاه به مشورت نیازمند شدی، نخست به جوانان مراجعه کن، زیرا آنان ذهنی تیزتر و حدسی سریع‌تر دارند. سپس (نتیجه) آن را به نظر میان سالان و پیران برسان تا پیگیری کنند، عاقبت آن را بسنجند و راه بهتر را انتخاب کنند، چراکه تجربه آنان بیش‌تر است. یعنی برای عملکرد درست در مواردی که به مشورت نیازمند است، هم باید از رأی جوانان استفاده کرد و هم از تجربه پیران.

۶. دل‌داری دادن به فرزندان به خصوص در اموری که مجبور به انجام آن هستیم: «اِنِّي اَرَى فِي الْمَنَامِ اَنِّي اَذْبُحُكَ فَاَنْظُرُ مَا ذَا تَرَى».

۷. خوش‌بین بودن و بیان شیرین داشتن: زیبا خطاب کنیم تا زیبا بشنویم: «يَا بُيَّيْ، يَا اَبَتِ». خوب سخن گفتن از هنرهایی است که اسلام در پی تربیت مسلمانان مکرر به آن توصیه نموده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ اَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ اَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَاِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ اللَّعَانَ»

السَّبَابِ الظَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَيُحِبُّ الْحَيَّ

الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴)؛

بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آن‌ها بگویید، چراکه خداوند، لعنت‌کننده، دشنام‌دهنده، زخم‌زبان زننده بر مؤمنان، زشت‌گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می‌دارد و باحیا و بردبار و عفیفِ پارسا را دوست دارد.

۸. در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد: «یا بُنَّیَّ، یا أَبَتِی» (قرائتی،

۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۹).

۹. در مقابل پدر روح اطاعت پذیر داشته باشیم: «أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۱۰. درک متقابل داشته باشیم. افراد مختلف یک خانواده یا جامعه یکدیگر را درک کنند: «یا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

۱۱. برای آسان شدن امور سخت به یکدیگر کمک کنیم: «یا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

۱۲. مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد: «یا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ». در حالی که حضرت اسماعیل علیه السلام می‌توانست به پدر بگوید: این خواب است نه بیداری، کشتن فرزند حرام است، امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن و یا امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب (همان).

۱۳. برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. اسماعیل علیه السلام نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: «أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»؛ فرمان الهی که به تو ابلاغ شده انجام بده (همان).

۱۴. احساس رضایت نسبت به خواست خداوندی را در وجود خود پرورش دهیم: «قَالَ يَا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ ... قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ...».

۱۵. به تصمیمات درست دیگران احترام بگذاریم: «یا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ».

۱۶. به فرزند خود به چشم امانت نگاه کنیم: «قَالَ يَا بُنَّیَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ».

۱۷. در راه خدا باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند: ﴿أَنِّي أَدْبَحُكَ﴾ (همان).

۱۸. به فرزندان خود مسئولیت بدهیم و از نوجوانی به آن‌ها کارکردن یاد دهیم: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾.

۱۹. از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است: ﴿مَعَهُ السَّعْيَ﴾ (همان، ص ۴۸).

۲۰. کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم کنند: ﴿يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾.

۲۱. در امور سخت صبور باشیم: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾.

۲۲. به دیگران در انجام کارهای خداپسندانه یاری برسانیم: ﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾.

۲۳. عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (همان، ص ۵۰).

۲۴. امتحانات سخت لازمه رسیدن به کمال است، بدون امتحان نمی‌توان به رشد رسید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾.

۲۵. دیگران می‌توانند در رسیدن ما به کمال نقش آفرینی کنند: ﴿يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾.

۲۶. کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود: ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (همان).

۲۷. در کارها «ان شاء الله» بگوییم: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (همان).

۲۸. در همه امور به خواست خداوند متکی باشیم: ﴿إِنْ شَاءَ اللَّهُ﴾.

## نتیجه‌گیری

نگاه تربیتی به گفتگوی حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در داستان ذبح اسماعیل علیه السلام، صید راهبردهای مهمی را در پی دارد که توجه و به کارگیری آن‌ها می‌تواند تنظیم‌گر روابط مختلف انسان در حیطه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام با نظر

به وظیفه شرعی خویش و در پی اقدام برای انجام کاری سخت با مطرح کردن موضوع آن با فرزندش اسماعیل، خود و او را برای انجام فرمان خداوند آماده می‌کند و تعامل زیبای این پدر و پسر آشکارکننده روح عظیم این دو بزرگ و درس آموز نکات تربیتی فراوانی است. راهبردهای عظیم تربیتی، تنها ناظر به یک آیه از قرآن کریم، آن هم در حد بضاعت اندک فهم‌کننده، روشن‌گر ظرفیت عظیم قرآن کریم در امکان سامان یک نظام تربیتی کارآمد و به روز است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

#### الف. کتب فارسی

۱. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روح الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*، تصحيح محمد مهدي ناصح و محمد جعفر باحقی، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲. امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۴. طباطبایی، محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸ش.
۶. قرشی بنابی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۵ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.

#### ب. کتب عربی

۱. ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۲۰ق.
۵. ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. سبزواری، محمد، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۱۱. شبر، عبدالله، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، مقدمه و تصحیح حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

# وارثان برگزیده از دیدگاه قرآن کریم (مطالعه موردی آیه ۳۲ سوره فاطر)<sup>۱</sup>

سیدمجتبی ملکی<sup>۲</sup>

## چکیده

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی، معجزه جاویدان پیامبر اکرم ﷺ و برنامه جامع و کامل هدایت انسان است. بهره‌مندی صحیح از این نسخه شفافبخش و صعود به قله‌های رفیع انسانیت توحیدی در صورتی ممکن خواهد بود که رجوع به قرآن از مسیر اهل بیت ﷺ صورت پذیرد، زیرا ایشان مخاطبان اصلی ترجمان واقعی و وارثان حقیقی قرآنند. از آنجا که برخی آیات قرآن ظرفیت برداشت معانی و پیام‌های متفاوت و گاه متضادی را دارند، برای شناخت مقصود واقعی خداوند و پی بردن به زوایای پنهان معانی ژرف آیات وحی، معیار و شاخصی مصون از خطا و اشتباه مورد نیاز است. در زمان حیات رسول خدا ﷺ، این مهم برعهده‌ی ایشان بود. براساس آیات قرآن کریم و سخنان رسول خدا ﷺ، بعد از رحلت آن حضرت، اهل بیت ﷺ برگزیدگان خداوند برای امامت امت و پاسداری از این میراث گران سنگ و ادامه دادن مسیر نورانی نبوت به منظور هدایت انسان‌ها به سرمنزل حیات طیبه هستند و این رسالت مهم را برعهده دارند. آیات فراوانی بر اصل انحصار نیل به بیکران معارف حیات بخش و انسان ساز قرآن به مسیر اهل بیت ﷺ و تصریح بر شخص امام دلالت می‌کند. یکی از این آیات، آیه ۳۲ سوره فاطر است. این نوشتار برآن است تا با روش تحقیق کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از منابع روایی و تفسیری، به بیان چگونگی این مهم بپردازد.

واژه‌های کلیدی: سوره فاطر، تفسیر تربیتی، امامت، وارثان برگزیده قرآن.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۴

۲. خارج فقه و اصول، مدرس دانشگاه فرهنگیان قم Karimehqom42@gmail.com

## مقدمه

با گذر زمان و دست‌یابی بشر به گستره‌های وسیع‌تری از علم و دانش، نه تنها غبار خطا، فرسودگی و کهنگی بر ساحت قرآن کریم و برنامه‌های حیات بخش و انسان‌ساز آن ننشسته، بلکه حقانیت و دستیابی به سعادت مادی و معنوی انسان در گرو پیروی از احکام آن است. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲). اما سوال اینجاست که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، وظیفه مسلمانان و حتی عموم انسان‌ها برای فهم حقایق و معارف حیات بخش و انسان‌ساز قرآن چیست؟ آیا در میان دریای متلاطم اندیشه‌های متفاوت و گاه متضاد عالمان و اندیشمندان غیر معصوم و با تکیه بر فهم ناقص خود، می‌توان احکام و حدود الهی را از قرآن استنباط و به آن عمل کرد؟

چنین امری با فلسفه تشریح دین و فرستادن رسولان الهی به همراه کتاب‌های آسمانی سازگار نیست. خداوند برای زنده، فعال و پویا ماندن برنامه‌های قرآن، انسان‌های کاملی را برگزیده که با علم به ظاهر و باطن قرآن و احاطه به تمام زوایای پیدا و پنهان آن، پیگیر تحقق اهداف الهی بوده و در عمل به احکام الهی، پیشرو هستند. این برگزیدگان، مرجعی مطمئن برای مردم و مسئول هدایت جامعه به سرمنزل مقصود خواهند بود. به تصریح قرآن کریم (مائده: ۶۷) امامت، مکمل دین و ادامه نبوت است که متأسفانه بعد از رحلت رسول خدا ﷺ مورد بی‌مهری و حمله‌های فراوان قرار گرفت و جامعه‌ی بشری از برکات بی‌بدیل آن محروم ماندند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران که منجر به سرنگونی نظام شاهنشاهی و برپایی جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه شد، به عنوان الگویی از حکومت ولایی به رهبری امام معصوم در جهان معرفی شده است. این امر سبب شد مردم کشورهای مختلف با آگاهی از اهداف عالی انسانی - الهی اسلام و توانایی حکومت اسلامی برای مدیریت جامعه، فوج فوج به اسلام روی آورند. به موازات این اقبال عمومی، دشمنان نیز بر عمق و وسعت فعالیت‌های تخریبی خود افزودند. محور اصلی این حملات، تحریف، تخریب و تکذیب اصل متری ولایت و امامت است. به همین دلیل ضرورت دارد با زدودن غبار غربت و مظلومیت از آیات مربوط به امامت و با استفاده از ابزارهای نوین به خصوص حضور فعال و مؤثر در فضای مجازی، کام‌تشنگان حقیقت را از زلال مستندات قرآنی، ماهیت، اهمیت، اهداف، آثار



و برکات امام معصوم سیراب و زمینه را برای حکومت جهانی دوازدهمین خورشید سپهر امامت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فراهم کرد. یکی از این آیات، آیه ۳۲ سوره فاطر است. این نوشتار برآن است تا با روش تحقیق کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از منابع روایی و تفسیری، به بیان چگونگی این مهم بپردازد.

## ۱. آیه وراثت

خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿مَّمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر: ۳۲)؛

آن‌گاه این کتاب را به آن کسانی که از بندگان خود انتخاب کردیم به ارث دادیم، پس بعضی از بندگان ستمگر خویشند، بعضی میانه‌رو و بعضی از ایشان به اذن خدا به سوی نیکی‌ها می‌شتابند. آن همان بخشش بزرگ است. درباره آیه سوالاتی مطرح است از جمله: ۱. چرا از واژه‌ی «أَوْرَثْنَا» استفاده شده است؟ ۲. مقصود از «کتاب» چیست؟ ۳. برگزیدگان چه کسانی هستند؟ ۴. ضمیر «هم» در «مِنْهُمْ» اشاره به چه کسانی است؟ ۵. «ستمگر به خود» چه کسی است؟ ۶. «میانه‌رو» کیست؟ ۷. «پیشی‌گیرندگان در نیکی‌ها» چه کسانی هستند؟ ۸. «به اذن الله» چه نکته‌ای را بیان می‌کند؟ ۹. مصداق «بخشش بزرگ» کدام است؟ و سؤالاتی دیگر با ارائه نظرات و احتمالات فراوان به گونه‌ای که اگر آن‌ها را در یک دیگر ضرب کنیم، از هزار احتمال بیش‌تر خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۷). مهم‌ترین سؤال که در فهم پیام آیه و رسیدن به معنای مرجع الهی نقش دارد، این است که «وارثان برگزیده» چه کسانی هستند؟ اینک مناسب است به دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه پرداخته شود.

## ۲. بررسی دیدگاه‌های مطرح شده درباره‌ی معرفی وارثان

در معرفی وارثان برگزیده، سه دیدگاه کلی وجود دارد:

اول: هر سه گروه «ظالم به خود»، «میانه‌رو» و «پیشی‌گیرندگان در نیکی‌ها» از پیامبران،

عموم مؤمنین، علمای اسلام و یا همه ی امت اسلامی، وارثان برگزیده و اهل بهشت هستند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۰۹؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۰۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۱۲؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۶، ص ۲۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵۹؛ خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱۱، ص ۸۸۶). بر این اساس، آیه مربوط به مسأله امامت نیست. مشهور میان علمای اهل سنت که دیدگاه منصوب بودن امامان از ناحیه خداوند را نپذیرفته اند، همین قول است.

**دوم:** وارثان برگزیده، افراد و گروه‌هایی خاص هستند. به بیان دیگر پیامبران (در صورتی که مقصود از کتاب، جنس کتاب‌های آسمانی (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۶، ص ۲۳۹) یا دین باشد (میبیدی، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۱۸۴) و نه فقط قرآن کریم) یا علمای امت اسلامی از جمله اهل بیت (در صورتی که مقصود از کتاب در آیه، قرآن کریم باشد) مصداق وارثان برگزیده اند. اما «وارثان برگزیده» منحصر در اهل بیت علیهم‌السلام نیستند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۶۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۲۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۷، ص ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۸، ص ۲۶۰). ملاحظه می‌شود که جمعی از مفسرین و اندیشمندان شیعه و سنی نیز با اندک تفاوتی، طرفدار این نظریه هستند. نقطه اشتراک این دونظریه، نفی انحصار وارثان برگزیده در اهل بیت علیهم‌السلام است. مهم‌ترین دلایل قول اول و دوم عبارت است از:

۱. خداوند، امت اسلامی را بهترین امت و میانه رو و معتدل دانسته که بر سایر امت‌ها برتری دارد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۲۹۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۴۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۶۴؛ مراغی، ۲۲ق، ص ۱۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۱۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۵۶)؛ گرچه همه ی مسلمانان از نظر ایمان و عمل به قرآن، یکسان نیستند. صاحب نظران در این تفسیر، بیشتر «اصطفا» را به معنی «اختیار» گرفته‌اند.

۲. برخی معتقدند باید وراثت قرآن را به همه نسبت دهیم؛ در حالی که قائمین واقعی به امر وراثت، بعضی از افراد باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۷، ص ۶۳) علاوه بر این، ارث به معنای چیزی است که بدون تحمل رنج و زحمت به دست می‌آید و خداوند نیز قرآن را بدون تلاش و زحمت مسلمانان و از باب تفضّل در اختیار ایشان قرار داده است (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱۱، ص ۸۸۶).

۳. مقصود از ضمیر در (منهم)، «برگزیدگان» است؛ شیبیه همان چیزی که در مورد

بنی اسرائیل آمده است؛ در حالی که می‌دانیم همه‌ی بنی اسرائیل وظیفه خود را در برابر آن میراث بزرگ انجام ندادند. یعنی فرد فرد امت مقصود نیست، بلکه مجموعه امت مورد نظر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۶۲). از این‌که «ظلم» به «نفس» مقید شده پی می‌بریم که مانعی ندارد کسی نسبت به خودش ظلم کند و در عین حال از برگزیدگان باشد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۰۷).

۴. مقصود از ظالم و مقصد که در گروه برگزیدگان داخلند، کسانی از فرزندان، خانواده و نسل آن‌ها هستند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۶).

۵. برگزیدگان دارای مراتب و درجات مختلفی هستند؛ ظالم به خود، میانه‌رو و پیشی‌گیرندگان در نیکی‌ها. خداوند با این تفصیل ضمن معرفی اصناف سه‌گانه برگزیدگان، به همه‌ی آن‌ها بشارت داده که داخل بهشت می‌شوند. ظالم به خود، تصوّر نکند که از فضل خدا محروم است. ملاک برگزیده بودن، اسلام و ایمان است. همین مقدار که انسان در مقابل دین، تسلیم باشد، کافی است تا عنوان برگزیده بودن بر او صدق کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۶۴؛ خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱۱، ص ۸۸۶).

۶. ظلم به معنی ترک اولی است که حتی در مورد پیامبران نیز اتفاق افتاده است (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۶، ص ۲۳۹)؛ مانند آن چه قرآن کریم از قول حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که وی عرض کرد: «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء: ۸۷)؛ و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام که فرمود: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» (قصص: ۱۶) و حضرت آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَام که عرض کردند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (اعراف: ۲۳).

۸. این سه گروه در یک ردیف و درجه قرار ندارند. ظالم ممکن است قبل از ورود به بهشت، متحمل کیفر و عذاب نیز بشود یا مشمول مغفرت خداوند قرار گیرد. میانه‌رو نیز مورد محاسبه قرار می‌گیرد، اما محاسبه‌ای خفیف و آسان. تنها پیشی‌گیرندگان در نیکی‌ها هستند که بدون حساب وارد بهشت شده و از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند.

۹. قید «به اذن خدا» در آیه به معنای «به علم خداوند» یا به «امر و اراده خداوند» و یا به «توفیق و لطف خداوند» است. این قید مربوط به هر سه قسم (ظالم به نفس، میانه‌رو و سبقت‌گیرنده در نیکی‌ها) است (مبیدی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۱۸۵).

۱۰. مقصود از آن فضل بزرگ «ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» داخل کردن هر سه گروه به بهشت است و یا این که ظالم علی رغم ظالم بودن، در زمرة برگزیدگان است (قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۴۹).  
 ۱۱. در روایاتی از پیامبر ﷺ و سخنان اصحاب آمده است که هر سه گروه اهل بهشت هستند. از ابوسعید خدری و اسامه نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «این سه گروه به منزله ی واحد و همگی در بهشت خواهند بود». ابودرداء از حضرت پیامبر ﷺ هنگام تلاوت آیه شنیده که می فرمود: «پیشی گیرندگان در نیکی ها، بدون حساب وارد بهشت می شوند. افراد میانه رو مورد محاسبه ی آسان قرار می گیرند، اما کسانی که به خود ستم کرده اند، در طول محشر حبس می شوند، سپس خدا با نظر رحمت به آن ها می نگرد». ابن عباس گفته: «سابق به خیرات، بدون حساب وارد بهشت می شود و مقتصد به سبب رحمت خدا و ظالم در حق خود و اصحاب اعراف به شفاعت پیامبر ﷺ به بهشت می روند». ابن عباس در نقل دیگری، ظالم به خود را کافر دانسته است. خلیفه دوم گفته است: پیامبر ﷺ ظالم به خود را کافر دانسته است. عبید بن عمیر گفته: هر سه گروه در زمرة صالحین هستند (سیوطی، ج ۵، ص ۲۵۱).

**سوم:** وارثان برگزیده، فقط اهل بیت علیهم السلام هستند. بیشتر مفسرین شیعه، مقصود از برگزیدگان وارث قرآن کریم را منحصرأ معصومین علیهم السلام می دانند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۹؛ طوسی، ج ۸، ص ۴۲۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۳۳۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۱۱۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۴۱۰؛ شبّر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۳۸؛ مغنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۵۷۶؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۶۵؛ فرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۰۰). مهم ترین دلایل قول سوم عبارت است از:

۱. اهل بیت علیهم السلام از نظر ارتباط سببی و نسبی، در رتبه اول وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارند.
۲. کلمه «اصْطَفَيْنَا» صرفاً شایسته ی افرادی معصوم هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است که خداوند به دلیل علم به شایستگی های ظاهری و باطنی و برخوردار بودن از صلاحیت های لازم ایشان را از میان مردم برمیگزیند.
۳. واژه ی «اصطفی» به معنای برگزیدن آن کس یا چیزی است که خالی از هرگونه کاستی، ناخالصی و نقص باشد. ظلم به «نقص» معنا شده است. پس نمی توان «اصطفی» را به

خودش (خالی از نقص) و نقیضش (ظلم) تقسیم کرد.

۴. اضافه‌ی لفظ «عباد» به «نا» بر شرافت این «عباد» دلالت دارد که طبعاً گروهی خاص از مسلمانان هستند و وارثان قرآن کریم از میان این عباد برگزیده شده‌اند.

۵. یکی از ویژگی‌های قرآن کریم، آمدن صفتی از خداوند در انتهای آیه است که با محتوای آیه سازگار باشد؛ برای نمونه اگر موضوع کوتاهی بندگان مطرح باشد، صفت غفور و رحیم می‌آید. اگر موضوع سرپیچی و گردن‌کشی طرح شود، صفت شدید العقاب آمده و ... اگر منظور از «فضل کبیر» خداوند، ورود ظالمان به بهشت باشد، مناسب آن بود که در انتهای آیه از صفت «بخشنده‌گی» خداوند استفاده می‌شد. مناسب‌ترین گزینه برای فضل کبیر خداوند در این آیه، همان امور اختصاصی امامت یعنی برگزیدن، وارث قرآن قراردادن و پیشی گرفتن در خوبی‌ها است. این معنا با فضل کبیر خداوند سازگاری دارد، در غیر این صورت، تفضّل خدا به انبیا و ائمه علیهم‌السلام با تفضّل به مسلمانان گناه‌کار (که وارد بهشت می‌شوند) یکسان و برابر خواهد بود و این صحیح نیست.

۶. از مطالعه آیاتی که «اذن خدا» در آن‌ها آمده است، چنین برمی‌آید که استفاده از این عبارت در مواردی که توهّم یا ادعای استقلال وجود داشته و یا امور بسیار مهم و سرنوشت‌ساز بوده است که باید برآگاهی، اراده و رضایت خداوند نسبت به آن مورد تصریح و تأکید شود. در آیه ۳۲ سوره فاطر، پیشی گرفتن در کارهای نیک مقید به «اذن خداوند» است. مسلماً مقصود از این اذن، آن اذن عامی نیست که در همه‌ی حوادث و اتفاقات کوچک و بزرگ عالم هستی جریان دارد؛ زیرا اصل ایمان و عمل صالح بدون پیشی گرفتن از دیگران نیز مشروط به اذن خداوند است. پس باید این اذن، یک اذن مخصوص باشد که برای برخی از افراد صادر می‌شود و داشتن آن، فضل کبیر به شمار آید.

ویژگی مشترک اغلب مواردی که با قید «اذن الله» همراه شده، قطعیت و حتمی بودن وقوع و تحقق موضوع آن است. از سوی دیگر، کلمه‌ی «سابق» اسم فاعل است و بر استمرار دلالت دارد. از این دو مطلب می‌توان نتیجه گرفت که پیشی‌گیرندگان در نیکی‌ها، گروهی خاص هستند که پیشی گرفتن ایشان در نیکی‌ها اولاً به اذن خاص خداوند است، ثانیاً: یک امر مستمر است و ثالثاً این امر حتمی است. استمرار و حتمی بودن ناشی از اذن و اراده تکوینی

خداوند، تنها برای کسانی متصور است که او ایشان را از میان بندگان‌ش برگزیده باشد؛ زیرا ایشان صلاحیت لازم را برای این مسئولیت سنگین دارند.

۷. تردیدی نیست که سبک و شیوه سخن گفتن قرآن کریم منحصر به فرد بوده و همین موضوع، جنبه اعجاز لفظی قرآن کریم است. از این رو تحلیل و تبیین جامع و کامل مفردات آیات قرآن، نقش بسزایی در نتیجه و خروجی آن دارد؛ برای نمونه تفاوت است بین عبارت «ما به ارث دادیم» و عبارت «به ارث بردند یا ارث داده شدند». در آیه ۳۲ سوره فاطر آمده است: «ما این کتاب را به کسانی از بندگانمان که آن‌ها را برگزیدیم به میراث دادیم». می‌توان گفت در این آیه هم نسبت به میراث قرآن کریم و هم نسبت به وارثان آن، عنایت ویژه‌ای وجود داشته است؛ براین اساس، آیه ۳۲ سوره فاطر را نمی‌توان با سایر آیاتی که واژه «اصطفی» و «ورث» در آن‌ها آمده مقایسه کرد. معنی ندارد که خداوند گفته باشد از میان همه‌ی مسلمانان، همه‌ی ایشان را برگزیدیم. هم چنین نمی‌توان گفت که برخی از برگزیدگان ظالمند و ...؛ زیرا در ادبیات و سیاق آیات قرآن کریم و کلام الهی، هیچ‌کجا دیده نمی‌شود که خداوند غیرخالص را برای چنین امر مهمی «برگزیده» بنامد.

۸. از این‌که خداوند برگزیدگان را وعده‌ی بهره‌مندی جاودانه از بهشت داده است، پی می‌بریم که برگزیدگان، افرادی خاص و به دور از هرگونه پلیدی و گناه هستند؛ زیرا بشارت دادن گناهکاران به بهشت، فریب و گمراهی است که ذات باری تعالی از آن منزّه است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۴۱۰).

۹. وارث قرآن کریم باید به جمیع احکام و معارف ظاهر و باطن آن آشنا و عالم باشد تا بتواند ضمن مصون بودن از خطا، اشتباه و گناه مردم را هدایت کند. چنین کسی جز معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نیست که فرمود:

«سوگند بخدا از تمام مردمی که ادعای علم و دانش قرآن کریم را می‌کنند، من به حقایق و تأویلات آن آگاه‌ترم. اگر آیه در قرآن کریم نبود از تمام پیش‌آمدهائی که تا روز قیامت می‌شد اطلاع می‌دادم. پیرسید از من پیش از آن‌که مرا نیابید. سوگند به کسی که دانه را می‌شکافد و مردم را به هستی می‌آورد، اگر از یک یک آیات قرآن پیرسید خواهم گفت در چه وقت و برای چه نازل شده و از

ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و مکی و مدنی آن‌ها خبر  
خواهم داد» (شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۴).

۱۰. خداوند در آیه ۱۹ سوره‌ی انعام به پیامبر ﷺ فرمود: «به مردم بگو: این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)». مسلماً بعد از رحلت پیامبر ﷺ نیز باید این رسالت به وسیله نفس پیامبر ﷺ و ادامه یابد. بر اساس آیات قرآن به خصوص آیه‌ی مباحله (آل عمران: ۶۱) نفس، پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام هستند.

۱۱. با توجه به محتوای سوره‌ی فاطر و وحدت مضمون و پیوستگی آیات آن که یک سیر طبیعی و منطقی برای رسیدن به هدف کلی قرآن یعنی ترسیم مسیر هدایت و رستگاری انسان است، بهتر می‌توان مقصود آیه را فهمید. این سوره از سوره‌های مکی و نزول آن قبل از هجرت پیامبر ﷺ بوده است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۸، ۶۲۴؛ رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۸؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۰۵؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۲۲۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۹؛ حقی بروسوی، ج ۷، ص ۳۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۷). از ویژگی‌های بارز سوره‌های مکی، پرداختن به اصول دین (توحید، معاد و نبوت) و مسائل اساسی و کلی است که یک روال طبیعی و منطقی به شمار می‌رود. در ابتدای ابلاغ دین جدید و آئین نو، باید مسائل کلی آن دین بیان شود تا زمینه برای اجرای جزئیات فراهم گردد. در ابتدای ظهور دین اسلام، جامعه و حکومت منسجم اسلامی شکل نگرفته بود و لذا بسیاری از مسائل مورد ابتلا نبود و یا زمینه و شرایط بیان و اجرای آن‌ها فراهم نبود. حرام بودن مشروبات الکلی در چند مرحله بیان شد. مسائل مربوط به روابط میان زن و مرد، اقتصاد و معیشت و بسیاری دیگر از احکام مرتبط با زندگی شخصی و اجتماعی مردم در مدینه ابلاغ شد؛ یعنی حدود ۱۳ سال پس از آن که پیامبر اکرم ﷺ مبعوث شدند.

در جوامع بشری نیز این روش مبتکرانه قرآن کریم از سوی مصلحان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی رحمته الله علیه که رهبری قیام را برعهده داشت، اصول کلی مورد نظر برای حرکت مردم مسلمان ایران به آینده را بر محور آموزه‌های اسلام ترسیم کرد؛ برای نمونه حکومت باید بر اساس قوانین اسلامی باشد. اصل

ولایت فقیه محور و اساس حاکمیت سیاسی جامعه است. مذهب رسمی کشور ایران شیعه است. دفاع از مظلوم، فارغ از ملیت، مذهب، رنگ و نژاد، از اصول اساسی حکومت اسلامی است و ... این موارد، برخی از اصول کلی نظام جمهوری اسلامی بود که مردم در اوایل حرکت انقلابی خود با آن‌ها آشنا شدند و با تصویری روشن از آینده به قیام و انقلاب ادامه دادند تا پیروز شدند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نوبت به سامان دهی زندگی اجتماعی مردم در ابعاد آموزشی، سیاست داخلی و خارجی، اقتصاد، فرهنگ و ... رسید. در این مرحله بود که متناسب با نیاز جامعه، قوانین از قرآن کریم و سنت استخراج و در اختیار مردم قرار گرفت. در جوامع گوناگون، ابتدا قانون اساسی تدوین و سپس سایر قوانین با محوریت قانون اساسی وضع می‌شود. سایر اموری که در این سوره آمده نیز به همان سه محور برمی‌گردد.

۱۲. احادیث فراوانی از معصومین علیهم‌السلام وجود دارد که در آن‌ها بر اختصاص آیه به اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «ما هستیم آن برگزیدگان وارث قرآن» (حلی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۲). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «این آیه فقط در حق ما و ذریه ما نازل شده است» (مجلسی، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۲۲). حضرت امام رضا علیه‌السلام در پاسخ سوال کننده‌ای فرمود: «ایشان فرزندان فاطمه علیها‌السلام هستند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۵). امام باقر علیه‌السلام در پاسخ دو نفر از مردم بصره فرمود: «آیه در شأن ما خاندان نبوت نازل گردیده است» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۰۵). امام کاظم علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرد و فرمود: «ما هستیم آن کسانی که خداوند ایشان را برگزید و قرآن را بدیشان به ارث داد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۸). از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که: «خداوند از برگزیدگان وارث قرآن، عترت معصومین را اراده نموده است» (همان) از امام عسکری علیه‌السلام است که: «وارثان برگزیده همگی از آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند» (همان).

سید بن طاوس در کتاب «سعد السعود» گفته است که اخبار زیادی در این مورد دیده‌ام که بعضی از آن‌ها را در کتاب «بهجه» نقل کرده‌ام. این اخبار شاهدند بر این که آیه شامل تمام اولاد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ایشان برخی از منابع خود را نیز نام برده است؛ از جمله شیخ ابوجعفر محمد بن بابویه از کتاب «فرق» به اسناد خود از حضرت صادق علیه‌السلام، کتاب «واحد» ابن جمهور که از امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل می‌کند، کتاب «دلائل» عبدالله بن جعفر حمیری از حضرت عسکری علیه‌السلام، از کتاب محمد بن علی بن رباح به اسناد خود از حضرت



صادق علیه السلام، از کتاب محمد بن مسعود بن عیاش در تفسیر قرآن، از کتاب «جامع» صغیر یونس بن عبدالرحمن، از کتاب عبدالله بن حماد انصاری، از کتاب ابراهیم خراز و سایرین که در آن هنگام اسم آن‌ها در خاطرش نبوده است (مجلسی، بی تا، ج ۲۳، ص ۲۱۹).

### ۳. دیدگاه برگزیده در تفسیر آیه

سوره‌ی فاطر بیانگر اصول و محورهای کلی و اساسی دین است. یکی از این محورها که ضامن استمرار اهداف نبوت و اجرای احکام و دستورات دینی بر آن متوقف است، مسأله امامت است: «ای فرستاده ما، آن چه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی (گویی هیچ) پیام او را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تورا از (فتنه و شر) مردم ننگه می‌دارد. بی‌تردید خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (مائده: ۶۷)؛ آیه‌ای که شیعیان و گروهی از اهل سنت معتقدند درباره حضرت علی علیه السلام است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۴۴). خداوند پس از آن که در آیات قبل به مسائل مربوط به توحید و نبوت پرداخت، در آیه ۲۹ فرمود: «کسانی که کتاب خداوند را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آن چه روزیشان کرده‌ایم پنهان و آشکار می‌بخشند، به داد و ستدی امید بسته‌اند که هرگز زیان ندارد». سپس گویا در صدد مقدمه چینی برای بیان یک مطلب بسیار مهم و اساسی است. مطلبی که بنیان و قوام دین و احکام الهی بر آن استوار است و در زمره‌ی سنت‌ها و قوانین ثابت خدای متعال قرار دارد. آن مطلب مهم، ارسال پی‌درپی رسولان از سوی خداوند است تا علاوه بر حفظ و اجرای اصول احکام الهی که بر پیامبران پیشین نازل می‌شد، حرکت تکاملی دین با ارسال دستورات جدید و تکمیلی، متناسب با رشد و بلوغ عقلی انسان‌ها نیز استمرار یابد. از این رو در آیه ۳۱ فرموده: «و آن چه از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی کردیم راستین است و چیزی (کتاب‌هایی) را که پیش از آن بوده است راست می‌شمارد؛ یعنی تصور نشود که ماهیت این دین و آیین جدید با ماهیت و اصول کتاب‌های آسمانی پیشین مغایرت دارد. در ادامه آیه، آگاهی خود نسبت به اندیشه‌ها، اعمال و رفتار بندگان را یادآوری می‌کند: «بی‌گمان خداوند به بندگان خویش، آگاه و بیناست». سپس در آیه ۳۲ به اراده‌ی حتمی خداوند مبنی بر حفظ و حراست از قرآن به عنوان معجزه‌ی جاویدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آخرین برنامه‌ی آسمانی برای هدایت انسان پرداخته و می‌فرماید:

«سپس این کتاب را به کسانی که از بندگان خویش برگزیده ایم به میراث دادیم» و البته خداوند بهتری داند چه کسانی این شایستگی را دارند.

در اینجا این پرسش مطرح است که چرا خداوند، کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن را به همه‌ی پیروان آن ادیان به ارث داد و قرآن کریم را به برگزیدگان؟ اصولاً چه نیازی بود و چه نکته‌ای در این اختصاص (ارث دادن به برگزیدگان) نهفته است؟ پاسخ سوال از چگونگی دلالت آیه بر مسأله امامت رمزگشایی می‌کند. قرآن با سایر کتاب‌های آسمانی دو تفاوت عمده و اساسی دارد:

۱. قرآن آخرین کتابی آسمانی، کامل‌ترین برنامه هدایت و جاودانه است.

۲. قرآن، معجزه‌ی پیامبر اکرم ﷺ است.

این دو ویژگی اقتضا می‌کند که علاوه بر اصول و محورهای اساسی، جزئیات این کتاب آسمانی نیز دور از دستبرد تحریف و تغییر بماند. برای تحقق این هدف مهم، افرادی آشنا و آگاه به عمق معارف و حقایق قرآن کریم نیاز است که بتوانند تا قیامت، علاوه بر حفظ و حراست آن، تشنگان زلال معارف الهی را سیراب نمایند. بی‌تردید، همه‌ی امت اسلامی، علما یا مؤمنین از امت اسلامی نمی‌توانند حافظ، مبتین و مبلغ همه‌ی معارف حقیقی قرآن کریم باشند. هیچ کدام از مفسرین شیعه و سنی چنین ادعایی ندارند. اگرچه ذریه‌ی پیامبر ﷺ و همه‌ی امت اسلامی وارثان آئین ایشان هستند، اما از آن جا که «برخی از بندگان نسبت به خود ستمگرند و برخی نیز میانه‌رو» و کمترین درجه از ظلم به خود، کوتاهی در انجام دادن وظیفه در قبال قرآن و احکام آن است، گروهی خاص که برگزیده خداوندند، وارث حقیقی قرآن کریم هستند. آری! تنها گروه سوم از بندگان خدا که به اراده، فرمان و توفیق خداوند در انجام دادن نیکی‌ها بر دیگران پیشی می‌گیرند، وارث میراث گران سنگ پیامبر ﷺ هستند. این همان فضل بزرگ خداوند است. مقام والایی که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام پس از مبعوث شدن به مقام نبوت و موفقیت در آزمون الهی، مفتخر به دریافت آن شد و ستمگران از آن بهره‌ای ندارند (بقره: ۱۲۴). کسی که می‌خواهد مصداق این برگزیده و انتخاب شدن برای به دوش کشیدن بار سنگین وراثت قرآن کریم باشد، باید لوازم و شرایط آن را داشته باشد و اولین و مهم‌ترین شرط، آشنایی کامل به معارف ظاهری و باطن قرآن است. این معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که از این ویژگی منحصر به فرد برخوردارند.

از سوی دیگر قرآن کریم، هدایت، بیان و بصیرت برای همه‌ی مردم است (بقره: ۱۸۵؛ آل عمران: ۱۳۸؛ جاثیه: ۲۰)؛ همان‌گونه که سایر کتاب‌های آسمانی برای عموم مردم بوده است (انعام: ۹۱). اگر مقصود خداوند از به میراث دادن قرآن، جرم خارجی، صفحات، نوشته‌ها و ظاهر کلمات، آیات و سوره‌های آن و حتی امکان بهره‌مندی از هدایت قرآن باشد، همه‌ی مسلمانان و بلکه عموم انسان‌ها در تمام زمان‌ها و مکان‌ها وارث آن هستند و قید «برگزیدن» بی‌فایده خواهد بود. قرآن کریم برای عموم مردم نازل شده است (انعام: ۱۹). آیات آن، اختصاص به قوم، قبیله، زمان و مکان خاصی ندارد (انعام: ۹۰؛ فرقان: ۱؛ ص: ۸۷؛ تکوین: ۲۷). اگرچه همه‌ی مردم از این نعمت استفاده نمی‌کنند و راه هدایت قرآنی را انتخاب نمی‌کنند و اگرچه جزامت اسلامی برای حفظ و حراست از این کتاب آسمانی اهتمام نمی‌ورزند، اما حراست از قرآن را خداوند تضمین کرده است (حجر: ۹). حتی دعوت پیامبر ﷺ نیز مربوط به همه‌ی جهانیان است و رحمت الهی از مسیرایشان به همه‌ی موجودات می‌رسد (انبیاء: ۱۰۷) و اگر مقصود از وارثان قرآن را عاملان به آن با درجات مختلف (ظالم به خود، میانه‌رو و سابق به خیرات) بدانیم، همه‌ی مسلمانان داخل می‌شوند و باز هم قید «برگزیدگان» معنا ندارد.

## نتیجه‌گیری

در آیه ۳۲ سوره فاطر، مطلبی مهم‌تر و فراتر از حفظ ظاهر این کتاب آسمانی و قیام به برخی از احکام آن مطرح است. موضوع وراثت آیات و سوره‌های قرآن کریم همراه با علم و احاطه کامل به حقایق معانی و معارف بلند، التزام عملی به اجرای احکام، دستورات و برنامه‌های آن و توانایی استمرار هدایت‌گری مردم به گونه‌ای که مفاد آیه «تا به وسیله آن، شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد، بیم دهم» (انعام: ۱۹)، محقق شود. نمی‌توان گفت که همه‌ی علما و مؤمنین نفس پیامبر ﷺ هستند که به وسیله قرآن انذار می‌دهند. ترکیب منحصر به فرد کلمات و جملات آیه ۳۲ سوره فاطر که در هیچ کدام از دیگر آیات قرآن کریم تکرار نشده است به اضافه محتوای سوره، ترتیب مطالب آن و...، به هیچ عنوان با ادعای وراثت عمومی قرآن سازگار نیست. وراثت ظاهر قرآن از بدیهیاتی به شمار می‌رود که نیاز به گفتن ندارد تا چه رسد به آن مقدمات و توصیفات پیرامون وارثان. همچنین روایات مورد استناد به موضوع سرنوشت

سه گروه در چگونگی ورود به بهشت اشاره دارند و در خصوص انحصار و عدم انحصار وارثان برگزیده ساکت هستند. روشن است که هرکس داخل بهشت شود، لزوماً از برگزیدگان برای وراثت قرآن نخواهد بود. بهشت، دارای مراتب و درجات متفاوتی است. هرکس متناسب با ایمان و عمل خود در یکی از آن مراتب جای خواهد داشت. بنابراین مانعی ندارد که برگزیدگان برای وراثت قرآن کریم همان پیشی‌گیرندگان در نیکی‌ها باشند، اما در عین حال، دو گروه دیگر یعنی ظالم به خود و میانه‌روها (که از دایره ایمان و عمل صالح خارج نشده باشند) نیز با محاسبه آسان و یا بعد از تحمل مجازات‌های مناسب، وارد بهشت شوند. موضوع اصلی آیه وراثت، داخل شدن یا نشدن به بهشت نیست.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

### • نهج البلاغه

۱. آلوسی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد. البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد. لباب التناویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. حقی برسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. رازی، ابوالفتح حسین بن علی. روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. رازی، ابوعبدالله فخرالدین محمد بن عمر. مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. زمخشری، محمود. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد. بحر العلوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. شبر، سید عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر المرمّتی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عاملی، علی بن حسین. الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. فیض کاشانی، ملامحسن. تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. قرائتی، محسن. تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ ش.

۲۷. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
۳۰. کاشانی، محمد بن مرتضی. تفسیر المعین، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۳۱. کاشانی، ملا فتح الله. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۳۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه، بی تا.
۳۴. مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۵. مغنیه، محمد جواد. التفسیر المبین، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۵ق.
۳۶. مفید، محمد بن محمد. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد. تفسیر القرآن المجید، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۹. موسوی همدانی، سید محمد باقر. ترجمه المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴۰. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳.



## Selected Heirs from the point of view of the Holy Quran (Case study of verse 32 of Surah Fatir)

Seyed Mojtaba Maleki<sup>1</sup>

The Holy Quran is the last heavenly book, the Prophet Mohammad's immortal miracle, and a comprehensive and complete plan for guiding humans. Taking proper advantage of this healing prescription and ascending high peaks of monotheistic humanity will be possible if Quran is referred to by following Ahl al-Bayt's path, because they are the main audience for being real translators and are true heirs of Quran. Since some verses of Quran can be misunderstood and have different and even contradictory messages, it is necessary to refer to a criterion, which is immune to errors and mistakes, to understand God's true purpose and perceive the hidden angles of deep meanings of divine verses. During the Prophet Mohammad's life, that was his responsibility. According to Quranic verses and the Prophet Mohammad's sayings, after his death, Ahl al-Bayt were selected by God to guide people, keep this precious heritage, and follow the luminous path of prophecy for leading humans to pure life. Most verses point out the principle that the achievement of infinite life-giving knowledge of Quran exclusively results from following Ahl al-Bayt's path, and emphasize the person of Imam. The verse 32 of Surah Fater is one of them. This article attempted to present that point by a library research method and making use of narrative and interpretative sources.

Keywords: Surah Fater, educational interpretation, Imamat, selected heirs of Quran

---

1. (Outside Jurisprudence and Principles of Seminary, Instructor of Farhangian University, Qom, Email: karimehqom42@gmail.com)



# **Educational Strategies in Human Communication in the Conversation between Ibrahim (AS) and Ismail (AS) with Emphasis on Verse 102 of Surah Safat**

Zahra Zarei Maduiyeh <sup>1</sup>

The Holy Quran as a book which causes humans to grow is full of educational knowledge in various dimensions to illuminate the path of guidance and help humans seeking perfection and growth; thus, one of the necessary matters that organizes the educational system of a good human and shows the mechanisms of taking advantage of Quranic teachings is the educational points mentioned in the verses and surahs. One of these verses that is full of educational points is the verse 102 of Surah Safat, which talks about the conversation between Hazrat Ebrahim and Hazrat Esmaeil. This article analyzed this verse to be extracted the educational dimensions and open an individual, family, and social educational path for ones who are thirsty for educational messages of Quran. This verse refers to how to regulate human relationships with God, oneself, and others, and teach how to manage human communications under specific or critical situations. To achieve this goal, the interpretations of this verse were reviewed and then its educational points were extracted. This article applied a descriptive-analytical method and the data were gathered by a library research method.

**Keywords:** educational strategies, human communications, conversation between Ebrahim and Esmaeil, Surah Safat

---

1. (Ph.D. Student in Quran & Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Email: z.zareei79@gmail.com)

# The Manifestation of Quranic Verses and Narratives in Shahid Motahari's Model Character

Mohammad Fakermibodi<sup>1</sup>

Zeinab Tayebi<sup>2</sup>

Fatemeh Faker<sup>3</sup>

One of the pervasive and effective methods to train humans is model education. This method is useful in lifetime and different dimensions of human life, and it is beneficial to transmit concepts and educate training programs, because it objectively and practically presents the training contents. In this method, characters, as one of the important matters in every society, are considered as proper patterns to be modeled by others. That is a matter that is emphasized in the Holy Quran and innocents' narratives. Shahid Morteza Motahari is one of the contemporary characters who can be a successful model for the present generation of clergymen and students. A character who, in addition to having much knowledge, was armed with the weapon of faith, had moral virtues, was equipped with reason and logic, and along with being intellectual, was adhered to the teachings of Quran and Etrat. He was at high level of knowledge, at the same time, he behaved with others in a deeply humility manner. He was a perfect example of a good human being in accordance with the teachings of Quran and narratives. This article tried to review Shahid Motahari's model character from different political, moral, social, and scientific aspects with the help of Quranic verses, narratives, library written sources, and note-taking method.

**Keywords:** the Holy Quran, narrative, Shahid Motahari, model, Islamic revolution

---

1. (Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Al-Mustafa International Society, Email: m\_faker@miu.ac.ir).

2. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom, Email: ztayyebi62@gmail.com).

3. (B.A. Student in Elementary Education, Farhangian University, Hazrat Masoumeh Campus, Qom, Responsible author, Email: fatemehfaker@gmail.com)

Data Received: 7/11/2019 Data Accepted: 15/2/2020

# The Effectiveness of Giving Hope on Adolescents' and Young People's Social Activities and Communications with an Emphasis on Quran and Tradition

Masoumeh Sharifi<sup>1</sup>

Mohsen Rafiei<sup>2</sup>

Tayebeh Davoudabadi Farahani<sup>3</sup>

Hope means the anticipation and expectation of good news. Giving hope is a psychological, emotional, and cognitive state in which an individual expects that a good event will happen, and while he/she feels his/her efficiency and fruitfulness, he/she comes to believe that he/she can do his/her works better than before and express behavioral tendencies consistent with those positive states. The issue of hope and hopefulness is mentioned in the Holy Quran and innocents' narratives very much and in different ways. In Quran and tradition, the training of trainee's talents in the way of evolution and approaching God is introduced as the ultimate goal of giving hope. Undoubtedly, giving hope has a lot of effects on adolescents' and young people's social activities and communications, and it persuades them to become knowledgeable and active in society. On the one hand, adolescents and young people are a motive and active engine in society, and they spend much time communicating with others; on the other hand, enemies try to disappoint them. That is the reason why this article attempted to investigate the effectiveness of giving hope on the social aspect of adolescents' and young people's personality with an emphasis on Quran and tradition. This descriptive article applied a library research method and the findings demonstrated that in terms of the social aspect, hope results in learning, successful activity and management, responsibility, getting rid of problems, dealing well with the poor, strengthening the sense of efficiency, migration and Jihad, charity, enjoining good, the fulfillment of promise, and strengthening decision-making ability.

**Keywords:** giving hope, social communications, adolescents and young people, the Holy Quran, tradition

---

1. (Assistant Professor, Farhangian University, Hazrat Masoumeh Campus, Qom, Email: dr\_sharifi\_masoomeh@yahoo.com)

2. (Assistant Professor, Farhangian University, Ayatollah Taleghani Campus, Qom, Email: dr\_mohsen\_rafiei@yahoo.com)

3. (M.A. in Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom, Email: mohammadfarahani706@gmail.com)

Data Received: 22/9/2019      Data Accepted: 1/1/2020

# A Good Governance from the Viewpoint of the Holy Quran and Nahj al-Balagha with an Emphasis on Responsibility

Hussein Soltan Mohammadi<sup>1</sup>

From the past till nowadays, the role of regimes and governments in the development or backwardness of societies has always been a controversial issue, particularly in the last few decades, it has increasingly become important, and some issues such as small government, entrepreneurial government, e-government, and efficient government have emerged as a dominant paradigm; but recently, the concept of “good governance” has applied in the literature of development more and more. The theory of good governance, which is defined by different characteristics like responsibility, is a pattern for human sustainable development. This article aims to confirm whether the responsibility, which is considered as a characteristic of good governance from the view of international system, can clearly be traced in the Holy Quran, Nahj al-Balagha, and Imam Ali’s governance ways reported in historical documents. After reviewing the responsibility in Alavi governance, it was found that Imam Ali not only theoretically believed in the good governance, but also practically always committed to that. The data were collected by library and note-taking methods and then they were analyzed.

Keywords: the Holy Quran, Nahj al-Balagha, good governance, responsibility, nation

---

1. (Ph.D. Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Mofid University, Qom, Email: hosin-soltan@yahoo.com)

## Women's Happiness from the View of Quran with an Emphasis on Ayatollah Javadi Amoli's Idea

Seyedeh Alieh Azartous<sup>1</sup>

The indicator of women's happiness is an extremely important subject to which ethical works have paid attention. Ayatollah Javadi Amoli, in his interpretive works, has taken into account this issue that with what criterion people's happiness can be evaluated and whether gender, ethnicity, race, and nationality can be considered as a criterion of happiness. This study aimed to investigate and analyze the women's happiness and the ways to reach it from the view of Quran and Ayatollah Javadi Amoli's perspective by a library research method. From Ayatollah Javadi Amoli's view, theoretically and practically, the truth of happiness is the existential perfection of soul and the growth of reason that it results in approaching God. Therefore, he emphasizes the accordance of the perfection with happiness, and regarding the criterion of happiness, he believes that based on the Quranic verses and quoted narratives, having right beliefs and doing good things are the only criteria of happiness; thus, gender, ethnicity, race, and other factors never have a role in this issue. According to this divine sage and great interpreter, the path of the perfection and happiness is equally provided for both women and men. From his view, the following are the solutions and factors of playing a role in this ground: family-centeredness, faith-centeredness, the study of science, justice, attention to spirituality and self-purification, the freedom of thought, doing things based on Sharia, and employment in home affairs.

Keywords: woman, happiness, perfection, interpretation, Abdollah Javadi Amoli

---

1. (Ph.D. in Women's Studies in the Field of Islam and Women's Rights, University of Religions and Denominations, Qom, Email: azartoos123@yahoo.com)

# Quran and Etrat

Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat  
Volume 2, Fall & Winter 2019, Number 4

<b>Proprietor and Chief Director:</b>	The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus
<b>Editor-in-Chief:</b>	Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
<b>Executive Manager:</b>	Hadi Borhani
<b>Line Editor:</b>	Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
<b>Copy Editor:</b>	Mohsen Rafiei (Ph.D.), Zeinab Rabiei
<b>English Editor:</b>	Kamal Barzegar
<b>Page Layout:</b>	Mohammad Hussein Hamedanian
<b>Language:</b>	Persian
<b>Release Format:</b>	Printed-Electronic
<b>Release Frequency:</b>	Bi-Annual
<b>Circulation:</b>	200 Copies

It is permitted to cite the sources referred in this journal.

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.

#### Editorial Board (in Alphabetical Order):

Faezeh Azimzadeh Ardabili, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi, Ph.D.	(Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafiei, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayyebi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

#### Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):

Fatemeh Alipour (Ph.D.), Abdollah Motamedi (Ph.D.), Mohsen Rafiei (Ph.D.), Ali Ramezani (Ph.D.), Ali Sajari (Ph.D.), Sedigheh Shakeri Husseinabad (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Ali Asghar Shoaee (Ph.D.), Zeinab Tayyebi (Ph.D.), Fatemeh Zhiyan (Ph.D.), Ali Asghar Feizipour (Ph.D.).

**Partners of This Number:** Razieh Omrani, Fatemeh Zahra Rafiei, Mohammad Sadegh Pourvahab  
**Address:** The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Bousthan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran

**Telephone:** 02532704673

**Email:** quran.etrat.journal@gmail.com